



دانشگاه الزهراء ( س )  
دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه  
جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد  
رشته الهیات گرایش ادیان و عرفان تطبیقی

عنوان  
خانواده و آموزه های عرفان اسلامی

استاد راهنما  
دکتر حجت الله جوانی  
استاد مشاور  
دکتر نوری سادات شاهنگیان

دانشجو  
سعیده شریفی پیرجل

مهر ۹۳

کلیه دستاورد های ناشی از این تحقیق متعلق به دانشگاه الزهرا ( س ) است.

تقدیم به: روح پاک پدرم که به من آموخت تا چگونه در عرصه ی زندگی، ایستادگی را

تجربه نمایم.

تقدیم به: مادرم، دریای بی کران فداکاری و عشق که وجودم برایش همه رنج بود و وجودش

برایم همه مهر.

و تقدیم به: همسرم، اسطوره ی زندگی، پناه خستگی و امید بودنم.

## قدردانی و تشکر

بر خود لازم می دانم از استاد شایسته و گرانقدر جناب آقای دکتر جوانی که زحمت راهنمایی این رساله را برعهده گرفتند و در کمال سعه ی صدر با حسن خلق و فروتنی، از هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ نمودند و سرکار خانم دکتر شاهنگیان به خاطر تمام نکته سنجی هایشان تشکر نمایم.

## چکیده

امروزه مطالعه ی خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی مورد توجه ی بسیاری از جامعه شناسان و روان شناسان اجتماعی است. با توجه به مطالعات گسترده در زمینه ی نهاد خانواده، این رساله به بررسی، توصیف و تبیین رابطه ی خانواده و آموزه های عرفان اسلامی می پردازد. در این رساله با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی نشان داده می شود که با توجه به مسائل و مشکلات موجود در خانواده های امروزی، چگونه می توان از آموزه های یکی از اصیل ترین منابع معرفتی بشر یعنی عرفان جهت تحکیم یکی از بنیادی ترین نهاد های اجتماعی، خانواده استفاده کرد. بر اساس یافته های این رساله که طی مطالعه و بررسی متون عرفانی است، مشخص گردید که آموزه هایی نظیر صبر، توکل، عفو، بخشش و مدارا، تقوا و قناعت می توانند موجب تقویت و تشیید نهاد خانواده شوند. به کار بستن آموزه های عرفان عملی به تقویت روح همزیستی مبتنی بر اخلاق و ارزش های دینی در خانواده مدد می رساند و از فروپاشی آن توسط پدیده ی شوم طلاق پیشگیری می نماید.

**کلید واژه:** خانواده، آموزه های عرفانی، آسیب های اجتماعی، عوامل تداوم زندگی

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
<b>فصل اول: کلیات</b>	
مقدمه.....	۲
۱- ۱- تبیین موضوع پژوهش و ضرورت انجام آن.....	۴
۱- ۲- پرسش های پژوهش.....	۴
۱- ۳- فرضیه های پژوهش.....	۵
۱- ۴- روش تحقیق.....	۵
۱- ۵- پیشینه پژوهش.....	۵
<b>فصل دوم: تعاریف خانواده و عرفان</b>	
مقدمه.....	۸
۲- ۱- تعریف نهاد های اجتماعی.....	۱۰
۲- ۲- ازدواج.....	۱۰
۲- ۳- تعریف خانواده.....	۱۱
۲- ۴- اهمیت و جایگاه خانواده.....	۱۲
۲- ۵- ارکان خانواده.....	۱۳
۲- ۶- اهداف خانواده.....	۱۵
۲- ۷- آسیب های اجتماعی و نهاد خانواده.....	۱۶
۲- ۷- ۱- تعریف آسیب و آسیب شناسی اجتماعی.....	۱۷
۲- ۷- ۲- مادی گرایی.....	۱۸
۲- ۷- ۳- لذت انگاری و لذت طلبی.....	۲۰
۲- ۷- ۴- خشونت.....	۲۱
۲- ۷- ۵- بیکاری.....	۲۲
۲- ۷- ۶- فقر و تضاد طبقاتی.....	۲۴

- ۲۶.....اعتیاد.....۷-۷-۲
- ۲۸.....افسردگی.....۸-۷-۲
- ۲۹.....بی بند و باری.....۹-۷-۲
- ۳۰.....طلاق.....۱۰-۷-۲
- ۳۵.....تعریف عرفان.....۸-۲
- ۳۵.....عرفان در نظر عرفا.....۱-۸-۲
- ۳۶.....تعریف عرفان نظری.....۲-۸-۲
- ۳۷.....تعریف عرفان عملی.....۳-۸-۲
- ۳۸.....جهان بینی عرفانی.....۴-۸-۲
- ۳۹.....مسائل اساسی عرفان.....۵-۸-۲
- ۴۰.....وحدت.....۱-۵-۸-۲
- ۴۰.....عشق.....۲-۵-۸-۲
- ۴۲.....فنا.....۳-۵-۸-۲
- ۴۳.....کشف و شهود.....۴-۵-۸-۲
- ۴۴.....سیر و سلوک.....۶-۸-۲
- ۴۶.....ریاضت و مجاهدت.....۷-۸-۲
- ۴۸.....مقامات.....۸-۸-۲
- ۵۰.....احوال.....۹-۸-۲

### فصل سوم: نهاد خانواده از نظر عرفای مسلمان

- ۵۴.....دیدگاه عرفا درباره ازدواج.....۱-۳
- ۵۷.....دلایل مخالفت عرفا با زن.....۱-۱-۳
- ۶۵.....منزلت و هویت عرفانی زن.....۱-۱-۳
- ۶۸.....زنان عارف.....۲-۱-۳
- ۷۳.....دلایل مخالفت عرفا با ازدواج.....۲-۱-۳
- ۷۸.....دلایل موافقت عرفا با ازدواج.....۳-۱-۳

- ۳-۱-۳-۱- همسر داری..... ۸۱
- ۳-۱-۳-۲- تعلیم و تربیت..... ۸۴
- ۳-۱-۳-۳- کمال فرد و جامعه..... ۸۹
- ۳-۲- دیدگاه عرفا درباره خانواده..... ۹۲
- ۳-۳- کارکرد خانواده مطلوب از نظر عرفا..... ۹۲
- ۳-۳-۱- حفظ تقوا..... ۹۳
- ۳-۳-۲- آرامش فردی..... ۹۳
- ۳-۳-۳- رسیدن به تقرب الهی..... ۹۶
- ۳-۳-۴- حفظ عفت و مصونیت از گناه..... ۱۰۰
- ۳-۳-۵- ایجاد نشاط معنوی..... ۱۰۱
- جمع بندی..... ۱۰۲

### فصل چهارم: آموزه های عرفانی موثر بر تقویت و تشدید نهاد خانواده

- مقدمه..... ۱۰۵
- ۴-۱- نقش تربیتی عرفان عملی در زندگی..... ۱۰۶
- ۴-۱-۱- مخالفت با نفس و هوی و هوس ها..... ۱۰۷
- ۴-۱-۲- تزکیه نفس..... ۱۱۱
- ۴-۱-۳- مراقبه و محاسبه احوال..... ۱۱۳
- ۴-۱-۴- تأثیر صحبت و همنشینی..... ۱۱۷
- ۴-۱-۵- ترک دنیا..... ۱۲۱
- ۴-۲- سیر و سلوک و آثار آن در زندگی..... ۱۲۴
- ۴-۲-۱- زهد..... ۱۲۶
- ۴-۲-۲- ورع..... ۱۳۰
- ۴-۲-۳- تواضع..... ۱۳۲
- ۴-۲-۴- صبر..... ۱۳۶
- ۴-۲-۵- توکل..... ۱۴۰



- ۱۴۳.....۴-۲-۶- رضا
- ۱۴۶.....۴-۲-۷- قناعت
- ۱۴۹.....۴-۳- عوامل تداوم زندگی از نظر عرفان
- ۱۵۱.....۴-۳-۱- عشق
- ۱۵۳.....۴-۳-۲- مدارا و خوش خلقی
- ۱۵۶.....۴-۳-۳- فضای شاد و نشاط
- ۱۵۸.....۴-۳-۴- اعتدال در غیرت ورزی
- ۱۶۰.....۴-۳-۵- اعتدال در معیشت
- ۱۶۲.....۴-۳-۶- اهتمام به آموزش آموزه ها و احکام دین
- ۱۶۳.....۴-۳-۷- مشارکت و همکاری در خانواده
- ۱۶۶.....۴-۴- نتیجه
- ۱۶۸.....منابع و مأخذ

## فصل اول: کلیات

## ۱. کلیات

### مقدمه

نهاد خانواده و تأثیر تربیتی آن همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. خانواده کانونی است که بذر هویت، فرهنگ و شخصیت هر فرد در آن پایه گذاری می شود. شناخت عواملی که به تحکیم بنیاد این نهاد مدد می رساند امری ضروری و بدیهی است. زیرا این نهاد نظیر سایر نهاد های اجتماعی با آسیب هایی تهدید می شود. مسئله ی اصلی این رساله بررسی، توصیف و تبیین رابطه ی خانواده و آموزه های عرفان اسلامی است. آیا نهاد خانواده در جامعه ی اسلامی از استحکام لازم برخوردار است؟ آیا آگاهی از آموزه های دینی و اطلاع از آن ها به تنهایی توانسته است باعث انسجام هر چه بیشتر و همبستگی هر چه پایدارتر اعضای خانواده ( مرد و زن ) گردد؟ آیا آموزه های عرفان اسلامی بر نهاد خانواده می تواند تأثیر گذار باشد؟

آیا طلاق یک تهدید اجتماعی جدی برای خانواده‌ها نیست؟ اگر مسئله‌ی طلاق یکی از مشکلات و تهدیدهای جدی خانواده‌ها در جامعه‌ی اسلامی است از چه راهکارها و آموزه‌هایی می‌توان برای کم کردن بسامدی این مشکل استفاده کرد تا نگرانی‌ها در مورد تهدید این نهاد پر اهمیت کاسته شود؟ آیا احکام حقوقی به تنهایی از عهده‌ی تقویت و تداوم خانواده‌ی کامروای اسلامی برمی‌آید؟ چنانچه پاسخ به این پرسش منتهی است، آیا نمی‌توان از آموزه‌های عرفانی در کنار احکام حقوقی و فقهی برای تقویت نهاد خانواده استفاده نمود؟

به نظر نگارنده با توجه به اهمیت نهاد خانواده به نظر می‌رسد که برای تحکیم بنیاد خانواده صرفاً نمی‌توان از آموزه‌های حقوقی بهره گرفت و لازم است از آموزه‌های اخلاقی-عرفانی نیز بهره برد. آموزه‌های عرفان بر نهاد خانواده تأثیر مثبتی می‌نهند. همچنین آموزه‌های عرفانی صرفاً دارای فوائد و کارکردهای فردی نیستند بلکه دارای آثار اجتماعی نیز هستند. به نظر می‌رسد که به کار بستن تعالیم عرفانی می‌تواند به تحکیم بنیاد خانواده در دنیای امروزی کمک برساند.

فصل اول، به دو بخش تقسیم شده است که در بخش اول آن به تعریف خانواده و آسیب‌های خانواده پرداخته شده است و در بخش دوم از این فصل به معرفی عرفان و انواع آن پرداخته شده است.

فصل دوم در مورد دیدگاه عرفا در مورد خانواده، ازدواج در عرفان، دلایل مخالفت عرفا با ازدواج و زن، دلایل موافقت عرفا با ازدواج پرداخته شده است. و در بخش دیگر این فصل به کارکردهای خانواده مطلوب از نظر عرفا از جمله حفظ تقوا، آرامش فردی، رسیدن به تقرب الهی، حفظ عفت و مصونیت از گناه و ایجاد نشاط معنوی پرداخته شده است.

در فصل سوم نیز به بیان نقش تربیتی عرفان عملی در زندگی تزکیه‌ی نفس، مخالفت با نفس، مراقبه و محاسبه‌ی احوال؛ سیر و سلوک و آثار آن در زندگی: زهد، ورع، رضا، توکل و قناعت؛ عوامل تداوم زندگی از نظر عرفان: عشق، مدارا و خوش خلقی، فضای شاد و نشاط، رعایت اعتدال در زندگی، مشارکت و همکاری در خانواده پرداخته شده است.

روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی است و هدف از انجام آن، پژوهش بنیادی است. پس از بررسی و شرحی از خانواده و عرفان، به تحلیل یافته‌ها پرداخته شده است.

## ۱-۱- تبیین موضوع پژوهش و ضرورت انجام آن

مسئله اصلی این رساله بررسی، توصیف و تبیین رابطه‌ی خانواده و آموزه‌های عرفان اسلامی است. اهمیت این موضوع از نظر عرفان این است که آیا آموزه‌های عرفانی در کنار آموزه‌های فقهی و آموزشی تأثیرگذار بر نهاد خانواده است؟ و آیا آموزه‌های فقهی و حقوقی به تنهایی پاسخگوی مسائل مربوط به تحکیم خانواده هستند؟ آیا بین دو متغیر عرفان و خانواده می‌توان نوعی رابطه برقرار نمود؟ آیا عرفان دارای مولفه‌هایی هست که بتوانند بر نهاد خانواده تأثیر نهند؟ آیا آموزه‌های عرفانی صرفاً دارای کارکرد فردی هستند یا آثار اجتماعی نیز بر آنها مترتب است؟ مسئله این است که چگونه می‌توان از آموزه‌های یکی از اصیل‌ترین منابع معرفتی بشر (عرفان) جهت تحکیم یکی از بنیادی‌ترین نهاد‌های اجتماعی (خانواده) استفاده نمود. انجام چنین پژوهشی از دو ناحیه قابل توجه است: یک. تهدیدهای زندگی خانوادگی در عصر حاضر. دو. اهمیت عرفان و دستاورد‌های این مکتب بی‌رقیب در حیات انسان.

## ۱-۲- پرسش‌های پژوهش (پرسش‌های فرعی)

پژوهش حاضر در بررسی رابطه‌ی نهاد خانواده و آموزه‌های عرفان اسلامی، درصدد پاسخ‌گویی به سوالات زیر است:

۱. خانواده و عرفان دارای چه تعاریفی هستند؟
۲. نهاد خانواده از نظر عرفای مسلمان دارای چه جایگاهی است؟
۳. آموزه های عرفانی موثر بر تقویت و تشدید نهاد خانواده کدام اند؟

### ۱-۳- فرضیه های پژوهش

۱. خانواده را نهادی به هم پیوسته و دارای ارتباط عاطفی و اقتصادی بین اعضای آن و عرفان را یکی از انواع معرفت انسان نسبت به جهان هستی، خداوند و انسان تعریف نموده اند. به نظر می رسد که آموزه ها و مسائل اساسی عرفان مانند: عشق، سیر و سلوک، مجاهدت، مقامات و احوال در زندگی انسان تأثیرگذار است.
۲. به نظر می رسد که نهاد خانواده در نزد عرفا از جایگاه ویژه ای برخوردار است که آن ها کارکرد خانواده ی مطلوب را حفظ تقوی، آرامش فردی، رسیدن به تقرب الهی، حفظ عفت و مصونیت از گناه و ایجاد نشاط معنوی می دانند.
۳. به نظر می رسد که آموزه های عرفانی مانند: تزکیه ی نفس، مراقبه و محاسبه ی احوال، زهد، ورع، تواضع، صبر، توکل، عشق و مدارا و خوش خلقی؛ صرفاً کارکرد فردی ندارند بلکه دارای آثار اجتماعی هم هستند و می توانند به تقویت بنیان خانواده مدد رسانند.

### ۱-۴- روش تحقیق

در این رساله تنها از مستندات که از جمله کتب و مقالات بود مورد استفاده قرار گرفته، لذا روش تحقیق در این نوشته کتابخانه ای بوده است.

### ۱-۵- پیشینه پژوهش

با بررسی انجام شده تا کنون رساله ای با عنوان " خانواده و آموزه های عرفان اسلامی " نگاشته نشده است. پایان نامه هایی که درباره ی موضوع عرفان اسلامی و یا خانواده به نگارش

درآمده، فقط یکی از این دو بُعد در آن ها بررسی شده و به بررسی رابطه ی نهاد خانواده و آموزه های عرفان اسلامی پرداخته نشده است.

رساله ای تحت عنوان " خانواده در نهج البلاغه " توسط محسن دانش، دانشجوی مشاور علمی، دانشگاه تهران و با راهنمایی دکتر باقر ساروخانی در سال ۱۳۷۵ نوشته شده است. که در آن خانواده از نظر اجتماعی در نهج البلاغه بررسی شده است.

و رساله ای تحت عنوان " نظام خانواده از نظر شیعه " توسط حسین حسین زاده، دانشجوی رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران و با راهنمایی دکتر مهذب در سال ۱۳۵۲ نوشته شده است. که در آن خانواده از لحاظ فقهی و حقوقی از دیدگاه بزرگان شیعه مطرح شده است.

و همچنین رساله ای تحت عنوان " بررسی صوفیگری و تأثیر آن بر روی نهاد خانواده و آموزش و پرورش در دوره صفویه " توسط فریده یشمی، دانشجوی مشاور علمی، دانشگاه تهران و با راهنمایی دکتر منصور وثوقی در سال ۱۳۵۶ نوشته شده است. که در آن علاوه بر تأثیر صوفیگری بر نهاد خانواده به تأثیر آن بر روی آموزش و پرورش در دوره صفویه هم پرداخته شده است.

## فصل دوم

### خانواده و عرفان دارای چه تعاریفی هستند



## مقدمه

اهمیت خانواده در زندگی جمعی بشر امری بدیهی است. خانواده، خمیر مایه و هسته ی نخستین پایگاه و چکیده هر یک از جامعه های انسانیت و به عبارتی دیگر، اولین گروهی است که هر انسانی به آن تعلق دارد. این گروه اگر چه کوچک است، اما به جهت نقش مهمی که در اجتماعی کردن افراد دارد، دارای جایگاهی بسیار مهم است. یکی از موضوعات بسیار مهمی که در اسلام مطرح می شود، خانواده است. خانواده، اساس بنای اجتماع است و اگر خانواده ها سالم، استوار و متعال باشند؛ می توان در مقابل، به داشتن جامعه ای سالم، استوار و متعال امیدوار بود. خانواده از اجزایی تشکیل شده، که هر کدام سعی در تقویت بنیان خانواده در برابر تهدید ها و آسیب های آن دارند. که می توان از مادی گرایی، لذت انگاری، خشونت، بیکاری، فقر، اعتیاد و افسردگی به عنوان آسیب های اجتماعی نام برد که به نحوی بنیان خانواده را تهدید می کنند.

رشد و تعالی جامعه با رشد و تعالی خانواده رابطه ی مستقیم و تنگاتنگی دارد. خانواده به عنوان مهم ترین کانون اجتماعی است که فرد در آن تربیت می شود. فرد در کانون خانواده تحت

تأثیر بسیاری از عوامل و شرایط قرار می‌گیرد. می‌توان نیازهای افراد را به دو دسته‌ی مادی و معنوی تقسیم کرد و گاهی اوقات شرایطی به وجود می‌آید که فرد به تمامی نیازهای مادی خود می‌رسد؛ یعنی به مرور زمان خلاءهایی را در زندگی خود احساس می‌کند و برای رفع آن تلاش می‌کند. این خلاء همان نیازهای دسته‌ی دوم هستند. فرد نیازهای معنوی خود را از چه طریق می‌تواند برطرف سازد؟ اولین جایی که فرد به سراغش می‌رود که نیاز معنوی خود را برطرف سازد، دین است. چون دین به طور همه‌جانبه دارای جنبه‌های معنوی و عرفانی است. دین در این جهان عقل‌گرایی، پاسخگوی نیازهای معنوی است. می‌توان گفت که عرفان بخشی از دین است و اصلاً دین و عرفان از هم جدا نیستند.

در این فصل به ارزش و اهمیت خانواده، ازدواج و آسیب‌های موجود در خانواده‌های امروزی و معرفی عرفان، جهان‌بینی عرفانی، مسائل، مبادی و آموزه‌های آن پرداخته می‌شود.

## ۲-۱- تعریف نهاد های اجتماعی

برای نهاد اجتماعی ( به معنای خاص ) تعارف گوناگون و متنوعی توسط جامعه شناسان به عمل آمده و هر کدام از آن ها با توجه به خصوصیات، ساخت و کارکرد آن به نوعی تعریف پرداخته اند. به نظر امیل دورکیم، نهاد ها، مجموعه ی اعمال و افکاری هستند که فرد آن ها را ساخته و پرداخته و در برابر خود می یابد و آن ها خود را کم و بیش بر افراد تحمیل می کنند ( قرائی مقدم، ص ۲۲۴ ). این نهاد ها نظام سازمان یافته و پایداری از الگو های اجتماعی هستند که برخی رفتار های تأیید شده و یکنواختی را در جهت برآورده ساختن نیاز های بنیادین جامعه ایجاب می کنند ( کوئن، ص ۱۱۰ ). در مفهوم عام و کلی، نهاد های اجتماعی خصلت کیفی و معنوی دارند و در واقع برآیند مجموعه افکار، تصورات، خواسته ها و ارزش های اجتماعی جوامع محسوب می شوند ( گلابی، ص ۱۰۱ ). در هر جامعه پنج نهاد اجتماعی بنیادی وجود دارد. این نهاد ها عبارتند از: نهاد خانواده، نهاد آموزشی، نهاد مذهبی، نهاد اقتصادی و نهاد حکومتی. هر نهادی، کارکرد ها و مسئولیت های معینی دارد که به افراد جامعه واگذار می شوند ( کوئن، ص ۱۱۰ ).

نقطه ی آغاز و شکل گیری خانواده زمانی است که زن و مرد، با هدف تشکیل خانواده با یکدیگر پیمان همسری می بندند و ازدواج می کنند، و پس از ازدواج خانواده در یکی از سه مسیر بالندگی، آشفتگی و گسستگی قرار گرفته و شروع به حرکت می کند.

## ۲-۲- ازدواج

ازدواج، پیمان اتحاد ملکوتی و مقدسی است بین زن و مرد برای شرکت، تعاون و معاضدت در امر تشکیل خانواده و حفظ و حراست آن که بر اساس اراده و خواست و در سایه ی قراردادی به

نام عقد پدید می آید. برخی از جامعه شناسان آن را شامل مجموعه ای از اشخاصی می دانند که به واسطه ی قرابت نسبی با یکدیگر همبستگی پیدا کرده و محور آن را ازدواج می دانند ( قائمی، ص ۳۴ ). مفهوم واقعی ازدواج، پذیرش یک پایگاه جدید است؛ پایگاهی که با مجموعه ی جدیدی از امتیازات و الزامات و در عین حال پذیرفته شدن این پایگاه توسط دیگران است ( ساعی ارسی، ص ۵۶ ). در نهایت، ازدواج، بنیان عشق است و اگر تابع معیار های اسلامی باشد، هرگز متلاشی نمی شود. عذب بودن، برای همه ی انسان ها یک نقص و ازدواج، یک کمال محسوب می شود. از نظر پیامبر اسلام ( ص )، بدترین مردگان، کسانی هستند که با عزوبت بمیرند و کسانی که بیشتر گرفتار کیفر دوزخ می شوند، آنانی هستند که با عزوبت در این دنیا زندگی کرده اند ( بهشتی، خانواده در قرآن، ص ۷۰ ). و در نگاه غربی، اهمیت ازدواج در جوامع صنعتی امروز، برخلاف گذشته از آن جا ناشی می شود که خانواده ای جدید به وجود می آید ( میشل، ص ۱۳۷ ).

## ۲-۳- تعریف خانواده

در بین تمامی نهاد ها، سازمان ها و تأسیسات اجتماعی، خانواده نقش و اهمیتی خاص و بسزا دارد. تمام آنان که در باب سازمان جامعه اندیشیده اند، همه ی مصلحین، حتی رویاگرایان و آنان که به ناکجا آباد روی کردند، بر خانواده و اهمیت حیاتی آن برای جامعه تأکید ورزیده اند. به درستی هیچ جامعه ای نمی تواند ادعای سلامت کند، چنان چه از خانواده هایی سالم برخوردار نباشد. خانواده انسانی از آغاز پیدایی خود، همچون حریم امن حیات انسان تجلی یافت ( ساروخانی، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، ص ۱۱ ).

خانواده بر مبنای مفهوم محدود آن، یک واحد اجتماعی است. بر اساس تعریف دیگری می توان بیان کرد که خانواده، شامل مجموعه ای از افراد است که با هدف و منافع مشترک زیر سقفی گرد هم می آیند.

در مجموع می توان گفت خانواده، گروهی از افراد که با یکدیگر اتصال و پیوندی مبنی بر نسبی یا سببی و یا فرزندپذیری دارند؛ خانواده را تشکیل می دهند. این نکته قابل ذکر است که تعریف خانواده و کارکرد های آن، با توجه به اهمیتش یکسان نیست. جامعه شناسان<sup>۱</sup>، نهاد خانواده را این گونه تعریف می کنند: "خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی، همخونی یا پذیرش با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابلند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می کنند" (ساروخانی، دایره المعارف علوم اجتماعی، ج ۱، ص ۲۷۲).

#### • انواع خانواده

دو نوع خانواده وجود دارد: ۱. خانواده ی هسته ای: به یک واحد خانوادگی بنیادی مرکب از همسر، شوهر و فرزندان اطلاق می شود که این واحد را گه گاه، خانواده ی "زن و شوهری" نیز می نامند. ۲. خانواده ی گسترده: که مبتنی بر رابطه ی خونی تعداد گسترده ای از جمله، والدین، فرزندان، پدربزرگ ها و مادربزرگ ها، عمه ها، دایی ها، عمو ها، خاله ها، عموزاده ها، خاله زاده ها، عمه زاده ها و دایی زاده ها است. این واحد خانوادگی را خانواده ی "همخون" نیز می نامند (کوئن، ص ۱۲۸).

#### ۲-۴- اهمیت و جایگاه خانواده

<sup>1</sup> E. W. Burgess; H. J. Locke

همان طور که بیان شد خانواده نهادی است که بر پایه ی ازدواج زن و مرد شکل می گیرد و به مرور زمان با آمدن فرزندان گسترش می یابد. خانواده، تنها نظام اجتماعی است که در همه ی جوامع، از مذهبی و غیرمذهبی پذیرفته شده و مهمترین عامل تکامل و سلامت جامعه و مبنای شکل گیری شخصیت و هویت انسان است. نهاد خانواده در اسلام جایگاه و قداست ویژه ای برخوردار است که هیچ نهاد دیگری چنین جایگاهی را ندارد. چون رابطه ی مستقیمی با جامعه دارد؛ و زیربنای زندگی اجتماعی به شمار می رود.

از نگاه کسانی که برای خانواده هیچ گونه قداستی قائل نیستند، هدف اصلی از تشکیل خانواده را بهره گیری از تمتعات جنسی می دانند؛ بلکه در بسیاری از موارد، هدفی جز این وجود ندارد. اما از دیدگاه قرآن و احادیث اسلامی، حکیمان و عارفان ربانی تشکیل خانواده، دارای حکمت ها و اهداف متنوع روانی، اخلاقی، اجتماعی و دینی است. و وجود این حکمت ها است که اسلام بر تشکیل خانواده و ضرورت تقویت و تحکیم این نهاد تأکید دارد. در حقیقت هدف از تشکیل خانواده، تنها تمتعات و ارضای غریزه و امیال جنسی نیست، بلکه این اقدام باعث می شود که فردی که مجرد است با تشکیل خانواده به آرامش روانی و روحی برسد و از فساد اخلاقی در امان باشد. و سلامت اخلاقی فرد و جامعه مخدوش نگردد. درباره ی فلسفه ی ازدواج و تشکیل خانواده آمده است که: " نکاح بر نیت فرزند باشد نه برای شهوت "؛ یعنی تولید نسل سالم و صالح را می توان هدف ازدواج دانست ( غزالی، کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۲۴۰ ).

## ۲-۵- ارکان خانواده

خانواده، نخست از زن و مردی که در سایه ازدواج مشروع با هم پیوند برقرار کرده اند تشکیل می شود.

از دیدگاه اسلام مرد حق حاکمیت در خانه را دارد و در حاکمیت بایستی رعایت عدالت نماید و همچنین رعایت اصل عفو و اصل فصل را در روابط خانواده نماید. که این همان تأکید بر اخلاق و تلطیف حقوق است و این حاکمیت باید بر اساس رعایت اصل مودت و رحمت و به دور از هر گونه زورمداری و حکم باشد و در اداره ی امور باید همکاری داشته باشد، و مرد سرپرستی زن و منزل را به عهده بگیرد ( میرخانی، ص ۷۹ ). نقش حساس زن در امور خانواده به دلیل تربیت و سازندگی امر مهمی است. وجود زن موجب پیوند اخلاقی و عاطفی اعضای خانواده می شود. این هدف در حالی میسر می شود که زنان به عنوان پرورش دهندگان نسل آتی در محیطی آرام و مطمئن به سر می برند ( محبی، ص ۸ ). به طور بدیهی پدر دارای نقش حمایتی و نان آوری را در خانواده است و زن نیز هم نقش مدار زندگی عاطفی را بر عهده دارد و نباید تداخلی در نقش های آن ها ایجاد شود، مثلاً اگر زن نقش نان آوری را در منزل ایفا کند، هماهنگی خانواده دچار اختلال می شود ( آقابخشی، ص ۱۱۱ ).

#### • دیدگاه جامعه شناسی غرب نسبت به ارکان خانواده

از نظر پارسونز همان طور که نظام اجتماع در مجموع بر اساس تخصص و تفکیک است، خانواده نیز که پاره ای از نظام کل است بر مبنای تفکیک وظایف زن و مرد و پیر و جوان بنا شده است. وی معتقد است، تخصص و تفکیک نقش ها به حفظ نظام خانوادگی کمک می کند و مبنای اجتماعی کردن کودک است. تخصص، تفکیک نقش های پدر و مادر را ایجاد می کند. نقش اقتصادی مرد و شغل وی قاطع ترین و تعیین کننده ترین پایگاه حقوقی خانواده و نقش اصلی مرد

در جامعه است. در نتیجه، شرکت مرد در کار منزل به حداقل می رسد و خانه داری و بچه داری اساسی ترین فعالیت ها و نقش زن است ( میشل، صص ۷۲ و ۷۳ ).

## ۲-۶- اهداف خانواده

خانواده عهده دار وظایف مهم و فوق العاده ای است که آنها عبارت اند از: تولید نسل و ابقای آن به وسیله ی تولید مثل، تربیت نسل، صمیمیت و همدلی با اعضا، ایجاد زمینه ی امن و آسایش و ارضاء مسائل جنسی به صورت مشروع.

بنابراین هدف خانواده تأمین نیاز های فرهنگی، اخلاقی، عاطفی، اقتصادی و انضباطی فرزندان و زمینه ساز برای تطبیق دادن او با شرایط مطلوب اجتماعی در دوران رشد و آماده سازی برای پذیرش مسئولیت های فردی و اجتماعی در راه یادگیری و تقلید است. هدف والدین این است که موجبات پیشگیری کودک را از آلودگی ها و نابسامانی ها فراهم آورده و در آن ها مقاومتی پدید آورند که در سایه ی آن بتوانند خود را از مفاسد دور و مصون داشته و رسوایی و ذلت ها و تحقیر ها را نپذیرد ( قائمی، ص ۳۸ ). به طور صریح می توان اشاره کرد که خانواده از گذشته محل تعلیم و تربیت فرزندان بوده است ( وثوقی، ص ۱۷۴ ). و در دیدگاهی غربی، اهداف خانواده به این گونه بیان می شوند:

۱. مراقبت و محافظت از کودکان: از آن جا که کودکان نمی توانند از خودشان نگهداری کنند، خانواده مسئول اصلی مراقبت جسمانی و اقتصادی از آن ها است.
۲. اجتماعی کردن فرزندان: پس از تولد کودک، خانواده برای یک دوره ی زمانی به نسبت طولانی، تنها گروهی است که با کودک تماس گسترده ای دارد.



۳. فراهم آوردن امنیت اقتصادی: خانواده از نظر سنتی مسئول برآوردن نیاز های اقتصادی بنیادی اعضای خانواده است ( کوئن، ص ۱۳۲ ).

## ۲-۷- آسیب های اجتماعی و نهاد خانواده

بیان شد که ازدواج عامل پیدایی خانواده است و خانواده از دیدگاهی یک نشان یا نماد اجتماعی شمرده می شود و برآیند یا انعکاسی از کل جامعه است. در یک جامعه ی منحط، خانواده نیز خود به خود منحط خواهد بود؛ برعکس در سلامت جامعه، سازمان های آن از جمله خانواده نیز از سلامت برخوردار خواهد بود. اما به محض تکوین، خانواده همچون هر سازمان اجتماعی دیگر بر زمینه ی اجتماعی خود اثر خواهد گذارد. چون خانواده طبیعی ترین و مشروع ترین واحد تولید مثل به شمار می آید، کم و کیف فرزندانش بر تمامی ساخت جامعه اثرگذار است ( ساروخانی، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، ص ۱۳۴ ).

امروزه خانواده، این محل سکونت در معرض آسیب ها و ناامنی ها قرار گرفته است. به طوری که اشخاص در این مکان، به جای تجربه ی مفاهیم مثبتی چون همدلی، محبت و ایثار، رفتار های ناشایست را توسط نزدیکان و اعضای خانواده تجربه می کنند ( محبی، ص ۹ ).

در جوامع سنتی، که تغییرات اجتماعی آهنگ کندی داشت، بیشترین آسیب های اجتماعی از اعضای خانواده ناشی می شد؛ اما در جوامع صنعتی و نوین امروزی که دگرگونی های اجتماعی بسی شتاب یافته و جوامع را در " حال گذار " پیوسته قرار داده، وضع به گونه ی دیگری است؛ زیرا بسیاری از تحولات و تغییرات اجتماعی تأثیر عمیقی در نهاد خانواده بر جای می گذارد و از این رهگذر هم در معرض آسیب قرار دارد ( ضمیری، ص ۴۵ ). آن چه در این جا مدنظر است روابط و

معاشرت افراد درون خانواده با هم و وظایف آن ها با یکدیگر است. اگر این روابط تحت تأثیر این تغییرات و حملات قرار گیرد منجر به آفات، آسیب ها و مصائبی برای افراد می شود. و سلامت، حیات، امنیت و آرامش آن ها را مخدوش می کند، برعکس آن را نیز می توان تصور کرد که اگر روابط و معاشرت زندگی خانوادگی بر اساس صفا، صلح، عدالت و قواعد اخلاقی باشد، حیات مطلوبی همراه با رشد، سلامت و صفا را برای خانواده به ارمغان خواهد آورد. یکی از راه های مقابله با موانع استفاده از دستورات دینی و اخلاقی و تقویت روح دینداری و اخلاق مداری و فطرت گرایی و معنوی است.

در نتیجه مهم ترین مصیبت های بشریت این است که در جهان امروز نهاد خانواده از جهات مختلفی مثل رواج اندیشه های سکولار و ترویج ماده گرایی، اهتمام به لذت گرایی، بحران های دنیای جدید، فقر و تضاد های طبقاتی، معضل بیکاری، اعتیاد و نظایر آن ها تهدید می گردد. خانواده در ساخت باور ها، اخلاق و هویت انسان و سلامت جسمی و روحی افراد، کانون اولیه و اصلی است. اگر محیط خانواده سرشار از اخلاق، سلامت، امنیت، آرامش و آسایش باشد می تواند انسان را به تعالی و کمالات معنوی و مادی برساند. ولی موانع مورد اشاره جامعه را به فساد و تباهی سوق می دهند و به نهاد خانواده لطمات شدید می زنند. در ابتدا به تعریف آسیب و آسیب شناسی پرداخته و سپس به طور خلاصه این آسیب ها بیان می شود.

## ۲-۷-۱- تعریف آسیب و آسیب شناسی اجتماعی

جامعه شناسان می گویند هر اجتماعی بر اساس موازین خود دارای حرکتی طبیعی است که پیوند اجتماعی مردم را برای ادامه به زندگی حفظ می کند. اگر عملی اتفاق افتاد و این پیوند را بر هم زند و مشکلی برای حرکت طبیعی جامعه ایجاد کند آن عمل را یک آسیب اجتماعی می گویند.

جامعه‌شناسان معتقدند که بسیاری از آسیب‌های اجتماعی از نسبت‌های متفاوت تحول اجتماعی با فرهنگی و ستیزه‌ی اخلاقی بین دو نسل ناشی می‌شوند. به عبارت دیگر ستیزه و برخورد بین اخلاق و رسوم اخلاقی دو نسل نیز عاملی برای پیدایش آسیب‌های اجتماعی می‌گردد؛ زیرا که اخلاق عبارت است از افکار پسندیده برای سلوک و سازش اجتماعی که موجب رفاه اجتماعی می‌گردد و مردم را به یکدیگر نزدیک تر و صمیمی تر می‌سازد ( فرجاد، صص ۹۷ و ۹۸ ).

آسیب‌شناسی عبارت است از " مطالعه و شناخت ریشه‌ی بی‌نظمی‌ها در ارگانسیم ". در پزشکی به فرایند و علت‌یابی بیماری‌ها، آسیب‌شناسی می‌گویند. در مشابهت کالبد انسانی با کالبد جامعه می‌توان آسیب‌شناسی اجتماعی را مطالعه و ریشه‌یابی بی‌نظمی‌های اجتماعی تعریف کرد. در واقع، آسیب‌شناسی اجتماعی مطالعه‌ی ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی همراه با علل و شیوه‌های پیشگیری و درمان آن‌ها به انضمام مطالعه‌ی شرایط بیمار گونه و نابسامان اجتماعی است ( ستوده، ص ۱۴ ).

بنابراین انسان‌ها در تمام فراز و نشیب‌های زندگی همیشه از درد‌ها و آسیب‌های اجتماعی بسیار رنج برده‌اند و همواره در تلاش این بوده‌اند که علل و انگیزه‌های آن‌را دریابند تا شیوه‌هایی برای رهایی از آن‌ها پیدا کنند. این تهدیدها و آسیب‌هایی که از آن‌ها نام برده شد متنوع و مختلف هستند که در این جا به تعدادی از آن‌ها مانند: مادی‌گرایی، لذت‌انگاری و لذت‌طلبی، طلاق، اعتیاد، بیکاری، فقر، افسردگی، خشونت و بی‌بندوباری پرداخته می‌شود.

## ۲-۷-۲- مادی‌گرایی

اصالت بخشیدن به اهداف مادی و اولویت دادن به کسب منافع دنیوی همراه با غلبه ی ارزش های دنیا مدار بر ارزش های معنوی چکیده ی ماده گرایی است. یکی از آفات و موانع پاره ای از مکاتب معاصر، نگرش تک بعدی به حیات بشری است، تهی کردن یا تهی دیدن انسان از ارزش های ماورایی و معنوی و تبدیل او به حیوان چرنده ای که باید در این عالم زیست کند. غلبه ی تفکر مادی بر اذهان، موجب بروز سیطره جویی و منازعه های ناگوار بر سر اهداف مادی در حیات اجتماعی می گردد. ارزش های معنوی و فضائل دینی به فراموشی سپرده می شود. سیطره ی نگرش کمی بر حیات بشری به مسلخ بردن نگاه آسمانی و معنوی انسان است ( جوانی، ص ۸۷ ).

طبق تعاریف عرفا انسان عبارت از چیزی است که دوست می دارد ( یثربی، فلسفه عرفان، ص ۶۱ ) . دنیاپرستی، میوه ای جز نگرانی برای آدمی به بار نمی آورد؛ در روزگار ما، زندگی از حالت طبیعی خود خارج گشته و منطق تکلفات حکم فرما است. این تکلفات بند هایی هستند بر دست و پای زندگی ماشینی ما سنگینی کرده و انواع دشواری ها را در دل ها پدید می آورد ( شفیع، ص ۳۵ ) .

می توان بیان کرد که این آسیب اجتماعی در خانواده نیز اثرگذار است. بسیاری از آموزه ها و معیار ها از طریق خانواده ها به فرزندان منتقل می شود و مسائلی مانند مادی گرایی در تشکیل خانواده و ازدواج اشتباهی است که باعث می شود اختلافات و مشکلاتی را در زندگی به دنبال داشته باشد. متأسفانه امروزه خانواده ها از معنویت کناره گیری می کنند و به جای آن به سوی مادی گرایی روی می آورند؛ و این بدین معنا است که افراد نسبت به مسائل روحی و مشکلات دورنی بی اعتنا هستند. زندگی که در آن معنویات و ارزش ها که کامل ترین آن اسلام است، به چشم نمی خورد دارای هیچ گونه بقا، آرامش و پشتوانه ی محکم و استوار نیستند.

## ۲-۷-۳- لذت انگاری و لذت طلبی

رواج فرهنگ دم غنیمتی و لذت خواهی نیز یکی از آسیب های اجتماعی است که عامل تضعیف خانواده و فروپاشی آن محسوب می شود. در فرهنگ دم غنیمتی و لذت طلبی، ثروت، قدرت و زیبایی جانشین حکومت، بزرگواری و شرافت می گردد که جامعه و در پی آن خانواده را تهدید می نماید ( جوانی، ص ۸۸ ). زمانی که ارزش های اساسی یک جامعه بر لذت طلبی، تمتع آنی و سودگرایی استوار هستند، بدون شک، ارتباطات انسانی نیز از آن سخت تأثیر می پذیرند. روابط انسان ها از بعد معنوی تهی می ماند و صرفاً در راه التذاذ آنی برقرار می شود. این نوع روابط بسیار سست، آسیب پذیر و شکننده هستند. به محض آن که مصلحت دیگری روی نمود یا بر اثر مرور زمان یا عوامل دیگری چون افزایش سن، بیماری و دیگر عوامل، بُعد التذاذ فروکش کرد یا فرسایش یافت، رابطه از درون مایه اش تهی می شود و با هر بهانه می شکنند ( ساروخانی، طلاق، ص ۵ ).

در نهایت شاید مهم ترین عاملی که اجتماع و بنیان خانواده را تهدید می کند، سست شدن عقاید و باور های مذهبی و اصول اخلاقی و نبود معنویت است. هر گاه افراد در زندگی خود، خدا را فراموش کنند در روابط با یکدیگر به گونه ای رفتار می کنند که انگار خدا غایب است و خودشان باعث تزلزل و نابودی کانون خانواده ی خود می شوند. تا زمانی که ارزش های افراد بر اساس لذت طلبی استوار باشد بی تردید روابط آن ها تهی از معنویت است. همان طور که بیان شد چنین روابطی بسیار شکننده و سست خواهد بود که به محض بروز موقعیتی خاص مانند بی پولی، بیماری، کهولت، و افزایش سن و نظایر آن از درون متلاشی می شود و به هر بهانه ای از هم می گسلد.

## ۲-۷-۴- خشونت

خاستگاه و منشأ اصلی خشونت و پرخاشگری وجود خشم و غضب در انسان است، که یکی از توانمندی های ذاتی آدمی به شمار می آید. امروزه هر کسی در اجتماع به نوعی با مسأله ی خشونت درگیر است. رده های گوناگون جامعه از دولتمردان و مصلحان اجتماعی گرفته تا اهل خانه و خانواده با این درگیری مشغول هستند.

خشونت در اصطلاح به رفتاری که به قصد آسیب رسانیدن به دیگری انجام شود، می گویند. و در برابر آن نرم خویی و مهرورزی است که به قصد رساندن خیر و سود بروز می یابد. از دیر باز این روش معضل بزرگ اجتماعی و ریشه ی بسیاری از جرائم، مفاسد و نابسامانی های اجتماعی و خانوادگی بوده است و امروزه نیز این روش به صورت های مختلف وجود دارد ( بهشتی، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۵، ص ۴۳۳ ). و خشونت حالتی است که در مقابله با وضع دشوار حاصل می شود و در سنین مختلف به شکل های متفاوت جلوه می کند ( پارسا، ص ۱۱۰ ). خانه غالباً به عنوان پناهگاه امنیت و خوشبختی تصور می شود، اما خشونت خانگی از تجربه ی بسیاری از زنان است. خشونت خانگی بلای اجتماعی جدیدی نیست. در سده های میانه و اوایل صنعتی شدن، خشونت نسبت به زنان یک جنبه ی متداول ازدواج بود. زنان در روابطی که همراه با خشونت است غالباً به دلایل مختلف اقتصادی و اجتماعی از جمله مسئولیتشان در مورد مراقبت از کودکان، ترک خانه را دشوار می دیدند ( گیدنز، ص ۲۱۸ ). خشونت فیزیکی علیه فرزندان را برای توجیه کار خودشان تنبیه می نامیدند؛ در حالی که تنبیه به مجموعه رفتار هایی گفته می شود که در جهت کاهش و توقف رفتار های سوء والدین و با شیوه ی برخورد قهری با او صورت می گیرد ( قائمی مقدم، ص ۱۴ ).

بنابراین این آسیب اجتماعی در محیط های خانوادگی اساساً مردانه است. می توانیم خشونت خانوادگی را تجاوز فیزیکی که توسط یک عضو خانواده علیه عضو یا اعضای دیگر صورت می گیرد، تعریف کنیم. مطالعات نشان می دهد که هدف های اصلی تجاوز فیزیکی نیز کودکان، به ویژه کودکان خردسال زیر شش سال هستند. دومین نوع خشونت معمول در خانواده، خشونت توسط شوهران علیه زنان است. اما زنان نیز ممکن است مرتکب خشونت فیزیکی در خانواده شوند، خشونتی که علیه کودکان خردسال و شوهران صورت می گیرد ( گیدنز، ص ۴۴۹ ). خشونت و بدرفتاری کانون عشق و محبت، دوستی و صداقت خانواده را در هم می ریزد و تصویر دیگری از خانواده و روابط خانوادگی در ذهن ما می سازد ( ریبنز مکاریتی، ص ۲۴۹ ).

## ۲-۷-۵- بیکاری

بیکاری، به توقف طولانی کار به علل گوناگون اطلاق می شود. اصطلاح بیکاری را می توان هم در باب یک صنعت، یک ماشین و هم در مورد یک کارگر به کار برد. در مورد مطالعات بیکاری باید آثار گوناگون بیکاری بر روی زندگی کارگران و اقتصاد کشور مدنظر قرار گیرد ( بیرو، ص ۴۳۹ ). همه ی انسان ها برای زندگی کردن لاجرم باید به تلاش و فعالیت بپردازند. زیرا که تمام نیاز های فردی و اجتماعی با کار و تلاش برآورده می شود. و این نیروی کار است که چرخ تولید جامعه را به گردش درمی آورد. اگر خللی در پیکره ی اجتماع رخ دهد، باعث آسیب آن اجتماع خواهد شد. می توان از بیکاری به عنوان بزرگترین معضل نام برد که توازن و تعادل جامعه و حتی خانواده را به هم می ریزد و بحران های اجتماعی، اقتصادی، روانی و سیاسی به وجود می آیند. بیکاری به طور کامل ابعاد زندگی فردی و اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار می دهد. وقتی فردی بیکار است، در زندگی خود احساس هیچ گونه نشاط و شادابی نمی کند. این شور، شوق، انگیزه و نشاط است

که در هنگام کار کردن به فرد دست می دهد. چنین فردی در خانواده ی خود احساس رضایت مندی دارد و اعضای خانواده در کنار چنین فردی احساس امنیت و آرامش می کنند. بیکاری در بیشتر مواقع باعث ایجاد تنش و درگیری در خانواده و از بین رفتن آرامش می شود. و این مشکلات اقتصادی و فشار مالی است که باعث ایجاد اختلاف نظر بین زن و مرد می شود و جایگاه مرد در خانواده بعد از دست دادن شغل تنزل می یابد. یک پدر بیکار که دچار مشکلات اقتصادی، روانی و روحی است نمی تواند الگوی مناسبی برای فرزندان باشد. افسردگی یکی از اختلالات روانی ناشی از بیکاری است. می توان فقر و تنگدستی و محرومیت از رفاه و آسایش مادی را به عنوان دومین پیامد بیکاری محسوب کرد.

بنابراین در جوامع امروزی، داشتن شغل برای حفظ عزت نفس و فرد مهم است. حتی در مواردی که شرایط کار نسبتاً ناخوشایند، و وظایف مربوطه کسل کننده است. کار معمولاً عنصر شکل دهنده ای در ترکیب روانی مردم و دور فعالیت های روزانه آن ها است. پس تجربه ی بیکاری تنها بر حسب این که داشتن شغل چه چیز هایی برای شخص فراهم می سازد می تواند به درستی درک شود. چند ویژگی اصلی کارمزدی در این جا قابل توجه است:

۱. پول، مزد یا حقوق منبع اصلی است که اثر مردم برای تأمین نیاز های خود به آن وابسته اند. بدون چنین درآمدی اضطراب های مربوطه به گذران زندگی هر روزه معمولاً افزایش می یابند.

۲. سطح فعالیت: اشتغال اغلب اساسی برای کسب و کاربرد مهارت ها و توانایی ها فراهم می کند. بدون اشتغال، فرصت کاربرد این گونه مهارت ها و توانایی ها ممکن است کاهش یابد.



۳. تنوع: اشتغال دسترسی به زمینه هایی را فراهم می کند که با محیط های خانگی متفاوت است. در محیط کار، حتی هنگامی که وظایف نسبتاً کسل کننده است، افراد ممکن است از این که کاری متفاوت با کار های خانه را انجام می دهند، لذت ببرند. بیکاری، فرد را از این منبع متنوع نسبت به محیط خانگی محروم می کند.

۴. تماس های اجتماعی: محیط کار غالباً دوستی ها و فرصت های مشارکت در فعالیت های مشترک با دیگران را فراهم می سازد. جدا از محیط کار، دایره ی دوستان و آشنایان احتمالی شخص ممکن است رفته رفته تنگ تر شود.

۵. هویت شخصی: اشتغال معمولاً به خاطر حس هویت اجتماعی پایداری که ارائه می کند ارزشمند شمرده می شود. به ویژه برای مردان، عزت نفس اغلب در ارتباط با نقش اقتصادی ای است که آن ها برای تأمین زندگی خانواده ایفا می کنند.

با توجه به این فهرست، درک این موضوع که چرا بیکاری ممکن است اعتماد افراد را به ارزش اجتماعی شان از میان ببرد، دشوار نیست (گیدنز، ص ۵۵۳).

## ۲-۷-۶- فقر و تضاد طبقاتی

پدیده ی فقر از دیرباز با انسان همراه بوده و یکی از مسائل اساسی در جوامع و فرهنگ های شناخته شده ی بشری است. با صنعتی شدن کشور ها به نظر می آمد که این معضل برطرف شود، اما به دنبال انقلاب صنعتی و مهاجرت از روستا ها به مناطق شهری و صنعتی فقر و نابرابری به وجه بی سابقه ای افزایش یافت و زمینه ی ناآرامی ها و بی ثباتی های اجتماعی به ویژه در نهاد خانواده را فراهم آورد. بدیهی است که فقر و بیکاری از یکدیگر تأثیر می پذیرند و اساس و منشأ بسیاری از فساد ها و عوامل مخرب اجتماع به ویژه خانواده ها، فقر و بیکاری است. اجتماع و خانواده هایی که

نیاز های اولیه ی افرادش دچار کمبود است، تغذیه و بهداشت کافی ندارند، به فقر علمی و فرهنگی مبتلا هستند و همچنین می توان زشتی اخلاق، تنبلی، سلطه پذیری و منزوی شدن را از پیامد های فقر دانست که تمام افراد خانواده تحت چنین رفتار هایی قرار می گیرند. فقر و تنگدستی، اخلاق را زشت می کند و لذا اگر دقت شود اغلب زشت خویی ها در خانواده هایی است که فقر بر آن حاکم است. فقر، افراد را سست و تنبل می سازد و رفتاری می کنند که مطابق با موازین اخلاقی و عقلانی و ارزش های انسانی نیست. بنابراین فقر و بیکاری عامل پیدایش همه ی ناهنجاری ها در جامعه است و به این دلیل است که در هر جامعه ای اگر فقر باشد، ناهنجاری ها بیشتر خواهد بود و احساس امنیت کمتر است. و این فقر است که باعث فراموشی خدا می شود و باعث زوال خانواده است.

در مباحث جامعه شناسی فقر متأثر از نابرابری در درآمد است و از سوی دیگر نابرابری اقتصادی هم موید وجود فقر است و معمولاً آن را برآورده نشدن نیاز های اساسی بشر به حد کفایت تعریف کرده اند (راچ، صص ۱۵ و ۷۶). در کنار فقر، فاصله ی طبقاتی نیز مطرح می شود که این فاصله به معنای شکافی است عینی که فقدان یا ندرت تماس را می رساند و موجبات دوری انسان ها، گروه ها و طبقات را از یکدیگر از دیدگاه جامعه شناسی فراهم می سازد و این فاصله بیشتر با احساس برتری همراه است (بیرو، ص ۳۵۲).

مجازات فقیر بودن سنگین است. شخص فقیر در مقایسه با دیگر افراد هر جامعه معمولاً مدت کمتری زندگی می کند، اغلب بیمار می شود و معمولاً بر اثر فقر و کمبود مواد غذایی و وسایل بهداشتی به نواقص جسمی و فکری بیشتری دچار شده با بحران های شخصی بیشتری رو به رو است و دارای تحصیلات کمتری است و موقعیت های کمتری برای پیشرفت دارد. و در مقابل

خطرات زندگی مصونیت کمتری داشته و کمتر قادر به استفاده از امکانات ناچیز خود می باشد. فقر و توزیع غیرعادلانه ی سرمایه عواملی هستند که موجب ارتکاب بیشتر جرائم و اعمال غیر انسانی می شود که بیشتر نقاط جهان را احاطه کرده است. در جوامعی که توزیع ثروت عادلانه نیست مردم برای دست یافتن به ثروت بیشتر از طریق نامشروع اقدام می کنند. میزان انحرافات در بین طبقات فقیر جامعه که امکانات آنان برای دسترسی به وسایل زندگی کم بوده و فرهنگ آن ها در سطح پایین تری قرار دارد به طور محسوسی بالا است ( فرجاد، ص ۱۳۷ ).

درست در پایین نظام طبقاتی که تعداد زیادی از مردم در چنین شرایطی زندگی می کنند، افراد مرفه تر اغلب توجهی به وجود فقر نمی کنند ( گیدنز، ص ۲۶۹ ).

## ۲-۷-۷- اعتیاد

خانواده را می توان پایه و اساس ساخت اجتماعی به حساب آورد، به گونه ای که سلامت جامعه همواره در گرو سلامت خانواده است. در واقع ریشه و اساس بسیاری از کج رفتاری ها و انحرافات اجتماعی در درون این نظام کوچک اجتماعی جای دارد. فرض کنید که در خانواده، سرپرست آن دچار یکی از این انحرافات یعنی اعتیاد شود، چه مسائلی پیش می آید: مشاهده ی دقیق وضعیت اخلاقی و کنش های متقابل معتادان حاکی از این واقعیت است که فردی که قبل از اعتیاد دارای عزت نفس و ارزش های اجتماعی بوده، پس از اعتیاد چنان تغییر می کند که به پست ترین کار ها نظیر خیانت، دزدی و خودفروشی تن می دهد. اهمیت مسئله در این است که اعتیاد در بسیاری از شرایط عاملی است برای کج روی های اجتماعی. تجسم پدری معتاد در خانواده ها با ویژگی هایی این چنین اثرات بسیاری را به ذهن نزدیک می سازد. عناصر اصلی چنین خانواده هایی به جای این که با هم زندگی کنند در کنار هم زنده اند و یکدیگر را تحمل می کنند. فرزندان

این قبیل خانواده ها از نظر دریافت مهر و عطوفت و کنترل و نظارت و بالاخره حمایت پدر در شرایطی گنج کننده و سردرگم به سر می برند ( آقابخشی، صص ۱۰۶ و ۱۰۷ ).

اعتیاد یکی از لکه های ننگ و داغی است که بر پیشانی گروهی از انسان های منحط زده شده و وجودشان را مایه ی شرمساری انسان ها ساخته است. اعتیاد، عاملی برای زوال خانواده و از عوامل جرم زا است. اعتیاد، سبب زوال، گرفتاری نسل و سقوط شخصیت معتاد و کلاً نابسامانی خانواده است. بلوغ عاطفی را دچار مخاطره ساخته و از انسانی که قادر است اوج گیری و عروج کند فردی زبون، درمانده و ناتوان در اداره ی خود و زندگی خویش می سازد ( قائمی، صص ۲۵۴ ).

افراد معتاد یعنی کسانی که به چنین بیماری اعتیادآوری مبتلا شده اند، اغلب به ارتکاب جرم می پردازند؛ چون برای تأمین مواد مورد نیاز خود به پول احتیاج دارند و این پول را باید اغلب از راه نامشروع تأمین کنند و به همین علت به ارتکاب جرم می پردازند. افراد معتاد به مقررات و قوانین اجتماعی بی توجه هستند و اغلب قانون شکن هستند. به هیچ کس و هیچ چیز وفادار نیستند و تنها سعی آن ها به دست آوردن مواد مورد نیازشان از هر طریق و به هر شکلی که امکان پذیر باشد. بیشتر لذت طلب و خشن هستند. در برابر هیچ کس و هیچ چیز احساس مسئولیت نمی کنند، و همیشه همه ی مردم به ویژه اطرافیان خود را مسئول رفتار خویش می دانند. سرنوشت اعضای خانواده چنین کسی معلوم نیست به کجا خواهد کشید. ضعف روابط انسانی که یکی از عوامل اعتیاد است به نوبه ی خود به صورت یک پدیده ی اجتماعی هر روز بیشتر و بیشتر می شود ( فرجاد، صص ۱۴۷ و ۱۶۱ ). چنین خانواده هایی کاملاً از ارزش ها و باور های مذهبی و معنوی جدا افتاده اند و راه سعادت و کمال را گم کرده اند. نمی دانند در زندگی خود چه کنند که نجات

یابند چرا که مسیر را اشتباه آمده اند. اگر به سمت معنویات و مقدسات روی آورند می توانند از چنین منجلابی رها شوند.

## ۲-۷-۸- افسردگی

یکی از آسیب هایی که منشأ اجتماعی دارد، افسردگی است. این بیماری روحی، که واکنش طبیعی در مقابل فشار های زندگی است، در زنان بیش از مردان پدید می آید (ضمیری، ص ۴۷) . در تعریف افسردگی می گویند: " افسردگی نوعی نابهنجاری خلقی یا عاطفی است که طیف های پایین آن را افراد عادی نیز بعضی مواقع تجربه می کنند. خود ما بعضی وقت ها احساس غم و ملامت می کنیم و حاضر نیستیم به هیچ کاری حتی کار های لذت بخش دست بزنیم " ( بیرامی، ص ۱۰۶) . همان طور که بیان شد نوعی بیماری روانی است که شخص دچار بحران روانی منبث از پریشانی، دلتنگی و افسردگی می شود ( ساروخانی، *دایره المعارف علوم اجتماعی*، ج ۱، ص ۲۰۰) .

در نهایت آرامش و اعتدال روحی یکی از گمشده های بشر است، همواره انسان ها به دنبال عواملی بوده اند که آنان را از اضطراب و افسردگی رهایی بخشیده و به آرامش و اطمینان برساند. علم و تکنولوژی و قدرت و توسعه ی مادی نتوانسته است این نیاز بشر را پاسخگو باشد، تجملات و تشریفات زندگی مادی نیز انسان را گرفتار تعلق ها و تکلف ها و تصنع های دست و پاگیر ساخته است. در این میان تنها روزنه ی امید بشر که می تواند در کاهش افسردگی و آرامش بخشی او تأثیر گذار باشد، دین و پایبندی به فرامین وحی الهی و معنوی است. کسی که در زندگی دارای آرمانی والا نباشد، از احساس سردرگمی، بی ریشگی و پوچی رنج می برد؛ چنین کسی در زندگی اسیر چنگال اضطراب ها می شود؛ زیرا نداشتن پایگاه روحی که همان هدف اساسی زندگی در عرصه

های مختلف می باشد، مایه ی احساس ناامنی درونی است و این احساس زمینه ی دلهره را فراهم می آورد ( شفیع، صص ۱۵ و ۳۳ ) .

۲-۷-۹- بی بندوباری

عامل دیگری که می تواند باعث آسیب زایی اجتماع و خانواده شود تنوع طلبی، هوسرانی یا ازدواج مجدد زن یا مرد است. زمانی که یکی از دو طرف تحت تأثیر احساسات خود با زن یا مرد دیگری ارتباط برقرار می کند، رابطه ی خود را با همسرش سست می نماید. در این گونه شرایط عواملی مانند ثروت یا زیبایی طرف مقابل موجب گرایش به روابطی پنهانی و خارج از چارچوب خانواده می شود. این وضعیت باعث تضعیف بنیان خانواده می شود و سرنوشت فرزندان را به خطر می اندازد. وجود دارد مردانی که غرق در هوس های خویش می شوند و همسران آن ها با از دست دادن تحمل خویش تصمیم به انتقام از شوهران خود می گیرند و با تفکر احمقانه با مردان متأهل یا مجرد ارتباط برقرار می کنند و این آغاز متلاشی شدن نهاد خانواده ای است که روز اول به محبت و عشق آغاز شد و امروز به جدایی رسید.

خانواده ای که در آن والدین، آلوده به فحشاء باشند خانواده نیست بلکه جنگلی است که محصول آن میوه های کال و نارس و جنبنندگان آن وحشی یا درنده هستند. آن ها که در محیط خانوادگی نامناسبی پرورش می یابند ار تربیت شایسته و درست محروم اند و بسیاری از مسائل و مشکلات آن ها تشدید شده و حیات ذهنی و عاطفی و اجتماعی چنین کودکانی در معرض خطر جدی است. کودکی که در خانواده ی درست و امین پرورش نیابد بعد ها قادر نخواهد بود شریف و شرافتمندانه زندگی کند و خود را با هنجاری های اندیشیده ی جامعه تطابق دهد ( قائمی، ص ۵۹ ) .

## ۲-۷-۱۰- طلاق

سلامت و پایداری روابط خانوادگی و ثبات نهاد خانواده همواره مورد توجه انسان ها در شرایط مختلف و متفاوت اجتماعی بوده و سعی بر این بوده است که اگر چه از طریق موعظه های اخلاقی یا وضع قوانین این مهم میسر گردد. طلاق هیچ گاه پدیده ای مطلوب و مورد قبول در جوامع انسانی نبوده است و انسان ها تلاش کرده اند که به نحوی از بروز آن در صورت امکان بپرهیزند. طلاق پدیده ای است پیچیده و دارای ابعاد فراوان و عوامل بسیاری در پیدایش آن سهمیم هستند و در عین حال خود نیز علت برخی از آسیب های اجتماعی است. گسترش و افزایش روزافزون طلاق، باعث تهدید مبانی خانواده شده است.

بالا رفتن میزان طلاق در دوره ی ما به ویژه در جوامع صنعتی غرب سبب شده است که مسأله ی طلاق مورد توجه گروه زیادی از کارشناسان قرار گیرد. در خیلی از موارد حتی گروهی آن را به عنوان نشانه ای بر از میان رفتن خانواده در سال های آینده تلقی کرده اند. غالباً گفته می شود که امروزه مردم با غم و تشویش کمتری در مقایسه با گذشته به ازدواج رو می آورند؛ چرا که طلاق برای آنان در حکم بیمه ای تلقی می شود و در صورتی که ازدواج ایجاد مشکل کرده یا حالت موفقیت آمیز و خشنود کننده ای برای آن ها نداشت، می توانند آن را رها کنند ( محسنی، مقدمات جامعه شناسی، ص ۳۲۵ ). از هم گسیختگی خانواده و طلاق آثار منفی بر تعادل روانی زن و شوهر دارد که آن هم باعث پرورش ناصحیح فرزندان می شود ( محسنی، جامعه شناسی عمومی، ص ۲۳۳ ).

طلاق را از مهم ترین پدیده های حیات انسانی تلقی می کنند. این پدیده دارای اضلاعی به تعداد تمامی جوانب و اضلاع جامعه ی انسانی است: نخست، یک پدیده ی روانی است؛ زیرا بر

تعادل روانی نه تنها دو انسان بلکه فرزندان، بستگان، دوستان و نزدیکان آنان اثر می‌نهد. در ثانی پدیده ای است اقتصادی؛ گر چه به گسست خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی می‌انجامد و امحاء تعادل روانی انسان‌ها، موجبات بروز اثراتی سهمگین در حیات اقتصادی آنان را نیز فراهم می‌سازد. طلاق از دیدگاهی یک پدیده ی ارتباطی است: بدین سان، در جامعه ای که فاقد ارتباطات سالم، درست و طبیعی است، پیوند یا رابطه ی زناشویی نیز استثناء نیست. پیوند های ازدواج به زودی برقرار می‌شوند، به زودی قطع می‌گردند. پس توجه به طلاق نه تنها از دیدگاه فرد به عنوان انسان و فرزندان مهم است، بلکه از دیدگاه جامعه، فرهنگ، اقتصاد و حتی جمعیت نیز قابل اعتنا است (ساروخانی، طلاق، ص ۱).

دلایل احتمالی از هم گسیختگی زناشویی از طریق طلاق تقریباً بی‌شمارند؛ زیرا که پیوند زناشویی، دو شخصیت منحصر به فرد با دو زمینه ی متفاوت برای زندگی در زیر یک سقف گرد هم می‌آورد. شاید مهم ترین دلیل طلاق این است که پیش از ازدواج یک طرف زناشویی از طرف دیگر چشمداشت هایی بیش از حدی دارد. این چشمداشت ها عبارتند از: منزلت اجتماعی، رابطه ی جنسی، سلامت جسمانی و روانی، امنیت شغلی و نقشی که یک فرد از همسرش انتظار دارد. در جوامع امروز عشق و علاقه پرشور یکی از عوامل مهم زندگی زناشویی به شمار می‌آید. پیش از ازدواج، یک زوج معتقدند تا زمانی که عشق شان به همدیگر فروکش نکند، به هر مشکلی می‌توان فایق آمد. آن‌ها به زودی تشخیص می‌دهند که آتش عشق شان فروکش کرده و برای حل مسئله ی خودشان باید راه های عملی تری را در پیش گیرند (کوئن، صص ۱۳۳ و ۱۳۴). پیامد های طلاق و تأثیرات آن به ویژه بر فرزندان برجسته است (ریبنز مکاریتی، ص ۵۵۰). آینده ی فرزندان چه می‌شود؟ در خانواده هایی که در اثر طلاق از هم پاشیده شده اند به علت آن که دارای منابع



مادی و عاطفی کمتری هستند، فرزندان این خانواده ها از موفقیت های تحصیلی و شغلی محدودتری برخوردار هستند ( هلاکوئی، ج ۱، ص ۲۶۴ ).

ازدواج و طلاق دو رویدادی هستند که همواره در کنار هم مطرح شده اند. چنان چه هرگاه در مورد تعداد ازدواج های منطقه ای سوال شود، بدون شک در مورد تعداد طلاق های آن منطقه کنجاوی به وجود می آید. آن چه آمار ها نشان داده این است که نسبت ازدواج به طلاق های واقع و ثبت شده در کشور در ادوار گذشته بین ارقام ۱۱ و ۱۲ بوده است. اما متأسفانه آن چه در سال های اخیر اتفاق افتاده و آمار ها گویای آن هستند، کاهش این نسبت به رقم ۹ بوده است ( علیزاده، ص ۲۹ ).

بر اساس آمار های اعلام شده؛ تهران، کردستان، کرمانشاه، مرکزی و بوشهر به ترتیب پر طلاق ترین استان های کشور هستند. یک کارشناس مسائل اجتماعی نیز که ریاست یک موسسه مشاوره ی خانواده را بر عهده دارد، در گفتگو با خبرگزاری تابناک، با اشاره به رشد آمار طلاق در کشور گفت: متأسفانه در سالیان اخیر با بیشتر شدن مشکلات اقتصادی و اجتماعی، پدیده ی طلاق در کشور رشد فزاینده ای داشته و این هشدار برای جامعه ی ایرانیان است. این کارشناس افزود: با بررسی مراجعان به این نهاد مشاوره ای و بررسی مشکلات ایشان، مشخص می شود که علت اصلی بروز طلاق و ناهنجاری های خانوادگی در وهله ی نخست، اقتصادی و در مراحل بعدی اجتماعی و جنسی است. از سوی دیگر گسترش مسائل اخلاقی و ناهنجاری های دیگر در جامعه نیز اعضای خانواده را به مسائل دیگر و مشکلات اخلاقی می کشاند و حضور نداشتن فیزیکی و معنوی پدر خانواده این امر را تشدید می کند که این زنگ خطری برای جامعه است ( دادنامه، ص ۶۹ ).

سالنامه ی آماری کشور در سال ۱۳۸۷ این گونه بیان می کند که در سال ۱۳۸۶ از ۸۴۱۱۰۷ ازدواج، ۹۹۸۵۲ طلاق ثبت شده است. که در سال ۱۳۸۷ این آمار افزایش داشته است که از ۸۸۱۵۹۲ ازدواج، ۱۱۰۵۱۰ طلاق ثبت شده است ( مرکز آمار ایران، ص ۱۳۵ ). هر چه زمان به جلو می رود، درصد این آمار ها افزایش می یابد.

با توجه به آمار ارائه شده توسط سازمان ثبت احوال کشور سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۹ می توان گفت: که درصد تغییرات ازدواج سال ۱۳۹۰ به ۱۳۸۹ حدود ۱/۹ درصد تغییرات منفی داشته است. در حالی که در همین زمان درصد تغییرات طلاق ۴/۱ درصد تغییرات داشته است. نسبت طلاق به ازدواج نیز از ۱۵/۳ در سال ۱۳۸۹ به ۱۶/۳ در سال ۱۳۹۰ افزایش پیدا کرده است. تعداد ازدواج به ازای یک طلاق در سال ۱۳۹۰ نسبت به ۱۳۸۹ کاهش داشته است و از ۶/۵ ازدواج به ازای یک طلاق در سال ۱۳۸۹ به ۶/۱ به ازای یک طلاق در سال ۱۳۹۰ رسیده است ( کار و جامعه، ص ۷۵ ).

## • طلاق عاطفی

در بسیاری از موارد، زنان و شوهران ناسازگار به خاطر عوامل فردی، اجتماعی و فرهنگی از هم جدا نمی شوند، اما خانواده به جای آن که کانون طراوت، شادی و امید باشد به سرزمین آشفته و رنج آفرینی تبدیل می شود که تندرستی، آرامش، پاکی و مسئولیت ساکنان خود را آرام آرام گرفته و از بین می برد. اگر افراد خانواده به ویژه زن و مرد پیوسته درگیر مشکلاتی مانند سکوت های دراز مدت، برخورد های آزاردهنده ی کلامی و جسمی، فاصله گرفتن عاطفی و جسمی از یکدیگر، ناهماهنگی های فکری و عقیدتی، بیماری های روانی و روان تنی متناوب، ناخشنودی جنسی و کاهش تدریجی عزت نفس باشند، با نشانه های اصلی خانواده ی آشفته رو به رو هستیم

که چنین وضعیتی را می توان طلاق عاطفی نامید ( گلدنبرگ، ص ۴۱۶ ). در این نوع طلاق، فرزندان در چنین شرایطی تحت تأثیر تنش ناشی از روابط سرد آن ها قرار می گیرند. و تحقیقات نشان داده است که فرزندان اغلب از اضطراب عاطفی آشکار رنج می برند ( گیدنز، ص ۴۴۲ ).

به نظر می رسد که با وجود علم از آموزه های دینی و حقوقی ما با بسامدی آسیب های خانواده از جمله طلاق در جامعه ی اسلامی مواجهه هستیم. فرضیه ی نگارنده در این نوشته چنین است که احتمال می رود که بتوان از آموزه های عرفان اسلامی در باب تقویت نهاد خانواده با توجه به مشکلات و آسیب ها و تهدید هایی که برشمرده شده مدد جست. رساله ی حاضر در پی استفاده از دیدگاه عرفا در خصوص کیفیت ارتقاء سطح زندگی خانوادگی و تحکیم آن است.

در حقیقت موضوع این است که به رغم وجود آموزه های دینی در جامعه و آشنایی افراد با تعالیم دینی، علم و اطلاع آن ها از معارف دینی، و حتی ایقان به آن ها در زندگی باز هم مشکلاتی نظیر کثرت طلاق چه عملی و چه عاطفی مشاهده می شود. مسأله و پرسش اصلی این است که آیا آموزه های اخلاقی و عرفانی نمی تواند در کاهش بسیاری این مسائل و تقویت و تشیید مبانی خانواده نقش ایفا نماید؟ چگونه می توان از آموزه های عرفا در حل این مشکلات استفاده کرد؟ آیا اصولاً خود عرفا دارای چه آراییی در حقوق خانواده هستند و تا چه حد از آن ها قابل استفاده در حل معضلات خانواده در جهان معاصر هستند؟ لاجرم این نوشتار در خصوص دیدگاه عرفا در مورد خانواده و موافقت یا مخالفت آن ها با تشکیل خانواده و مباحثی در خصوص آموزه های عرفان اسلامی و نسبت آن با تقویت خانواده می پردازد، بنابراین در این جا لازم است که به معرفی عرفان بپردازیم. ما برای معرفی عرفان در این رساله قصد بررسی تاریخ تصوف را نداریم و فقط جهت ورود مقدماتی به بحث ناچار به طرح چهارچوب و مولفه های اصلی و جهان بینی عرفا هستیم.

## ۲-۸- تعریف عرفان

تصوف و عرفان، آن چنان وسیع و گسترده و ظهور و نمود آن به حدی متنوع و رنگارنگ است که هیچ کس جرئت توصیف کامل آن را به خود نمی دهد. برای نزدیک شدن به معنای جزئی آن، ابتدا باید از خود بیرسیم عرفان یا باطنی گری به چه معنا است. این که، این واژه شامل چیزی پوشیده و مرموز است که با وسایل عادی و یا با کوشش عقلانی قابل حصول نیست. در وسیع ترین معنای کلمه می توان آن را به صورت وجدان حقیقت واحد- خواه آن را حکمت، عشق، نور یا عدم بخوانیم- معنا کرد ( شیمل، ابعاد عرفانی اسلامی، صص ۳۵ و ۳۶ ).

در اصطلاح حکما و صوفیه، معرفت قلبی که از طریق کشف و شهود، نه بحث و استدلال، حاصل می شود، و آن را علم وجدانی هم می خوانند. نزد حکما، عرفان هم، مثل علم، درجات دارد و نهایت آن کمال علم است. صوفیه معتقدند که عرفان، حقیقت را به معاینه می بیند و درک می کند ( مصاحب، ص ۱۷۲۹ ). عرفان در مفهوم عام: وقوف به دقایق و رموز چیزی، مقابل علم سطحی و قشری. در مفهوم خاص: یافتن حقایق اشیاء به طریق کشف و شهود است ( بیات، ص ۱ ) . و عرفان، روش و طریقه ای است که می توان آن را شایع ترین مکتب و مرام، میان اقوام و ملل مختلف دانست، طریقه ای است که در کشف حقایق جهان، و پیوند انسان و حقیقت ( یثربی، فلسفه عرفان، ص ۳۳ ). در واقع عرفان، معرفتی است مبتنی بر حالتی روحانی و توصیف ناپذیر که در آن حالت برای انسان این احساس پیش می آید که ارتباطی مستقیم و بی واسطه با وجود مطلق یافته است. این احساس البته حالتی است روحانی، ورای وصف و حد، که در طی آن، عارف، ذات مطلق را نه به برهان، بلکه به ذوق و وجدان درک می کند ( زرین کوب، ص ۱۰ ).

## ۲-۸-۱- عرفان در نظر عرفا

" عرفا در یک دفاع مبنی بر استدلال، بر اساس نقص علوم بشری و نارسایی تلاش های عقلی انسان، عرفان را به عنوان تنها راه رهایی انسان، از ظلمت جهل و نادانی، و حیرت و احساس پوچی، مطرح کرده، و آن را بیشتر، پس از بن بست رسیدن فلسفه، مسکله گشای انسان جویای حقیقت می دانند " ( یشربی، فلسفه عرفان، ص ۱۰۲ ) .

## ۲-۸-۲- تعریف عرفان نظری

عرفان نظری به مجموعه ای از اندیشه های عرفانی اطلاق می شود که " موضوع " آن ذات حق و ظهورات او یعنی اسماء و صفات و افعال اوست؛ یعنی ذات به لحاظ تعینی از تعینات. و همچنین عرفان نظری، مانند فلسفه ی الهی به تفسیر هستی می پردازد؛ و اندیشه ای است که درباره ی چگونگی صدور کثرت از وحدت است و کشف معرفت سرّی و غالباً شخصی است که به اعتقاد پیروان آن، انسان را از محدوده ی خودی رهایی می دهد و به وجودی که ورای عالم محدود خودی است مجال اتصال می بخشد.

یا می توان این گونه عرفان نظری را تعریف کرد: " ترجمه و تعبیر حقایق و معارف توحیدی، یعنی وحدت شخصی وجود و لوازم آن که عارف از راه شهود، در نهایی ترین مرحله ی آن، به دست آورده باشد؛ شهودی که معمولاً در پی ریاضت و عشق حاصل می شود " . " موضوع این علم، توحید و حقایق توحیدی است؛ و عرفان نظری از دیدگاه روش شناسی، علمی است که روش " کشفی - شهودی " را برگزیده است. به طور کلی، روش شهودی می تواند روش علم عرفان نظری تلقی شود، اما همان گونه که در تعریف مشخص است، مقصود از شهود در این جا به طور خاص، شهود نهایی " حق الیقینی " عرفانی است که به درک عمیق ترین ساحت واقعیت می انجامد " ( یزدان پناه، ص ۷۳ ) .

## ۲-۸-۳- تعریف عرفان عملی

عرفان عملی عبارت است از طی مراحل کمالات انسانی بر اساس شیوه و برنامه ای خاص برای نیل به قرب الهی و وصول به معرفت الهی و بالاترین مراتب ولایت. عرفان اسلامی نخست در قالب عرفان عملی و شیوه های زیست عارفانه در دو قرن نخست آغاز اسلام تحقق یافته و سپس با جمع آوری دستاورد های معرفتی عارفان مزبور در مجموعه های مدون اندیشه و مکتوبات اهل طریق رواج یافته است. در حالی که سرمایه ی عارفان عملی جز قلب پاک و نیت خالص در اعمالشان چیز دیگر نیست و طی تمامی مراحل معنوی با همین سرمایه آغاز شده و سپری می شود (رحیمیان، ص ۹).

از طرفی می توان بیان کرد که عرفان عملی یعنی سلوک و مجاهده، چیزی جز این نیست که " کمالات بالقوه انسان را به فعلیت برسد ". انسان با فعلیت بخشیدن به امکانات وجودی خود، به تدریج چنان گسترش می یابد که همه ی کائنات در مقایسه با گنجایی درونش به منزله ی انگشتری باشند در یک بیابان فراخ. و حضرت حق که در کون و مکان نمی گنجد، در دل و درون چنین انسانی می گنجد. این فعلیت همان ولایت خاصه است. بنابراین هدف عرفان عملی و سیر و سلوک، همین است که انسان، کمال شایسته ی خود را به دست آورد و " انسان کامل " گردد ( یثربی، عرفان عملی، ص ۱۹ ). از سویی عرفان عملی روابط و وظایف انسان را با خود و با اجتماع و با خدا بیان می کند و مانند علم اخلاق است. سالک باید مقامات و منازل را طی کند تا به قله ی رفیع انسانیت برسد. و باید بداند که وصول به این درجه به عقل و اندیشه نیست و کار دل و حاصل مجاهده و تهذیب نفس است یعنی سالک متحرک و پویا است و از هر چه بیاغزد باید به خداوند انجامد، " انا لله و انا الیه راجعون " ما از خداییم و به او باز می گردیم. در عرفان عملی کوشش بی

وقفه سالک برای بازگردانیدن کثرت به وحدت و گذشتن از وجود ممکن و فانی و رسیدن به وجود متعالی است ( انصاری، مبانی عرفان و تصوف، ص ۱۵ ). عرفان عملی که دارای مقامات و احوالات است، نقش اساسی و موثری در تعلیم و تربیت اعضای خانواده دارد.

## ۲-۸-۴- جهان بینی عرفانی

عرفان از سنخ چشیدن، شهود کردن و رسیدن است؛ نه شنیدن، دانستن و فهمیدن؛ عرفان از جنس دارایی است، نه دانایی؛ دارایی که دانایی های شهودی را به ارمغان می آورد و این از رهگذر سلوک اخلاقی و سپس سلوک عرفانی و پیمودن مقامات معنوی و فتوحات غیبی حاصل شده است.

" در پگاه هوشیاری آدمی، و هزاران سال پیش از آن که اندیشه علمی به مفهوم شناخت برون گرایانه از جهان در ذهن انسان پدید آید، انسان نخستین در جهانی از رمز و راز و اشارات و علامات پنهانی می زیسته است. در این جهان، هر شی جان می داشت و با آدمی به زبان خویش سخن می گفت. هر پدیداری نمادی بود از حیات عناصر جهان و زیست مندی اجزا طبیعت اطراف و این همه با انسان و با رویا های او در ارتباط می بودند و در زندگی و رفتار تأثیر می گذاشتند. در اندیشه آدمیان اعصار بس کهن همه چیز درونی بود و تفاوتی میان برون و خویش خویشتن وجود نمی داشت. همه چیز زیست مند می بود و انسان با طبیعت وحدت می داشت و در بطن طبیعت مستغرق می بود. " بودن " در جهان در نظر عارف نخستین عبارت می بود از اندر کنش با جهان و تأثیری از آن، جهانی که سرشار از نماد ها و اشارات ها بود. در این میان، انسان خویشتن را " جهانی کهن " می دید که تکراری نمادین از کلیه عناصر " جهان مهین " بود " ( فرشاد، ص ۶۷ ). از همان وقتی که بشر با جهان آشنا شده، جهان بینی داشته؛ خواه کامل، یا ناقص، مدون، یا

غیرمردون. و نظری و اعتقادی داشته درباره ی جهان، انسان، دست آورد ها و تلاش های انسان ( یثربی، فلسفه عرفان، ص ۶۶ ).

جهان بینی عرفانی که از قرآن و حدیث نشأت می گیرد ولی مشایخ و پیران صوفی ادوار بعدی، آن را توسعه داده و تعدیل کرده اند. این جهان بینی طرح و نقشه ای از این جهان هستی به ما ارائه می دهد که انسان در پرتو آن می تواند به جایگاه خود در برابر خدا پی ببرد، و تبیین می کند که انسان ها چه هستند و باید در زندگی خود چه چیزی را طلب کنند. این جهان بینی ارائه دهنده ی راه و روشی است که می تواند انسان ها را از وضعیت موجود و فعلی خود به مقصد نهایی حیات انسانی، یا از نقص به کمال راهنمایی کند. مقصد نهایی که حقیقت خداوند است، چنان است که هیچ چیزی توان تحمل آن را ندارد. مالکیت انحصاری او به تمام واقعیات حتی و امور واقعی که به دیگران واقعیت می بخشد، به معنای آن است که دیگران فاقد وجود هستند ( چیتیک، صص ۳۹ و ۴۰ ).

## ۲-۸-۵- مسائل اساسی عرفان

اینک با قطع نظر از مسائلی از قبیل تعریف عرفان و جهان بینی که مربوط به تصوف و عرفان مطرح است، برخی از مسائل عمده و اساسی این مکتب را، مورد توجه قرار می دهیم. با ملاحظه ی عرفان اسلامی، می توان موارد زیر را از مسائل اساسی عرفان، نام برد:

وحدت

عشق

فنا



کشف و شهود

۲-۸-۵-۱- وحدت

در باب این که بین خدا و انسان راهی وجود دارد، بعضی از صوفیان که مشرب وحدت وجود دارند، می گویند: در واقع بین خدا و انسان راهی وجود ندارد، نه به طریق طول و نه به طریق عرض؛ زیرا وجود یکی است و انسان و خدا از یکدیگر فاصله ای ندارند، تا بین آن ها فرض وجود راه لازم باشد ( زرین کوب، ص ۳۱). وحدت وجود یکی از مسائل مهم عرفان است که از دیدگاه عارفان، هر چیزی که وجود دارد، اوست و جز او بی وجود ندارد ( بیات، ص ۵۱). بایزید بسطامی، اولین کسی بود که دم از وحدت وجود زد؛ او بود که گفت: سبحانی، سبحانی، ما اعظم شأنی. وحدت وجود، در تصوف اسلامی به دو عامل بستگی دارد: اول، احساس صوفی در حالت وجد به وحدت وجود با خداوند؛ و دیگری شناخت وی از تنزیه ذات حق ( نیکلسون، ص ۴۱).

#### • وحدت در نظر عرفا

شیخ جنید گفت: تنها خدا است و غیر از خدا هر چیز به ظاهر موجودی، عاری از وجود حقیقی است ( چیتیک، ص ۴۰). خواجه عبدالله انصاری: " روزگاری او را می جستیم، خود را می یافتیم؛ اکنون خود را می جویم، او را می یابیم " ( حلبی، ص ۳۹۵). شیخ عبدالرزاق کاشانی: " عبارت است از شهود حق واحد مطلق که به حق؛ کل به او موجود است، و کل به او اتحاد دارد " ( کاشانی، اصطلاحات الصوفیه، ص ۵). عطار: " چون یکی باشد همه، نبود دویی؛ هم منی برخیزد اینجا هم تویی " ( حلبی، ص ۴۷۶).

۲-۸-۵-۲- عشق

به عقیده برخی از مشایخ، هیچ چیز مثل محبت و عشق نمی تواند صوفی را تهذیب و تربیت کند و در معرض احوال قرار دهد. با در نظر گرفتن این مسئله که عشق از مسائل اساسی عرفان است، عرفا در تعریف آن اظهار ناتوانی می کنند عارف، عشق را غریزه ای الهی و الهام آسمانی می داند، که به مدد آن، انسان این توانایی را پیدا می کند که خود را بشناسد و به سرنوشت خود پی ببرد ( یثربی، فلسفه عرفان، صص ۵۶ و ۶۰ ). وقتی سالکان در راه خدا به او عشق می ورزند، این عشق ورزیدن یک جنبه نبوده و خدا هم به آنان عشق می ورزد. عشق خدا، سالکان را سرمست می کند؛ تاریکی و ظلمت امکان و زمان مندی را از سالک دور می کند و به جای آن، تابش نور هستی ازلی خدا را قرار می دهد ( چیتیک، ص ۷۴ ). احمد غزالی می گوید:

" عشق عجب آینه ای است؛ هم عاشق را و هم معشوق را، هم در خود دیدن و هم در معشوق دیدن و هم در اغیار دیدن " ( غزالی، رساله سوانح، ص ۵۹ ). علیقلی بیانی در شعر زیر، در باب عشق می گوید:

" هر چه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل گردم از آن  
گر چه تفسیر زبان روشنگر است لیک عشق بی زبان روشنتر است  
چون قلم اندر نوشتن می شتافت چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت "

( بیانی، ص ۳۲ ).

#### • عشق در نظر عرفا

رابعه در مورد محبت گفت: " محبت از ازل درآمده است و بر ابد گذشته و در هژده هزار عالم، کس را نیافته که یک شربت از او درکشد تا آخر واقع شد؛ و از او این عبارت به وجود آمد که

يحبّهم و يحبّونه " ( عطارنیشابوری، تذکره الاولیا، ص ۹۷). از شیخ سعید در مورد عشق سوال کردند، پاسخ داد: "العشقُ شبکَةُ الحقِّ" ( میهنی، ص ۲۵۲). و قال سهل بن عبدالله: " الحب معانقَةُ الطاعة، و مباينةُ المخالفة " حب، دست بگردن طاعت فراکردن بود و از مخالفت جدا بودن. قال الجنید: " المحبة تشويش في القلوب يقع من المحبوب " محبت و عشق، تشویشی است که از جانب محبوب در قلب ایجاد می شود ( قشیری، صص ۳۲۱ و ۳۲۳ ).

۲- ۸- ۵- ۳- فنا

فنا صوفیه، عبارت از آن است که به واسطه ی استیلای ظهور هستی حق بر باطن به ماسوای او شعور نماند و پوشیده نباشد که فنای فنای در فنا مندرج است؛ زیرا که صاحب فنا را اگر به فنای خود شعور باشد، صاحب فنا نیست ( جامی، لویح، ص ۱۹ ). هدف منطقی زندگانی صوفیانه فنا است و نه بقا؛ یعنی هدف راه تصوف، حالت سکر است نه حال صحو؛ چرا که صوفی در حالت صحو است که به صفات الاهی متصف می شود ( نیکلسون، ص ۴۰). فنا، از میان رفتن هر آن چیز است که پائین تر از حق باشد ( انصاری، منازل السائرین، ص ۲۶۴ ). و حقیقت فنا رسیدن رونده در خویشتن است؛ چنان که از او هیچ اوصاف حیوانی و نعوت بشری و اخلاق شیطانی نماند و یکباره همه چیز در او منعدم گردد، فقط محبت الاهی است که در صفت رونده می ماند و همه ی رقوم محو و فانی می شوند. بنده از همه ی احکام، مُرده و به یک حکم زنده، می ماند و آن یک حکم، حکم محبت ایزدی است ( اردشیرالعبادی، التصفیه فی احوال المتصوفه، ص ۲۰۶ ).

• فنا در نظر عرفا

بایزید گفت: " فراموشی نفس، یاد کردن حق است و هر که حق را به حق شناسد، زنده گردد؛ و هر که حق را به خود شناسد، فانی گردد " ( عطارنیشابوری، تذکره الاولیا، ص ۲۴۰ ). راه فنا از نظر بوسعید: " بعدد هر ذراتی از موجودات راهی است به حق اما هیچ راه نزدیک تر و بهتر و سبک تر از آن نیست که راحتی به کسی رسد و ما بدین راه رفتیم و همه را به این راه وصیت می کنیم " ( میهنی، ص ۲۳۴ ). کلاباذی در باب فنا می گوید: فنا، غیبت از صفات بشری است. و فنا، حالی است که در آن هیچ صفتی دیده نمی شود ( کلابادی، ص ۱۲۶ ).

## ۲-۸-۵-۴- کشف و شهود

حکمت صوفیه، حکمت ذوقی است؛ و هر کسی که با نگاه ذوق به عالم می نگرد، ملاک قبولش تسلیم قلب است و به تأیید عقل کاری ندارد؛ به همین دلیل الهام و کشف و شهود در نزد این فرد بیشتر پذیرفته شده است. صوفی با ذوق خود، به آن چه که حق است و قلب او را به خضوع و تسلیم وامیدارد و او را از هر نوع شک و حیرت باز می دارد ( زرین کوب، ص ۱۰۰ ). در نزد صوفیه، کشف و شهود بر دو قسم است: یکی آن که از یقین کامل و دیگری از غلبه ی محبت به معشوق حاصل می شود ( هجویری، ص ۴۸۵ ). شهود حق نه بر مثال امثال است و نه در تصور خیال و نه در کنه آمال، هر که به درجه ی شهود رسد، عقل در دل او نور قربت قرار می دهد و حس او در معنی لطافت حکم عقل گرفته می شود ( اردشیرالعبادی، *التصفيه فی احوال المتصوفه*، ص ۱۷۵ ). هر که با قلبش خداوند را مشاهده نماید غیر حق از او دور، و همه چیز در وجود عظمت خدای متعال فنا و محو می شود. در قلب، جز خدای عزوجل باقی نمی ماند ( سراج طوسی، ص ۲۵۷ ).

## • کشف و شهود در نظر عرفا

ابوعلی دقاق گفت: " هر که ظاهر خویش را بیاراید به مجاهده؛ خدای، باطن او را بیاراید به مشاهده " ( قشیری، ص ۱۴۶ ). سلیمان الدارانی: " انفتحت عیون قلوبهم " شهود آن است که چشم قلب باز می شود ( کلابادی، ص ۱۱۸ ). شیخ عبدالرزاق کاشانی: " شهود عبارت است از مشاهده حق به حق " یعنی شهود کثرت در ذات احدیت و شهود احدیت در کثرت ( کاشانی، اصطلاحات الصوفیه، ص ۵۴ ).

## ۲- ۸- ۶- سیر و سلوک

سلوک در لغت عرب، رفتن است. پس سالک رونده و سلوک، رفتن است مطلقاً یعنی رونده شاید که در عالم بر سیاحت کند و شاید که در عالم بحر سیاحت کند. یعنی رونده شاید که در عالم ظاهر سفر کند و شاید که در عالم باطن هم سیر کند. و به نزد اهل شریعت و اهل طریقت، سلوک رفتن مخصوص است و همان رفتن است از جهل به علم و از اخلاق بد به اخلاق نیک و از هستی خود به هستی خدا. پس به نزد اهل شریعت سالک، محصل و سلوک تحصیل است؛ و به نزد اهل طریقت، سالک مجاهد و سلوک مجاهده است.

سلوک بر دو نوع است: یکی به طریق تحصیل و تکرار است و این ها سالکان کوی شریعت هستند و یکی به طریق ریاضت و اذکار است و این ها سالکان کوی طریقت هستند. سالک آن است که هر روز چیزی یاد بگیرد و یکی آن است که هر روزی چیزی فراموش کند که در یک طریق وظیفه آن است که هر روزی چیزی از کاغذ سپید، سیاه کند و در یک طریق آن است که ایشان هر روزی چیزی از دل سیاه، سپید کند ( نسفی، صص ۱۱۹ و ۱۲۰ ).

در مسیر سیر و سلوک، تلاش و مجاهده ی سالک از سویی و عنایت و موهبت الهی از سوی دیگر، سالک را در منازل و مقامات پیش برده و با حالات و صفات کمالیه ی وجودی آرایش می دهند. با توجه به این دو عامل، گاهی مقام را عنایت و جذبه ی حق می دانند. حال و مقام در منازل و مراحل سلوک همیشه همراه یکدیگر و درجات هر یک از آن ها زمینه ساز مراتب و درجات دیگری است؛ یعنی سالک با توفیق و عنایت حق دست به کار می شود. همین کار و کوشش زمینه ی یک توفیق و عنایت برتر را فراهم می سازد. باز هم این توفیق و عنایت زمینه را تا آخر برای کوشش و مجاهده ی بیشتر و سنگین تر آماده می کند.

هر سالکی در این راه شرایط خاص خود را دارد، مثلاً "محبوبان" با جذبه کامل شده و نیازی به سلوک ندارند؛ در حالی که "محبان" تا سلوک نداشته باشند، به مقام و منزلی دست نمی یابند ( یتربی، عرفان عملی در اسلام، ص ۸۸ ).

در جریان سیر و سلوک از سیر محمی یاد می شود که آن ترقی کردن است در مقامات به حضرت حق؛ و سالک را کسی می گویند که قدم اجتهاد در راه مولی نهاده باشد و پای ارادت از وابستگی به دنیا گشاده و سفر حقیقت که توجه دل است به حضرت حق میان در بسته باشد و اسفار چهار تا است:

۱. سفر اول که آن را سیر الی الله می گویند، توجه سالک است از ظاهر نفس به ترک مألوفات جسمی و عادات رسمی به مقامی که ظاهر شود. در آن مقام متوجه ی مسافر را ظاهر وجود احدیت و در این سفر از منازل نفس بگذرد و به افق مبین رسد که مقام دل است و مبدأ تجلیات اسماء الهیه.

۲. سفر دوم که آن را سیر فی الله گویند، توجه دل است از ظاهر به سوی باطن وجود و در این سفر سالک متصف گردد به صفات حق و متحقق شود به اسماء الهیه تا به افق اعلیٰ رسد که مقام روح است و نهایت حضرت واحدیت.

۳. سفر سوم که آن را اسیر مع الله می گویند، توجه است از تقید به احکام ظاهر و باطن علی الانفراد به سوی حضرت جمع الجمع و این جا ترقی حاصل شود به عین جمع حضرت احدیت و این مقام قاب قوسین است با بقیه اثنینیت و او را فنای فی الله گویند با وجود شعور به فنا بعد از آن فنای فناست بی بقیه اثنینیت.

۴. سفر چهارم که آن را سیر بالله من الله می گویند و آن توجه است از حضرت جمع الجمع به حضرت اکملیت از برای تکمیل طالبان و این مقام بقای بعد از فنا است.

و حاصل سخن آن است که قدم در راه باید نهادن و این سفر را میان باید در بست که فواید

کلی که مقصود است در این سفر حاصل شود، همان طور که مولوی می گوید:

"از سفرها شاه کیخسرو شود بی سفرها ماه کی خسرو شود

از سفر بیدق شود فرزین راد در سفرها یافت یوسف صد مراد

مهر زاد و بود بر هر جا تند کاهلی و جهل را بر وی زند "

( کاشفی، صص ۱۸۵ و ۱۸۶ ) .

۲-۸-۷- ریاضت و مجاهدت

ریاضت، ورزش نفس و روان انسان است با قبول کردن صدق و راستی. که بالاترین درجه آن،

تجربید شهود است، به سوی جمع گرایش پیدا کردن ( انصاری، منازل السائرین، ص ۴۰ ). راه

رسیدن به دوست و حقیقت، راهی پرفراز و نشیب است. در این راه سالک باید خود را فراموش کند، بسوزد و دم نزند، تاب هر گونه امتحان را داشته باشد، استقامت ورزد؛ سرگردانی و اشک خونین و دل آتشین، همه و همه را سهل بداند و به جان بخرد ( یثربی، فلسفه عرفان، ص ۴۹). زمانی نهاد آدمی پاک می شود که در دریای مجاهدت قرار بگیرد. کسی که در مجاهدت را بر خود بسته است، لشکر هوی او را به غارت مشغول می کند و بر او غالب می شود و ملازم طمع و متابع شهوت و موافق غضب می گردد، و ریا بر احوال او مستولی می شود تا همه ی کار هایش را برای خلق انجام دهد. برعکس اگر فرد به مجاهدت بپردازد، خود را تربیت و ظاهر خود را می پیراید ( اردشیرالعبادی، مناقب الصوفیه، ص ۵۳ ).

#### ● ریاضت و مجاهدت در نظر عرفا

از ذوالنون پرسیدند که عزلت چه زمان درست انجام می شود؟ او جواب داد: زمانی که فرد از نفس خود عزلت بگیرد ( عطارنیشابوری، تذکره الاولیا، ص ۱۹۲ ). ابوعلی دقاق گفت: هر کسی خودش را با مجاهده و ریاضت، زینت دهد؛ خداوند راز های مشاهده را به او نشان خواهد داد ( قشیری، ص ۹۸ ). بوسعید می گوید: همان اندازه که فرد به ریاضت می پردازد، همان قدر از حجاب ها کنار می رود؛ که ما این را آزموده ایم ( میهنی، ص ۴۱ ). ابوعلی رودباری: " بدانک اصل مجاهده، خو باز کردن نفس است از آن چه دوست دارد؛ یعنی خلاف کردن اندر همه روزگار و نفس را [ دو ] صفت است؛ شتافتن به شهوات و سرکشیدن از طاعات " ( قشیری، ص ۱۴۸ ). هر گاه نفس خواست که به این دو صفت روی بیاورد باید تقوا پیشه کرد و نفس را به ریاضت و مجاهدت انداخت.



## ۲-۸-۸- مقامات

مقامات در مقابل منازل است، آن ملکاتی که به دست می‌آوردند، آن واقعیت و نورانیت و حال و صفا، هیچ کدام به زبان در نمی‌آیند؛ و هر کس که به راه افتاده است، خودش می‌باید و پی می‌برد که چکاره است. مثل قوه‌ی اجتهاد است که یک دانشمند ملکه شدن آن را در خود احساس می‌نماید و اگر بخواهد این ملکه و بینش، درایت و قوه‌ی استنباط را به لفظ درآورد و به دیگری تفهیم نماید، نمی‌تواند؛ چون خودش واجد است، یک راز و سرّ است و الفاظ حکایت دورادور از سرّ می‌کنند و اصولاً سرّ به لفظ در نمی‌آید. به هر حال، عارفان مقاماتی دارند که در غیر آن‌ها یافت نمی‌شود و اکثر مردم آن‌ها را دیوانه و مجنون می‌پندارند و حال آن‌ها که این‌ها دیوانه نیستند و این‌ها کسانی نیستند که به عقلشان آفتی رسیده باشد. آن حضور، این‌ها را خاموش کرده و بر ایشان سکوت آورده است (حسن زاده آملی، دروس شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، ج ۹، ص ۱۵).

در رابطه با قرار گرفتن سالک در مسیر سیر و سلوک و برخورد با مقامات و منازل می‌توان گفت که سالک اگر مقام و منزل پایین را طی نکند به منزل و مقام بالاتر راه نمی‌یابد. و از سوی دیگر تا سالک به مقام بالاتر صعود نکند، منزل و مقام قبلی را آن‌چنان که شایسته است نمی‌تواند درک کند و تکمیلش کند. وقتی گفته می‌شود که او مقام را به صورت نهایی تکمیل کرده است که به مقام قبلی احاطه یافته است.

در کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه آمده است که مقام، مرتبه‌ای است از مراتب سلوک که در تحت قدم سالک آید و محل استقامت او گردد و زوال نپذیرد. مقام نسبت به تحت دارد و محل تصرف سالک است. هیچ مقامی از مداخلت حالی خالی نیست. در مقامات مکاسب ظاهر و

مواهب باطن است. باید این نکته را بیان کرد که مشایخ در احوالات و مقامات با هم اختلاف نظر دارند و بعضی ها یک چیز را مقام می خوانند و بعضی دیگر همان را حال می خوانند ( کاشانی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ص ۱۲۵ ). از دیدگاه هجویری مقام، مرتبه ی پایداری است که انسان کم و بیش، با کوشش خود به آن دست پیدا می کند. هجویری، مقام را موضع اقامت بنده در راه حق پس از حصول مبادی و آداب خاص تعریف کرده، معتقد است رسیدن به هر مقام [ به جز نخستین آن ها ] را نتیجه ی بلافصل رسیدن به کمال در مقامات پیشین دانسته و بیان کرده است تا صوفی پیش از رسیدن به هر مقام، حق مقام قبلی را نگذارد به مقام بعدی نمی رسد. و همچنین او معتقد است حال چون دایمی گردد و ملکه ی سالک شود، مقام نامیده می شود ( هجویری، صص ۲۷۴ و ۲۷۵ ). حافظ هم از مقامات می گوید:

" بلبل ز شاخ سرو به گلبنگ پهلوی می خواند دوش درس مقامات معنوی  
یعنی بیا که آتش موسی نمود گل تا از درخت، نکته توحید بشنوی "

( برزگر خالقی، ص ۱۰۶۶ ).

تعداد مقامات و ترتیب نظم آن ها در نزد عارفان متفاوت است. به عنوان مثال ابونصر سراج طوسی در کتاب اللمع فی التصوف، طریقت را به تفصیل شرح داده و آن را شامل هفت مقام: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا دانسته است ( سراج طوسی، ص ۲۲۹ ).

ابومحمد کلابادی در کتاب التعرف لمذهب التصوف، از باب سی و پنجم تا شصت و یکم تألیف خود را به ذکر پاره ای از مقامات اختصاص داده و از توبه آغاز و به توحید ختم کرده است ( کلابادی، ص ۹۲ - ۱۳۵ ).

## ۲- ۸- ۹- احوال

در تعریف حال غالباً بیان می شود که واردی است از جانب حق بر سالک می رسد و دوام ندارد. ونتیجه ی بخشش حضرت حق هستند و دوام ندارند.

در کشف الحقایق آمده است که حال عبارت از الهام است. بعضی گفته اند که حال مشتق از حلول است پس به معنی تغییر باشد و ابتدای هر تغییری را حال گویند. و بعضی گفته اند که حال آن است که او را دوامی و ثباتی باشد و آن چه آن را ثبات و دوام نباشد حدیث نفس است ( نسفی، ص ۱۳۷ ). در نزد عارفان هر چه به محض موهبت بر دل پاک سالک و بدون تعمد وی، از جانب خداوند وارد شود و باز به ظهور حالات نفس زایل گردد، حال نامیده می شود ( سجادی، ص ۲۰۷ ).

و می توان گفت که ارباب طریقت را تابش باشد از انوار غیبی به اوقات عزیز چون نماز و سماع و خلوت ها که به اوقات کنند و از لمحات انوار الهی بر حسب صفای دل ایشان باشد. هر چه صفای دل بیشتر باشد حالت غالب تر خواهد بود. و چون کدورات به دل راه یابد منافذ و روزنه های دل بسته می شود و از عالم غیبی هیچ نوری به دل راه پیدا نمی کند. پس اصل حال از صفای دل است و همان طور که برای تن در عبادت خبر است، برای دل در خلوت است، و آن حالت است و با وقت مساعد است. وقت به مثال آینه است و حال به مثال نور آینه است.

محل حال، وقت است و مدرک وقت، دل است در صورتی که صاف باشد. حال دارای سرعتی است که قابل درک نیست، اما آثاری دارد که بعد از زوال و عبور بر مرید به وجود می آید از انزجاج و غیبت و غلیان و حرکات ( اردشیرالعبادی، *التصفیه فی احوال المتصوفه*، صص ۱۹۹ و ۲۰۰ ).  
وقتی حال بر سالک عارض می شود در آمد و شد است تا زمانی که او را به کمند جذب ی الهی از

مقام ادنی به اعلی می برد. حال که نسبت به فوق دارد در تحت تصرف سالک نمی آید، بلکه وجود سالک محل تصرف او بود، و در احوال مواهب ظاهر است ( کاشانی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ص ۱۲۵ ).

شیخ " ره " گفت: احوال یعنی آن چه که در قلوب وارد شود و یا آن چه که از صفای اذکار برای قلوب رخ دهد. از جنید حکایت شده که: " حال چیزی است که بر قلوب نازل شده و دوام ندارد ". همچنین گفته شده است که: " حال، در حقیقت، همان ذکر خفی است " ( سراج طوسی، ص ۲۲۹ ). شیخ محمود شبستری در مورد احوال چنین می گوید:

" بَرخَش علم و چوگان عبادت  
ز میدان در رُبا گوی سعادت  
تو را از بهر این کار آفریدند  
اگر چه خلق بسیار آفریدند  
پدر چون علم است و مادر هست اعمال  
بسان قره العین است احوال "

( شبستری، ص ۸۵ ).

حائز توجه است که مقصود از اختصاص صفحاتی چند برای تبیین تعریف عرفان و مباحث راجع به آن و همچنین برشمردن مقامات و احوال، طرح این موضوع است که آیا آموزه های عرفانی بنا به تعریف ارائه شده از آن ها قابلیت کاربرد در زندگی خانوادگی را دارد؟ با توجه به الزاماتی که عرفان عملی برای انسان در پی دارد و با عنایت به موضوع هایی نظیر مراقبه ی عملی، ریاضت و مجاهدت با نفس، طی نمودن مقامات و رسیدن به احوال و نتایج حاصله از این سیر و سلوک، امکان انعکاس عملی این آموزه ها در مناسبت های خانوادگی وجود دارد؟ آیا به کار بستن این آموزه ها به استمرار، تقویت و تشدید مبانی خانواده مدد می رساند؟ برای مثال، آیا تحقق به مقام صبر برای

انسان چه تأثیری در زندگی خانوادگی دارد؟ آیا تمام عرفا دارای دیدگاه یکسان در مورد تشکیل

خانواده و ازدواج هستند؟ آیا به آثار و نتایج آموزه های عرفانی در زندگی خانوادگی توجه نموده اند؟

## فصل سوم

### نهاد خانواده از نظر عرفای مسلمان

### ۳-۱- دیدگاه عرفا درباره ازدواج

ازدواج از جمله اختیارات آدمی است و دین اسلام مشوق آن است، همچنین احادیثی دال بر ضرورت آن از پیامبر (ص) نقل شده است. عرفا نیز به این امر اعتراف کرده و اغلب ایشان متأهل بوده اند. اما تعداد اندکی از عرفا بودند که نظر مثبتی در مورد ازدواج نداشتند.

"برخی از عرفا و متصوفه دارای برنامه های عملی خاصی بودند که گاهی اوقات مورد اعتراض واقع می شده است. آن دسته از برنامه های عملی خاصی که باعث آزار و سخت گیری فوق العاده بوده و با ظاهر اسلام و عمل پیامبر گرامی اسلام و اصحاب و تابعین مطابقت نداشته است، از قبیل: ترک کسب و کار، گریز از زن و فرزند، گرسنگی و تشنگی طاقت فرسا و غیره" ( یشری، فلسفه عرفان، ص ۱۸۵ ).

حضرت صادق (ع) روایت کرد که: "روزی پیامبر (ص) به خانه ی ام سلمه آمدند، بوی خوشی استشمام کردند. فرمودند: مگر زن احوال آمده است؟ ام سلمه گفت: بله، شکایت از شوهر خود دارد. پس از آن زن بیرون آمد و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، شوهرم از من دوری می کند. حضرت فرمودند: بوی خوش و زینت کردن را زیاده کن شاید به تو رغبت کند، گفت: به هر بوی خوشی خود را خوشبو کردم فایده نکرد. حضرت فرمودند: اگر می دانست که به نزدیکی تو چقدر ثواب دارد هرگز از تو دوری نمی کرد. پرسید: چه ثوابی در آن است؟ فرمودند: چون رو به تو می کند دو ملک او را فرا می گیرند و به منزله ی کسی است که شمشیر کشیده و در راه خدا جهاد می کند. چون مشغول جماع می شود گناهان از او می ریزد چنان چه برگ از درختان چون غسل می کند از جمیع گناهان بیرون می آید."

و در روایتی دیگر آمده است که سه زن به خدمت حضرت رسول ( ص ) آمدند، یکی از ایشان گفت: شوهر من گوشت نمی خورد. دیگری گفت: شوهر من بوی خوش استشمام نمی کند. دیگری گفت: شوهرم با زنان نزدیکی نمی کند. پس پیامبر ( ص ) از خانه بیرون آمد و ردای مبارک را از غضب بر زمین کشیدند تا آن که بر منبر رفتند و بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند: چه چیز باعث شده است که جمعی از اصحاب گوشت نمی خورند و بوی خوش نمی بویند و به نزد زنان خود نمی روند؟ من گوشت می خورم و بوی خوش می بویم و به نزد زنان می روم. پس هر که سنت مرا نمی خواهد و ترک می کند، از من نیست. حضرت صادق ( ع ) فرمود: " شخصی به نزد پدرم آمد، پدرم از او پرسید آیا زن داری؟ گفت: نه. پدرم فرمود: دوست ندارم که دنیا و مافیها از من باشد و من یک شب بی زن بخوابم. پس فرمود: دو رکعت نماز کدخدا از عبادت عزیزی که شب ها به عبادت و روز ها به روزه داری مشغول است، بهتر است " ( مجلسی، عین الحیوه، صص ۲۰۹ و ۲۱۰ ).

در آیات قرآن کریم آمده است که: " دو جنس مخالف تشکیل خانواده می دهند و مدتی نامعلوم با هم زندگی می کنند و ثمره ی زندگی خود را پرورش می دهند، که این ها همه نشان از وجود خداوند و قدرت بی نهایتش است. محبت همسران به یکدیگر در کنار آفرینش انسان ها از خاک و خلقت آسمان ها و زمین و امثال آن، یکی از نشانه های خداوند است " ( روم : ۲۰-۲۵ )

همین نگاه به عرفان و زهد در میان برخی از زنان صوفیه نیز نفوذ کرده بود که ائمه ی اطهار درصدد راهنمایی آنان بودند. گفتگویی که میان امام باقر ( ع ) و یکی از زنان مسلمان مدافع این تلقی صورت گرفته است، خواندنی است: این گفتگو را امام رضا ( ع ) چنین نقل کرده است که: " زنی به محضر امام باقر ( ع ) رسید و عرض کرد: من متبتله هستم. امام باقر ( ع ) : منظورت



از " تبّتل " چیست؟ زن: هرگز قصد ازدواج ندارم و می خواهم به صورت مجرد زندگی کنم. امام باقر (ع): چرا؟ زن: می خواهم به معنویت و فضیلت دست یابم. امام باقر (ع): دست از این کارها بردار. اگر مجرد فضیلت بود، فاطمه زهرا، سرور زنان عالم، سزاوارتر به این کار بود " (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹). در این روایت، نکته ای ظریف و باریک وجود دارد، و این است که اگر مجرد در جهت به کمال رساندن انسان ها نقش بسزایی داشت، پیامبران و امامان ما در این راه مقدم تر و شایسته تر بودند. و همچنین امام باقر (ع) زمانی ملاحظه کرد که این زن، پارسایانه و عابدانه در مسیر تقرب الهی گام برداشته، نخواست که او با کوچکترین اشتباه از راه تقرب دور شود و با آوردن مثال حضرت فاطمه (س) او را راهنمایی کرد.

این نگرش در میان برخی از زنان صوفی همچون رابعه عدویه ملاحظه می شود. او نیز به دلایلی عرفانی و معنوی از ازدواج کناره گیری کرد. رابعه عدویه مدعی بود که به خدا پیوسته است و در او غرق شده است پس هر کس می خواهد از او خواستگاری کند باید او را از خدا خواستگاری نماید. در میان برخی از مردان صوفی نیز کسانی بودند که نه تنها ارضای غریزه ی جنسی و تمتعات مشروع جنسی را خلاف معنویت و عرفان می پنداشتند، بلکه وجود قوه ی جنسی و آلات جنسی را نیز منافات با تکامل معنوی انسان تلقی می کردند (شریفی، عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۱۹۶).

رابعه و امثال رابعه چنان در خداوند غرق شده که چیزی به غیر از او را نمی دیدند و این گونه در مورد امور زندگی خود اظهار نظر می کردند.

در روایت دیگری آمده است: " هنگامی که آیاتی درباره ی عذاب قیامت و مشکلات عالم آخرت نازل شد عده ای تصمیم گرفتند که هر یک به نوعی دنیا و لذت های آن را بر خود حرام

کنند. در میان آن ها یک نفر به نام عثمان بن مظعون بود که با خود عهد کرد از آن پس در گوشه ای مشغول عبادت شود و تا پایان عمر با زنان معاشرت نکند. همسرش از بستگان پیامبر اکرم ( ص ) بود و به منزل آن حضرت رفت و آمد داشت. در یکی از روز ها که به خانه ی پیامبر و دیدن یکی از همسران آن حضرت آمده بود، سر و وضعی ژولیده و به هم ریخته و نامرتب داشت. همسر پیامبر ( ص ) پرسید: این چه سر و وضعی است؟ همسر عثمان پاسخ داد: مدتی است شوهرم به من اعتنایی ندارد؛ بنابراین خودم را برای چه کسی آراسته کنم؟ همسر پیامبر ( ص ) پرسید: مگر چه اتفاقی افتاده است؟ گفت: شوهرم مشغول عبادت شده و از من دوری گزیده است.

این خبر به گوش پیامبر ( ص ) رسید. آن حضرت به عثمان فرمود: این کار ها برای چیست و چرا چنین رویه ای در پیش گرفته ای؟ عثمان گفت: از هنگامی که آیات عذاب نازل شده است دیگر برای من نشاطی برای التذاذ از زندگی دنیا باقی نمانده است و من تصمیم گرفته ام با مشغول شدن به عبادت و کم کردن خور و خواب و ترک آمیزش با همسرم کاری کنم که شاید از عذاب ها و سختی های آخرت و جهنم نجات پیدا کنم " ( مجلسی، عیون الحیوه، ص ۲۰۹ ) .

با توجه به این مطالب می توان بیان کرد که " نزد نخستین صوفیان، نوعی تمایل و ترجیح برای مجرد به وجود آمد که مطابق سنت پیامبر نبود. در پاسخ به این گروه می توان گفت که مبارزه و تزکیه و پالایش نفس پیوسته که در ازدواج ضروری به نظر می رسد، کاری بس دشوار است که برای مردان و زنان نیرومند در نظر گرفته شده است. بدین سان کسی که خود را قادر به رویارویی با چنین مشکلاتی مشاهده نمی کند، بهتر است که مسیر مجرد را در پی بگیرد " ( شیمل، زن در عرفان و تصوف اسلامی، ص ۹۳ ) .

### ۳-۱-۱- دلایل مخالفت عرفا با زن

با نگاهی به متون صوفیه و مروری بر تعالیم آنان، می توان دریافت که با وجود تأکید صوفیان بر ارزش حضور انسان در هستی و تلاش در نگرش به انسان ورای جنس و رنگ و نام و نسب، تصوف مکتبی مردانه است. در برابر هزاران صوفی مرد تعداد زنان صوفی بسیار اندک است. در تذکره های آداب صوفیه فصلی به زنان اختصاص نیافته و ذکر چندانی از آنان نیست، تا آن جا که می توان گفت از آداب تشریف و سلوک گرفته تا خانقاه نشینی و خانقاه داری همه در جهانی مردانه پرداخته شده اند. گر چه صوفیان در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود مدعی بوده اند که تصوف مکتبی است که از مرز و حصار جنس، نام و رنگ فراتر می رود و تنها بر تقوا و معرفت ارزش می نهد و بنای جایگاه انسان را بر پایه ی رابطه او با نفس خویش و خدای خویش قرار می دهد، اما از اشارات متون صوفیه به زن به عنوان سدی در برابر سیر و سلوک مرد یاد شده است. این گونه دید نسبت به زن باعث شده است که از متن صوفیه کنار گذاشته شود و صوفیان به ضعف و نقص زن اعتقاد راسخی داشتند ( طاهری، صص ۲۹ و ۳۰ ). شاید به این دلایل است که از زن کناره گیری و مجرد اختیار کردند.

#### • غفلت از خدا

حسن بصری گفت: " هر چیزی که باعث شود فرد از خدا غافل شود برای فرد مشئوم است، از جمله: اهل و مال " ( غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۲، ص ۵۰ ). اهل و مال زمانی برای فرد ناپسند است که فرد غرق در آن ها شود. داشتن خانواده و دارایی ناپسند نیست. بلکه زیاده روی در آن ها و غفلت از خدا ناپسند است.

#### • مکر زنان

صوفیان، عموماً بر این باور بودند که باید از مکر زنان پرهیز کرد. نقل است که: " محمد بن سماک<sup>۱</sup> عذب بودی. گفتند: چرا زن نکنی؟ گفت: از آن که من طاقت دو شیطان ندارم. گفتند: چگونه؟ گفت: مرا شیطانی است، و او را شیطانی. در دست " دو شیطان " چگونه طاقت آورم " ( عطار نیشابوری، تذکره الاولیا، ص ۳۲۵ ).

" کسی که ازدواج نکند و آن را ترک گوید بعضی از فواید از او فوت می شود، مثل: محافظت خود از شر شیطان، فارغ شدن از تدبیر منزل و نگهداری خانه و امر طبخ و فرش و جاروب کردن و اسباب زندگی آراستن و ظروف و جامه شستن و امثال این ها " ( نراقی، ص ۲۴۲ ). و هر جوانی که در دوره ی جوانی خود ازدواج کند، شیطانش فریاد برآورد که: ای وای بر او، دین خود را از گزند من حفظ کرد ( هندی، ج ۱۶، ص ۲۷۶ ).

#### • عادت کردن به تمتع از زنان

ابراهیم بن ادهم بیان کرد: " اگر کسی به تمتع از زنان عادت کند و به ملاعبه با آن خوی گیرد، نمی تواند در تحصیل علم و دانش کامیاب و رستگار گردد. در نتیجه فرد باید از تأهل و تشکیل خانواده بپرهیزد " ( حجتی، ص ۳۴۰ ).

بعضی از عرفا فقط به جنبه ی منفی داشتن زن و فرزند توجه کرده اند. و این گونه یک تصمیم کلی گرفتند که تشکیل خانواده ندهند. هر فرد می تواند بین داشتن زن و فرزند و تقرب به خدا مدیریت کند تا از طریق زن و فرزند و انجام سنت الهی به خدا هم برسد.

---

<sup>۱</sup> ابوعمرو عثمان بن احمد بن عبدالله بن یزید دقاق معروف به ابن سماک. واعظ قرآن، زاهد متمکن، قطب افلاک و در موعظه آیتی بود ( عطار نیشابوری، تذکره الاولیا، ص ۳۲۴ ).

امام باقر (ع) فرمودند: چرا مومن زن نگیرد، که شاید خدا به او فرزندی دهد که زمین را به " لاله الا الله " سنگین سازد (طبرسی، ج ۱، ص ۳۷۳) .

### • غافل شدن از طاعت

" نقل است که روزی عارفی نان می خورد، سگی آن جا بود، و بدو می داد. گفتند: چرا با زن و فرزند نخوردی؟ گفت: اگر نان به سگ دهم، تا روز پاس من دارد تا من نماز کنم، و اگر به زن و فرزند دهم، از طاعتم باز دارند. "

برخی از عرفا معتقد بودند که اصلاً نباید همنشین زن شد. نقل است که سعید جبیر در نصیحت گفت: " سه کار مکن، یکی قدم بر بساط سلاطین مننه، اگر چه محض شفقت بود بر خلق. دوم با هیچ سرپوشیده منشین، اگر چه رابعه بود و تو را کتاب خدا آموزد. سوم آنکه هرگز گوش خود عاریت مده مر امیر راه، اگر چه درجه ی مردان مرد داری، که از آفت خالی نبود، و آخر الامر زخم خویش بزند " ( عطار نیشابوری، تذکره الاولیا، صص ۲۷۱ و ۹۷ ) .

### • به درویشی درآمدن

و یکی از حکما در این باب سخن گفت: " که اندکی عیال یکی از دو توانگری است، و بسیاری عیال یکی از دو درویشی است " ( غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۵۰ ) . و ابراهیم ادهم از درویشی پرسید که: آیا زن و فرزند داری؟ او در جواب گفت: نه . گفت: " نیک نیک " است. درویش گفت: چگونه؟ ابراهیم جواب داد: " آن درویش که زن کرده در کشتی نشست؛ و چون فرزند آمد، غرق شد " ( عطار نیشابوری، تذکره الاولیا، ص ۱۶۴ ) .

می توان از عارفانی نام برد که با وجود تشکیل خانواده به قرب الهی رسیده اند؛ یعنی خانواده، زمینه را برایشان فراهم کرد که به تقرب الهی برسند.

پیامبر اکرم ( ص ) فرمودند: " ازدواج کنید و تعداد امت من را در روز قیامت افزایش دهید، حتی اگر بچه ای سقط شود بر در بهشت می ایستد به او می گویند داخل بهشت شو، پس می گوید: تا والدینم داخل نشوند من نمی روم. و همچنین فرمودند: هر که دوست دارد که پاک و پاکیزه خدا را دیدار کند، با همراه داشتن همسری به دیدارش رود " ( ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۸ ). معیار انسان در زندگی اش باید کتاب و سنت باشد.

غزالی در پاسخ به مخالفت عرفا نسبت به زن بیان می کند که: " فراغ دل است از تدبیر خانه و مصالح پخت و سرشت و مشغولی رفتن و فرش انداختن و پاکیزه کردن آوند ها و ساختن اسباب زندگانی، که آدمی را اگر چه شهوت مباشرت نباشد هم در خانه خود تنها زندگی کردن متعذر بود، که اگر همه کار های خانه تکفل نماید بیشتر اوقات ضایع شود و به عمل و علم نپردازد. پس زنی پارسا که خانه را به صلاح دارد از این روی یار دین باشد و اختلال آن اسباب دل را مشغول کند و مشوش گرداند و زندگانی منعص کند. و برای این ابوسلیمان دارانی گفت: زنی پارسا از دنیا نیست، که تو را برای آخرت فارغ دارد. و فارغ داشتن او به تدبیر منزل و قضای شهوت باشد ". و " مجاهده نفس و ریاضت است به رعایت و قیام نمودن به حقوق اهل و صبر کردن بر خوی ها با ایشان، و احتمال رنج در صلاح ایشان کشیدن، و ایشان را دین آموختن، و در کسب حلال به جهت ایشان رنج بردن، و پروردن فرزندان؛ که کل این، کار هایی است که فضل آن بزرگ است " رنج همسر و فرزند را تحمل کردن مثل این است که در راه خدا جهاد کرده است ( غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۲، صص ۶۴ و ۶۵ ). غزالی، نقش و وجود زن در خانواده را طوری بیان کرده است که نه تنها

وجودش مانع رسیدن مرد به تقرب الهی نیست؛ بلکه کمک کننده و تسهیل کننده ی راه مرد برای رسیدن به تقرب الهی نیز است.

بنابراین عده ای فکر می کنند که عرفان، دست شستن از زندگی دنیا و کناره گیری از مردم، جامعه و گوشه ای نشستن، عبادت کردن و ذکر گفتن است. استدلالی که این گونه افراد برای خود می کنند این است که: تقرب حقیقی به خداوند، از طریق توجه ی قلبی به ذات اقدس حق حاصل می شود. هر قدر توجه ی قلبی انسان به خدا بیشتر باشد تقریبش هم افزون تر می شود. پس برای این که انسان تقرب بیشتری پیدا کند این است که با کناره گیری از مردم و دنیا، توجهات مزاحم را کنار بزند و تنها در گوشه ای بنشیند و به عبادت و ذکر مشغول شود تا کم کم از این طریق، تقرب کامل پیدا کند. در پاسخ اینان و استدلالشان باید گفت: درست است که توجه به خداوند انسان را به حضرت باری تعالی نزدیک می کند؛ ولی این مربوط به بُعدی از قلب است که کارش توجه است و این بعد، همه ی وجود انسان نیست. اصل کلی در مورد تقرب به خدا این است که این تقرب در سایه ی بندگی حاصل می شود. بندگی نیز باید سراسر وجود انسان را پر کند.

در این میان هر عضوی را بندگی خاصی است. بندگی هم باید در چشم، گوش، دست، پا و زبان و هم در قلب و دل تجلی کند. ارزش هر عبادتی به اندازه ای است که نیت خالص و دل در آن توجه و حضور داشته باشد؛ ولی این توجه باید در اعمال سایر اعضا ظهور پیدا کند نه این که آدمی برای آن هیچ نیبند و نشنود و توجهش به جای دیگر جلب نشود؛ دست، پا، گوش و چشمش را ببندد و گوشه ای بنشیند و به عبادت مشغول شود. اگر همان طور که در روایات آمده و سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه ی معصومین (ع) بوده است، انسان شب هنگام که همه خاموش هستند و در خوابند، ساعتی را برای توجه به خدا اختصاص دهد، بسیار خوب است. ولی باید توجه داشت

که گر چه شب زنده داری و راز و نیاز سحرگاهی یکی از بهترین راه های ارتباط با خدا و توجه به مبدأ هستی است؛ ولی همه ی زندگی شب زنده داری نیست ( مصباح یزدی، ص ۷۹ ) . و مولوی هم در باب تجرّد و رهبانیت سروده است که:

" هین مکن خود را خصی<sup>۱</sup> رهبان مشو      زآنک عفت هست شهوت را گرو "

( مولوی، دفتر ۵، ص ۷۵۳ ) .

این بیت بیان می کند که فرد باید به هوش باشد و مبدا راه رهبانیت را در پیش بگیرد و تارک دنیا شود؛ زیرا پاکدامنی در گرو شهوت است. یعنی اگر شهوت نباشد دیگر تقوی و پرهیزگاری معنی ندارد ( زمانی، ج ۵، ص ۱۸۰ ) .

" از ترهب نهی کردست آن رسول      بدعتی چون در گرفتی ای فضول؟

در میان امت مرحوم<sup>۲</sup> باش      سنت احمد مهمل<sup>۳</sup> محکوم باش

حق ز هر جنسی چو زوجین آفرید      پس نتایج شد ز جمعیت پدید "

( مولوی، دفتر ۶، صص ۹۴۶ و ۹۴۷ ) .

رسول اکرم ( ص ) مردم را از ترک دنیا نهی کرده است. این ابیات اشاره به آیه ی ۲۷ سوره ی حدید دارد که رهبانیت را بدعت شمرده است. و این ابیات به این نکته اشاره می کنند که فرد باید به امتی بپیوندد که مورد رحمت الهی است و سنت پیامبر را ترک نکند و از آن پیروی کند. رهبانیت و بریدن از جامعه کار درستی نیست. و در نهایت خداوند از هر جنسی، جفت آفریده است

<sup>۱</sup>. اخته شده

<sup>۲</sup>. مردمی که مورد لطف و رحمت حق قرار گرفته اند ( زمانی، شرح جامع مثنوی معنوی، ج ۱، ص ۹۰۵ ) .

<sup>۳</sup>. ترک مکن



و نتیجه ها از جمعیت پدید می آید. بنابراین گوشه گیری و ترهب نفی شده است ( زمانی، ج ۶، صص ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۶۲ ).

جناب شیخ رجبعلی خیاط معتقد بود اگر کسی حقیقتاً به احکام نورانی اسلام عمل کند به همه ی کمالات و مقامات معنوی دست خواهد یافت. اما با ریاضت هایی که برخلاف سنت و روش مذهب است به شدت مخالف بود. یکی از ارادتمندان ایشان نقل کرده است: مدتی مشغول ریاضت بودم و با کناره گیری از همسر علویّه ام، در اتاقی جداگانه مشغول ذکر می شدم و همان جا می خوابیدم. پس از چهار پنج ماه، یکی از دوستان مشترک، مرا به دیدن شیخ برد پس از دقّ الباب به محض این که شیخ مرا مشاهده کرد بدون مقدمه گفت: می خواهی بگویم؟ من سرم را پایین انداختم بعد شیخ متذکر شد که: این چه رفتاری است با همسرت کرده و او را ترک کرده ای؟ این ریاضت ها و اذکار را گوشه ای بگذار و یک جعبه شیرینی بگیر و برو پیش عیالت، نماز را سر وقت بخوان با تعقیبات معموله ( محمدی ری شهری، ص ۵۲ ).

مفهوم و مقصود از خداپرستی این نیست که انسان به طور کامل از مردم، جامعه و کار های اجتماعی کناره بگیرد و تارک دنیا گردد و لذا یذ مادی بهره مند نشود؛ بلکه اگر تمام امورات زندگی به قصد اطاعت خداوند و رفتن به سمت مسیری باشد که خدای متعال مشخص کرده است، موجب سعادت و کمال خواهد شد. و از طرفی دیگر اگر عبادت، شب زنده داری و عزلت به انگیزه ی غیر الهی باشد هیچ ارزشی ندارد و حتی موجب سقوط انسان نیز خواهد شد. اگر همسر اختیار کردن و تشکیل خانواده به انگیزه ی پیروی از احکام شریعت و سنت پیامبر اکرم ( ص ) باشد، آن گاه این کار نه تنها توجه به دنیا، مادیات و دوری جستن از معنویات نیست؛ بلکه عین تقرب الهی و حرکت در مسیر تکامل انسانی است.

### ۳-۱-۱-۱- منزلت و هویت عرفانی زن

باتوجه به مخالفت های برخی از عرفا نسبت به زن و نادیده گرفتن جایگاه او، در این بخش می توان از زنانی نام برد که هم ازدواج کرده اند و هم مسیر سیر و سلوک را پیموده اند و در کنار این ویژگی ها باعث پیشرفت همسران خود هم بوده اند.

می توان بیان کرد که ما همواره دو جنبه ی الوهی می شناسیم. یکی جنبه ی جمال خداوند و دیگری جنبه ی جلال او که همان جنبه های عظمت مقتدرانه و محبت بی اندازه ی او هستند و هر دوی این جنبه ها در کمال مطلق او وحدت می یابند. و اگر جنبه ی قدرت و عظمت او یا جلال او را مردانه و جنبه ی عشق و زیبایی او را جنبه ی زنانه تعبیر کنیم، مشکلی برنخواهد خاست؛ چرا که هر کس می داند فقط با اتحاد و جمع این دو اصل حیات ادامه خواهد یافت. بدون قبض و بسط قلب یا بدون دم و بازدم زندگی نخواهد بود، بدون دو قطب مثبت و منفی جریان الکتریکی نخواهیم داشت. از مدت ها پیش عارف امر آفرینشگر الوهی را با "کن" تعبیر می کرده است، لغتی که از دو حرف کاف و نون تشکیل می شود که دو رنگ بافته ی وحدت وجود الوهی را همچون تار و پود آن برمی سازد. برای تصحیح برداشت های غلط سنتی از نقش زن در اسلام، کافی است ببینیم قرآن چگونه از مسلمین و مسلمات با هم سخن می گوید: زنان همان تکالیف دینی را دارند که مردان دارند. پیامبر اکرم (ص) در روایت مشهوری بر این واقعیت تأکید کرده اند که خداوند از دنیای شما عطر و زنان و روشنی چشم نماز را برای من برگزیده است.

می توان از زنانی نام برد که در تاریخ اندیشه و سیر و سلوک عرفانی نقشی مهم داشتند. از سرگذشت نامه های عارفان پیداست که اغلب رهبران معنوی عرفان در زمان های بعد، اولین الهام

دینی خویش را از مادران پرهیزکار خویش داشته اند. آیا پیامبر ( ص ) نفرموده بودند که: بهشت زیر پای مادران است؟ ( آیت الهی، ج ۱، صص ۳۱۱ و ۳۱۲ ).

یکی از بهترین راه های شناخت زن با رویکردی عرفانی، درک منزلت و جایگاه او در نظام آفرینش است. در این باره در آموزه های وحیانی و عرفانی نکته های زیبایی بیان شده که بازخوانی و بازگویی آن ها می تواند نمودار بلندی از منزلت زن را نشان بدهد، که در چند محور طرح و تبیین می شود:

۱. گل واژه ی آفرینش: در سخنان امام علی ( ع ) واژه ای زیبا در مورد زن آمده که به جلوه ای از اسرار وجودی او اشاره می کند و مقامش را در نظام هستی به زیبایی نشان می دهد. مثلاً در حدیثی از زن به گل واژه ی آفرینش یاد نموده و فرمود: " فانَّ المرأه ریحانه، و لیست بقهرمانه " ( شهیدی، ص ۳۰۷ ). در سروده ی برخی از عارفان به چنین مطلبی اشاره شده است:

تجلی کرد در آفاق و انفس	" برون زد خیمه ز اقلیم تقدّس
ز گل شوری به جان بلبل افتاد	از آن لمعه فروغی بر گل افتاد
به هر مویش ز مجنون خواست میلی	ز رویش روی خویش آراست لیلی
ز معشوقان عالم بسته پرده "	جمال اوست هر جا جلوه کرده

( جامی، مثنوی هفت اورنگ، ج ۲، ص ۳۵ ).

۲. محبوبه ی خلقت: در نگاه وحی و عرفان، زن محبوبه ی خلقت تلقی شده است و در این باره در آموزه های وحیانی و عرفانی نکته هایی زیبا و شنیدنی آمده : پیامبر ( ص ) در

حدیثی می فرماید: " حُبِّبَ الیّ من دنیاکم النساء و الطیب و جعل قرّه عینی الصلاه " ( ابن بابویه، خصال، ج ۱، ص ۱۸۳ ) . ابن عربی در تفسیر این حدیث می گوید: از این حدیث معلوم می شود که محبت اصل وجود و مدار گردش نظام هستی است. اما این که در کلام حضرت، نخست از محبت زنان و در پایان از نماز یاد شده به این دلیل است که زن در اصل ظهور و تجلی وجود جزء مرد است و از این رو محبت او به زن نظیر اشتیاق کل به سوی جزء خود است ( قیصری، ج ۲، ص ۱۰۷۷ ) .

۳. جلوه جمال حق: بر اساس این سخن زیبای امیر المومنین که فرمود: " الحمد لله المتجلی لخلقه بخلقه " ( شهیدی، ص ۱۰۰ ) معلوم می شود که عالم هستی تجلی خداوند جهان خلقت و تجلی گاه او است و به همین جهت در آیات متعدد قرآن کریم از عالم و آدم به عنوان آیات و نشانه های خدا یاد شده است ( جائیه : ۲ تا ۴؛ یونس : ۶ ) . آن چه از آموزه های آسمانی و عرفانی مشخص می شود که هستی و آدم جلوه ی حق هستند و هر یک از آن ها جلوه ای از جمال مطلق را نشان می دهند. در واقع در میان ظهور جمال حق، وجود زن مانند آینه ای است که جمال الهی در آن آینه کامل تر و زیباتر جلوه کرده است.

۴. زن، مظهر آرامش: هر چند زن و مرد در پیشگاه خداوند مساوی هستند اما زن با دو صفت ممتاز و مشخص شده است: اول آن که نوع انسانی به وسیله ی زن تکوین یافته و نشو و نما می نماید و بقا و امنیت جامعه به وجود زن بستگی دارد. دوم آن که وجود زن مبتنی بر لطافت و حساسیت است و این امر در احوال و وظایف زن و مرد تأثیر می گذارد. نقش زن از آن جهت مورد لحاظ است که وظیفه ی مهم مادری و تربیت بر عهده ی او است و از این رو، تجسمی از عطوفت و رحمت است ( منصوری لاریجانی، ص ۳۳ ) .

۵. زن، مظهر عشق و محبت: زن، مظهر جاذبه ی محبت الهی در جهان هستی است که "

یحبُّهم و یحبُّونه " ( مائده : ۵۴ ) .

" گر چه وصالش نه به کوشش دهند هر قدر ای دل توانی بکوش "

( بزرگ‌خالقی، ص ۶۶۸ ) .

۳- ۱- ۱- ۲- زنان عارف

زن، مربی جامعه است. از دامن زن انسان ها پیدا می شوند، مربی انسان ها زن است. سعادت و شقاوت کشور ها بسته به وجود زن است. زن با تربیت صحیح خودش انسان درست می کند و با تربیت صحیح خودش کشور را آباد می کند. بنابراین همه ی سعادت ها از دامن زن بلند می شود و زن مبدأ همه ی خیرات است ( خمینی، رساله نوین، ج ۳، ص ۳۱ ) . زنان عارف بسیارند ولی در این جا به تعدادی از آن ها اشاره می شود:

۱. حضرت فاطمه ( س )

مقام حضرت فاطمه ( س ) در واقع همان نهایت جمال حضرت حق و مقام حضرت علی ( ع ) ( غایت جلال حضرت حق است و آن ها که طالب ظهور اتم جلال و جمال خداوند هستند. در جستجوی کمال و در مقام اقتدا به مقتدایشان این دو بزرگوارند ( رجبی، ص ۲۳ ) . عصاره ی شریعت، ولایت و عصاره ی ولایت، معرفت است. در واقع هر یک استمرار و اکمال دیگری است. در حدیثی از پیامبر اکرم ( ص ) آمده است: " خدای تعالی عرش و کرسی را از نور علی آفرید و به خدا سوگند نور من از عرش و کرسی اشرف است، و فرشتگان را از نور علی آفرید به خدا سوگند نور

علی از ملائکه اشرف است. و آسمان ها و زمین های هفت گانه را از نور فاطمه آفرید. به خدا سوگند نور فاطمه از آسمان ها و زمین اشرف است" ( مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۲ ).

حضرت فاطمه ( س ) در طول زندگی با برکت خود هر گاه به وجد معنوی و حالات خاص عرفانی نایل می آمدند جملاتی در بیان عظمت و مقام بی بدیل خود اظهار می فرمودند. نظیر این روایت که: " یاابالحسن، هنگامی که خداوند نور من را آفرید، این نور پیوسته خدا را تسبیح می کرد سپس پروردگار آن را به درختی از درخت های بهشتی امانت داد و این نور پیوسته پرتوافکن و روشنایی بخش بود تا آن که پدرم به بهشت وارد شد و از جانب خدا به او الهام شد که میوه ی آن درخت را بگیرد، در آن هنگام نور من را خدای سبحان به صلب پدرم و بعداً به رحم خدیجه منتقل کرد تا این که از او متولد شدم، من از همان نورم و از آن چه در گذشته واقع شده و یا در آینده واقع خواهد شد و از آن چه هرگز واقع شدنی نیست باخبرم. یاابالحسن مومن با نور خدایی نظاره می کند ( امینی، ص ۸۶ ). جمله ی آخر حضرت اشاره ای است بسیار لطیف که اگر مومن با نور خداوند نظاره کند جز او نمی بیند و جز با او نمی نگرد و آن چه حضرت از کرامت خود فرمودند برای مومنین و خواص از اولیه نیز میسور است ( رجبی، ص ۳۰ ).

## ۲. فاطمه نیشابوری

او از عارفان بزرگ خراسان و هم عصر بایزید بسطامی بود. سلمی او را " زن یگانه زمانه " خوانده که درک او از معانی قرآن مایه ی شگفتی صوفیان بزرگ عصر بوده است. سلمی در روایتی می نویسد که فاطمه نیشابوری برای ذوالنون چیزی فرستاد و او نپذیرفت و گفت: " پذیرفتن چیزی از زنان مذلت است و نقصان ". فاطمه در پاسخ گفت: " در دنیا هیچ صوفی از آن حقیرتر نیست که سبب در میان ببیند ". در خرده گیری این زن از آرای ذوالنون که با تأکید بر جنسیت زن، حرمت

انسانی او را تا آن جا نادیده می گرفت که قبول تحفه ی او را مذلت و خواری می شمرد، این نکته روشن است که فاطمه به اساسی ترین اصول تعالیم صوفیه استناد کرده است، پاسخ فاطمه نیشابوری بر این اصل تکیه دارد که در مکتبی که ارزش انسان ها به میزان " دریافت " و " شناخت " آن ها از حقیقت بستگی دارد، هیچ چیز نمی تواند به اندازه ی فراموش کردن مسبب " از یک سو، و کوچک شمردن انسانی به دلیل جنسیت او از سوی دیگر، نشانه ی حقارت ذهن یک صوفی باشد ( طاهری، صص ۴۹ و ۵۰ ).

### ۳. امّ علی<sup>۱</sup>

وی از اولاد اکابر بود و مال بسیار داشت. همه را بر فقرا نفقه کرد و با احمد در آن چه بود موافقت نمود. ابوحفص گفته است که: " همیشه حدیث زنان را مکروه می داشتم تا آن وقت که امّ علی، زوجه ی احمد خضرویه را دیدم پس دانستم که حق سبحانه معرفت و شناخت خود را آن جا که می خواهد، می نهد. " بایزید گفته است: " هر که تصوف ورزد باید که به همتی ورزد چون همت امّ علی، زوجه ی احمد خضرویه، یا با حالی همچون حال او. " از سخنان امّ علی است که گفت: " فوت حاجت آسان تر است از خواری کشیدن از برای آن. " زنی از اهل بلخ به وی آمد که: " آمده ام که به خدای تعالی تقرب جویم به وسیله خدمت تو. " مر او را گفت: " چرا به واسطه خدمت خدای تعالی به من تقرب نمی جویی؟ " ( جامی، نفحات الانس، ص ۶۲۰ ).

### ۴. فاطمه دقاق

---

<sup>۱</sup>. همسر احمد بن خضرویه، سال ۲۴۰ ق ( جامی، نفحات الانس، ص ۶۲۰ ).

فرزند ابوعلی دقاق از صوفیان بزرگ نیشابور است. پدرش امکانات تعلیم و تربیت او را به کمال فراهم ساخت. او علوم دینی و آئین صوفیه را در محضر پدر و ابوعبدالله باکویه آموخت و از هفت تن از مشایخ دیگر از جمله ابونعیم اسفراینی و حاکم نیشابوری و ابوالحسن علوی و ابومسلم رازی و ابوالقاسم قرشی نیشابوری استماع حدیث کرد، تا جایی که خود "جامع جمیع فضایل" گشت و به وعظ و تدریس پرداخت. فاطمه ام البنین با ابوالقاسم قشیری که از شاگردان و مریدان پدرش بود ازدواج کرد و تا سال های آخر عمر به تدریس و تعلیم اشتغال داشت. در خاندان قشیری تأثیر بسیاری در گسترش تعلیم تصوف در میان زنان این خاندان بزرگ داشت. با وصلت یکی از دختران قشیری با یکی از پسران خاندان فارسی این دو خاندان خویشاوندی سببی یافتند و فاطمه ام البنین در رأس هرم تعلیم و تدریس زنان این دو فامیل بزرگ و وابستگان آن ها قرار گرفت.

او نه تنها برای زنان خاندان خود و خاندان علمای نیشابور، که برای مریدان قشیری هم مجلس تدریس و روایت حدیث داشت. او تعلیم فرزندان و نوه های خویش را نیز به عهده داشت. پسرش ابوسعید عبدالواحد قشیری که از مشایخ صوفیه و خطیب جامع منیعی و مدرس نظامیه نیشابور بود، در مکتب مادرش علم حدیث آموخته بود. یکی از دخترانش امه الرحیم کریمه که از زنان دانشمند این عصر در نیشابور بود به شمار می رفت نیز در مجلس مادرش علوم دینی را آموخته بود (طاهری، صص ۱۱۸ و ۱۲۰).

۵. امّ محمد<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> مادر شیخ ابوعبدالله محمد بن خفیف شیرازی مشهور به شیخ کبیر؛ سال ۳ ق (جامی، نفعات الانس، ص ۶۲۱)



از زنان عابد بود. همراه پسر خود ابو عبدالله بن خفیف از راه بحر به سفر حجاز رفت و دارای مکاشفات و مجاهدات بسیار بود. گفته شده است که شیخ در ده روز آخر ماه رمضان احیای شب می کرد تا شب قدر دریابد. به بام برآمده بود و نماز می کرد، و والده وی، ام محمد، در درون خانه متوجه حق سبحانه نشسته بود. ناگاه انوار شب قدر بر وی ظاهر شدن گرفت. آواز داد که: " ای محمد! ای فرزند! آن چه تو آن جا می طلبی این جا است " شیخ فرود آمد و آن انوار را دید و در قدم والده افتاد (جامی، نفحات الانس، ص ۶۲۱).

#### ۶. بانو نصرت بیگم امین

بانو سیده نصرت امین در سال ۱۲۷۴ در شهر اصفهان و در خانواده ای شریف که نسب به حضرت علی (ع) می برد، متولد شد و پس از ازدواج و در منزل از محضر استادان بزرگوارى همچون آیات عظام نجف آبادی و زفره ای بهره برد (چراغی، ص ۸۷). از همان کودکی، خانواده اش زمینه ی علم و یادگیری را برای او مهیا کردند و مشغول به تحصیل شد. و تا مدتی که در خانه ی پدر بود، والدین او در تربیت او همت می گماشتند. او پس از ازدواج با پسر عموی خود، به خانه داری و تربیت فرزندان مشغول شد اما این امر نیز نتوانست مانع ادامه ی تحصیل و عشق به مطالعه و تحقیق او در معارف اسلامی شود. وی صاحب هشت فرزند شد که هفت تن از آنان در زمان حیات ایشان به مرگی زودرس درگذشتند و فقط یک پسر برای ایشان باقی ماند.

خود بانو امین این واقعه را ابتلا و آزمایش حق تعالی تعبیر می کرد (طیبی، ص ۳۹). این بانوی بزرگوار علوم گوناگون را در منزل و نزد استادان بزرگوارى که به منزل ایشان می آمدند، فراگرفت. ایشان غرق در معارف معنوی گردید و با توجه به سیر و سلوک عملی و تلاش فراوان جهت فراگرفتن علوم قرآنی، به مقامات والایی دست یافت (چراغی، ص ۹۱). در مورد او آمده

است که چنان به مبدأ اقیانوس الهی وابسته بود که نعمات ملکوتی گل‌ها و ریاحین را به گوش جان می‌شنید و تا سن ۴۰ سالگی دوران تهذیب و ریاضت را پشت سر گذاشت و پس از آن مراحل ترقی و کمال را طی نمود. او پس از عمری تلاش در جهت تهذیب نفس و تربیت شاگردان گران قدر، در سال ۱۳۶۲ درگذشت.

با معرفی چند تن از زنان عارف می‌توان گفت که زن و مرد می‌توانند یکدیگر را در سیر به سوی تقرب الهی یکدیگر را مدد رسانند. همان طور که در زندگی خانوادگی هم حامی و پشتیبان یکدیگر برای تعالی خانواده و تربیت فرزندان خود هستند. به هیچ عنوان نقش زنان در زندگی قابل انکار نیست و وجود چنین زنان ارزشمندی، ستودنی است؛ که هیچ‌گاه مانع سیر و سلوک نخواهند شد.

### ۳- ۱- ۲- دلایل مخالفت عرفا با ازدواج

با توجه به مطالب قبل می‌توان گفت: همه ی عرفا نظر یکسانی در مورد ازدواج و زن نداشتند، برخی از آن‌ها مخالف با ازدواج و حتی زن بودند؛ زیرا که زن، فرزند و ازدواج را موانعی از موانع سیر و سلوک خود می‌دانستند. در قسمت ذیل به تشریح این مطلب پرداخته می‌شود.

#### • طالب دنیا بودن

از سلیمان دارانی در مورد ازدواج سوال کردند، گفت: " صبر کردن از زنان به از صبر کردن بر ایشان، و صبر کردن بر ایشان به از صبر کردن بر آتش؛ و یگانه تنها، از حلاوت عمل و فراغت دل، آن یابد که متأهل نیابد، که هیچ کس را از اصحاب خود ندیدم که نکاح کرد و بر مرتبه اول خویش بماند " دلیل مخالفت او این بود که ازدواج باعث می‌شود فرد هنوز طالب دنیا باشد؛ در این

باره گفت: " سه چیز وجود دارد که اگر فرد آن ها را طلب کند، طالب دنیا است: طلب وجه معیشت، ازدواج و نوشتن حدیث " ( غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۲، ص ۵۰ ). بنابر سخن سلیمان دارانی درست است که فرد نباید غرق در خواسته هایش شود، چون سبب بازماندن فرد از تقرب به پیشگاه الهی خواهد شد. بلکه فرد باید از نعمت های مشروع به طور صحیح و متعادل استفاده کند یعنی طوری رفتار کند که حتی غرق در این نعمت ها هم نشود.

در این باب پیامبر اکرم ( ص ) فرمود: در اسلام هیچ بنایی ساخته نشده که نزد خدای عزوجل محبوب تر و ارجمندتر از ازدواج باشد ( حرّاعلی، ج ۱۴، ص ۳ ). عرفا برای مخالفت با ازدواج، دلایل خاصی داشتند. آن ها ازواج را مانعی برای رسیدن به خدا می دانستند، شاید آن چنان غرق در وجود خدا بودند که از خود و خواسته هایشان غافل می شدند و یا ازدواج در درجه ی کم اهمیتی نزد آنان قرار داشت.

#### • توجه به آخرت

از رابعه پرسیدند که چرا شوهر نمی کنی؟ گفت: " سه سوال از شما می پرسم، این سه سوال من را جواب دهید تا ازدواج کنم. اول این که موقع مرگ، ایمان من کامل است یا نه؟ گفتند: ما نمی دانیم. دوم آن که نامه ی اعمال من را به دست راست می دهند یا چپ؟ گفتند: ما نمی دانیم. سوم آن که وقتی جماعتی را از دست راست می برند و جماعتی را از دست چپ، من را از کدام سمت می برند؟ گفتند: نمی دانیم. گفت: چنین کسی که این ماتم ها را دارد، چگونه می تواند به فکر عروسی باشد " ( عطارنیشابوری، *تذکره الاولیا*، ص ۱۳۵ ). شایسته است که انسان مواظب اعمال و رفتار خود باشد؛ چرا که همین اعمال انسان است که آینده ی برزخی و آن دنیایی او را می

سازد. و حتی امام علی (ع) فرموده است: شایسته است که انسان بدانند از کجا آمده، در کجا قرار دارد و به کجا می رود.

در روایات آمده است که: دو رکعت نمازی که شخص ازدواج کرده می خواند، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که فرد عزب می خواند ( هندی، ج ۱۶، ص ۲۷۷ ). هر زنی که شوهرش را هفت روز خدمت کند، خدا هفت در دوزخ را به روی او می بندد و هشت در بهشت به رویش می گشاید، تا از هر در که بخواهد وارد شود و هیچ زنی نیست که جرعه ای آب به شوهرش بنوشاند مگر که این عمل او برایش بهتر از یکسال عبادت باشد که روز هایش را روزه و شب هایش را به عبادت سپری کند ( دیلمی، ج ۱، ص ۴۵۷ ).

#### ● نفقه دادن

ابراهیم بن ادهم دلیل مخالفت با ازدواج را این طور مطرح می کند: " من به این دلیل زن نمی کنم که هر زنی بگیرم گرسنه و برهنه می ماند " ( عطار نیشابوری، تذکره الاولیاء، ص ۱۶۴ ). خداوند که همه ی آسمان ها و زمین را آفریده و سپس انسان را بر روی زمین خلق کرده برایش روزی مقدر کرده است. هیچ انسانی بدون روزی خلق نشده است. شخصی که زن می گیرد، آن زن روزی خودش را با خودش می آورد. یعنی این خدا است که یک لحظه از بندگانش غافل نمی شود. در روایات آمده است که زن بگیرید؛ زیرا که ازدواج روزی شما را بیشتر می کند ( مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲ ). هر که از ترس تهیدستی ازدواج نکند، به خدای متعال گمان بد برده است. خدای متعال می فرماید: اگر تهیدست باشد او را از فضل خود توانگر می سازم ( ابن

بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۸). و بهترین ازدواج ها از نظر پیامبر (ص) آن است که آسان تر انجام گیرد (پاینده، ص ۲۴۸).

ابوطالب مکی، آیاتی از قرآن و احادیثی از حضرت رسول درباره ی ازدواج نقل کرده است اما نظر مثبتی نسبت به ازدواج نداشته و حتی حکایاتی را دال بر ترک تزویج آورده است. با این وجود به صراحت حکم به عزب بودن نمی کند (مکی، ج ۱، ص ۳۹۹).

### • به کمال نرسیدن

" درویشی را گفتند چرا زن نمی گیری؟ گفت: زن، مردان را شایسته بود و من هنوز به مقام مردی نرسیده ام، زن چگونه خواهم ". و از دیگری همین سوال را پرسیدند و جواب داد: " احتیاج من اکنون به طلاق نفس بیش از آن است که به نکاح و تزوج، وقتی که نفس را طلاق دهم روا بود که زنی دیگر خواهم ". به بشر حافی عرض شد که مردم در مورد تو می گویند که او سنت نکاح را ترک کرده است، گفت: " به آن ها بگویند که من مشغول به فرض هستم و به سنت نمی پردازم " (کاشانی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ص ۲۵۵). ازدواج یکی از راه های مبارزه با نفس است و اگر عارف ازدواج کند به راحتی می تواند با نفس خود مبارزه کند.

پیامبر می فرماید: منفورترین افراد کسانی هستند که عزب می میرند (طبرسی، ج ۱، ص ۳۷۵). همان طور که بیان شد افراد می توانند در مورد نعمت های مشروع حد اعتدال را رعایت کنند. و هم می توانند ازدواج کنند و به مسائل عبادی خود بپردازند.

### • امرار معاش

غزالی آفاتی را برای ازدواج برمی شمارد و این آفات را دلیل مخالفتش با ازدواج قرار می دهد. آفت اول: ناتوانی در طلب حلال است. در این روزگار که زندگی و تأمین معاش زندگی مشکل است؛ فرد به طلب حرام روی می آورد که باعث هلاک شدن خود و خانواده اش می شود و باید خاطر نشان کرد که فرد مجرد از این آفت ایمن است. آفت دوم: به حقوق زن نمی تواند بپردازد و حتی شاید بر اخلاق و رفتار زن هم نتواند صبر کند و رنج آن را هم نمی تواند تحمل کند. در جواب به این آفت آمده است که هر کس از خانواده خود گریزان باشد مانند بنده ای است که از نماز و روزه ی خود گریزان است و عبادت او قبول نیست. آفت سوم که از آفات اول و دوم کم اهمیت تر است. این است که زن و فرزند خود را از خدا غافل گرداند و به طلب دنیا مشغول کند. برای تدبیر معیشت فرزندان، مشغول به جمع آوری مال و ثروت می شود که در نتیجه تفاخر و تکاثر را فرد طلب می کند ( غزالی، /حیاء علوم الدین، ج ۲، صص ۶۸ و ۶۹ و ۷۱) .

در احادیث گذشته ذکر شد که ازدواج روزی را زیاد می کند. و برای ادامه ی حیات به امکاناتی نیاز است و هر کس که دنبال رفع نیاز خانواده می رود به گونه ای در حال عبادت خداوند است و نمی توان صرفاً گفت که او سرگرم و غرق در دنیا و مادیات شده است.

غزالی پس از بیان این آفات به مسئله ی عزوبت نیز می پردازد و در مقایسه ی ازدواج و عزوبت، در نهایت به این نتیجه می رسد که عزوبت بهتر است. مرید باید در ابتدای سلوک، ازدواج نکند چون همسر و فرزند ممکن است موانعی در راه او باشند. او فقط به یک شرط ازدواج را جایز می شمرد، این که شخص بتواند در عین همسر داشتن، همچون شخص بی همسر باشد؛ یعنی زندگی اش در حضور خداوند سپری شود ( شریف، ج ۲، ص ۵۸) .

نه تنها ازدواج باعث تعالی اعمال انسان می شود بلکه ارزش انسان را نیز بالا می برد. چون ازدواج است که ارزش وجودی انسان را افزایش می دهد و پشتیبان و حامی قدرتمندی است برای انسان که در مسیر زندگی ثابت قدم تر گام بردارد و از انحرافات و آسیب ها دور بماند. هر چقدر که انسان دارای ارزش وجودی بالایی باشد، اعمال او هم همان اندازه با ارزش تر خواهد بود.

### ۳-۱-۳- دلایل موافقت عرفا با ازدواج

ابونصر سراج معتقد است صوفیان نباید زنان ثروتمند بگیرند و اسیر خواهش های آن ها گردند. صوفی فقیر باید زن فقیر بگیرد و به انصاف رفتار کند. همچنین زن و فرزند نباید موجب شود که صوفی بلغزد و به جز خدا مایل شود. با این وجود، صوفی موظف است نیاز های زن و فرزند را برآورد (سراج، ص ۲۰۰). از این سخن ابونصر سراج در مورد شرایط زوجین، چنین برمی آید که او موافق ازدواج بوده است.

هجویری معتقد است، "ازدواج سنت است اما سنتی که موجب اشتغال دل می شود. انسان چون هوای نفس و شهوت دارد یا باید تسلیم آن شود و یا عفتی عیسی گونه داشته باشد؛ شرط متأهل آن است که او را دعوی فوت نشود، با اهل شفیق باشد و نفقه ی حلال تهیه کند" (هجویری، ص ۴۷۷).

جنید - رحمه الله علیه - گفت: "به مباشرت همچنان محتاجم که به قوت. پس زن از روی تحقیق همچون قوت است و سبب پاکی دل" (غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۲، ص ۶۰). "سلف و صحابه کراهیت داشته اند که عذب میرند تا معاذ را دو زن فرمان یافت<sup>۱</sup> در طاعون و وی را نیز طاعون پدید آمد، گفت: مرا زن دهید پیش از آن که بمیرم، نخواهم عذب میرم" (غزالی، *کیمیای*

<sup>۱</sup>. مُردن

سعادت، ج ۱، ص ۲۸۷). ابن عربی، یکی از عرفایی که دیدگاه مثبتی نسبت به زن داشته، معتقد است که زن دارای جایگاه والایی است؛ و می توان این دلیل را مبنی بر موافقت او با ازدواج مطرح نمود.

بنابراین دیدگاه ابن عربی به جایگاه زن نسبت به دیگر عرفا کاملاً متفاوت است و جایگاه والایی را برای زن قائل است. زن در اصل ظهور عینیش جزئی از مرد است و معرفت انسان به نفس خویش، بر معرفت او به پروردگارش مقدم می باشد؛ زیرا معرفت او به پروردگارش، نتیجه ی معرفت او به نفس خویش می باشد (ابن عربی، صص ۴۱۱ و ۴۱۷). او هنگام طرح موضوع کمال و وصول انسان، اساساً بین زن و مرد تفاوتی قائل نمی شود. ابن عربی با اشاره به آیه ی ۲۲۸ بقره و ۲۴ نساء، که می فرماید: خداون، حوا را از استخوان دنده ی آدم آفرید یادآوری می کند و این نشان دهنده ی محبت او به مرد است؛ تمایل زن به مرد مانند گرایش جزء به کل و یا شاخه به ریشه است. مونث بودن نزد ابن عربی دارای اهمیت است؛ زن با به دنیا آوردن فرزند، مظهر اسم خالق خدا می گردد. او می نویسد: تعدادی از ابدال را که در مراتب بالایی از سلوک به سر می برند، زنان تشکیل می دهند. همچنین می گوید: پیامبر در دنیا ۳ چیز را دوست می داشته که یکی از آن ها زن بوده است؛ زیرا که تجلی حق را به کامل ترین صورت در زن مشاهده کرده است (اولوداغ، صص ۱۲۷ و ۱۲۸).

و در مورد ازدواج می گوید: "بزرگترین وصلت، نکاح است که همانند توجه الهی است بر کسی که او را بر صورت خودش آفریده است تا وی را خلیفه گرداند و در او صورت خود، و بلکه نفسش را مشاهده نماید. بنابراین او را تسویه و تعدیل کرد و در وی از روحش که نفس خویش است، دمید" (ابن عربی، ص ۴۱۹). همه ی صوفیه نگاه منفی نسبت به زن نداشتند، و بعضی از



آن‌ها در باب زنان و ارزش اجتماعی آنان، نگاهی مثبت داشته‌اند. زن را مظهر زیبایی و جمال خداوند می‌دانستند که یکی از مخلوقات زیبای خداوند محسوب می‌شود؛ مرد همراه با او به آرامش و اطمینان می‌رسد. گاهی اوقات زن، جنبه‌ی تربیتی برای مرد دارد ( شریفیان، صص ۱۸۸ و ۱۹۲ ).

" سبب توبت عتبه آن بود که در ابتدا به زنی نگریست. ظلمتی در دلش پیدا آمد. آن سرپوشیده را خبر کردند، گفت: از کجا ما را دیدی؟ گفت: " چشم " . سرپوشیده چشم برکند و بر طبقی نهاد و پیش عتبه فرستاد و گفت: " آنچه دیده‌ای، مبین " عتبه بیدار شو؛ توبه کرد و به خدمت حسن بصری رفت " ( عطار نیشابوری، تذکره الاولیا، صص ۱۲۶ ).

ازدواج نیک و ستوده است، ازدواج باعث ثبات خانواده و جامعه می‌شود. عشق، لازمه‌ی حیات است و ازدواج نماد این عشق جسمانی است. " عشق آغاز می‌شود از تن، به کجا می‌رسد خدا داند " . اگر صوفیه بر ازدواج تأکید می‌کنند به خاطر " نفی لواط " <sup>۲</sup> است ( شریفیان، صص ۱۹۳ و ۱۹۴ ).

" رو به یک زن کرد و گفت ای مستهان	هی چه بسیاری ای دخترچگان
رو بدو کرد آن زن و گفت ای امین	هیچ بسیاری ما منکر مبین
بین که با بسیاری ما بر بساط	تنگ می آید شما را انبساط
در لواطه می فتید از قحط زن	فاعل و مفعول رسوای ز من "

<sup>۱</sup>. عتبه بن ابان بن صعصعه، از زاهدان مشهور قرن دوم. در بصره می‌زیست و شاگرد حسن بصری بود. به سبب شدت عبادتش او را غلام می‌گفتند ( هجویری، کشف المحجوب، صص ۷۹۲ ).

<sup>۲</sup>. بیماری واگیردار

( مولوی، دفتر ۶، ۱۷۲۹ و ۱۷۳۲ ) .

روشنی چشم از اهل و فرزندان است، پیامبر ( ص ) می فرماید: " نکاح از سنت من است، پس هر که دین مرا دوست دارد باید بر سنت من بود " و همچنین فرمود: هر که بر دادن مهریه توانگر است باید ازدواج کند. هر که ازدواجش برای خدا باشد، مستحق دوستی خداوند است. ابن عباس فرمود: " عبادت عابد تمام نشود تا تزویج کند "، ازدواج باعث می شود که بر شهوت دل غلبه شود ( غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۲، صص ۴۶ و ۵۰ ) .

عرفای مسلمان از جمله فرهیختگانی هستند که عملاً به تشکیل خانواده اقدام و به آن سفارش اکید کرده اند. درباره ی عارف عاشق حضرت آیت الله محمدجواد انصاری همدانی گفته اند که روش عرفانی او در تربیت شاگردان مبتنی بر دنیا گریزی نبود بلکه شاگردان را توصیه می کرد در اجتماع باشند و ازدواج کنند و شغل مناسب داشته باشند و چنان چه وضع مالی خوبی نداشتند می گفت به آن ها کمک کنند تا بتوانند تشکیل زندگی بدهند. ایشان به یکی از شاگردانشان که از ازدواج کراهت داشت و آن را امری دنیوی و مانع سیر و سلوک می دانست، فرموده بودند: " اگر مردی زن بگیر و در اجتماع باش، کن فی الناس و لاتکن معهم، این هنر است " ( هیئت تحریریه شمس الشموس، صص ۱۴۴ و ۱۴۵ ) . می توان موارد زیر را جزو دلایل موافقت عرفا نسبت به ازدواج مطرح کرد:

۳-۱-۳-۱- همسررداری

از نظر اجتماعی، زن و مرد از راه انجام امور زندگی، همسررداری و پرورش و تربیت نسل توحیدی به مراتب بیش از انجام کار هایی که مرتبط با امور زندگی نیست، می توانند به جامعه خدمت کنند. از نگاه عرفانی بی تردید زندگی اجتماعی آداب و روش های خاصی می طلبد که نه

تنها در جامعه بلکه در خانواده نیز باید رعایت شود تا در سایه ی آن زندگی باصفا و صمیمیت پدید آمده و سعادت دنیا و آخرت آدمی تأمین گردد. چون مراعات ادب زندگی موجب شیرین شدن زندگی و باعث رحمت، محبت، نعمت، برکت و معنویت می شود (صادقی ارزگانی، ص ۱۸۶).

مولوی در سروده ای نغز، زیبایی برخی فواید ادب و ضرر های بی ادبی را در زندگی مشترک

چنین برای همسررداری برشمرده است:

"از خدا جوییم توفیق ادب بی ادب محروم شد از لطف رب

بی ادب، تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

هر چه بر تو آید از ظلمات و غم آن ز بی باکی و گستاخی ست هم

هر که بی باکی کند در راه دوست رهن مردان شد و نامرد اوست

از ادب پر نور گشته این فلک وز ادب معصوم و پاک آمد مَلک

بُد ز گستاخی کسوف آفتاب شد عزازیلی ز جرئت ردّ باب "

(مولوی، دفتر ۱، صص ۸ و ۹).

مراعات ادب گستره ای وسیع دارد و به خصوص در خانواده و زندگی زناشویی ادب نقش

بنیادین و حیات بخش دارد. با حفظ ادب زندگی برای زن و مرد شیرین تر از عسل و بانادیده

گرفتن آن تلخ تر از حنظل بوده و چه بسا باعث فروپاشیدن کانون گرم خانواده خواهد شد. حفظ و

پیشرفت آئین توحیدی و یکتاپرستی وام دار جهاد و تحمل نابسامانی ها از سوی مجاهدان راه خدا

است، حفظ کانون گرم خانواده و پیشرفت آن در مختلف مادی و معنوی و تربیت فرزندان وام دار

خوب همسررداری است (صادقی ارزگانی، ص ۱۸۷). حکیم قرآنی و عارف صمدانی و مفسر گران

مایه آیت الله جوادی آملی می نویسد: " خانواده نخستین کانون رشد و آرامش بشری است که مراقبت از آن مسئولیتی سنگین به شمار آمده موجب نجات از رنج و عذاب دنیوی و اخروی خواهد گردید. قرآن و روایات برای خانواده اهمیت ویژه ای قائل شده و احکام و آداب فراوانی برای رشد و بالندگی آن مقرر کرده اند که افزون بر رعایت آن ها برای رفاه و آسایش و رشد و تعالی خانواده باید از خدای سبحان نیز نجات و آسایش خانواده را خواست " ( جوادی آملی، ص ۲۳۵ ).

و همچنین بر اساس آموزه های عرفان، انسان به سبب همسررداری زحمت و رنج می کشد و برای خود ریاضت تعیین می کند. در تلاش کردن برای رفع نیاز های خانواده، در به دست آوردن مال حلال، اصلاح همسر و یاد دادن آداب دین به او، تربیت کردن فرزندان و صبر بر اخلاق زنان و بداخلاقی آن ها، فضیلتی بی پایان است و ثوابی بی کران دارد و به این خاطر است که پیامبر اکرم ( ص ) فرمود: کسی که زحمت در تحصیل نفقه عیال کشد مانند کسی است که در راه خدا جهاد کند و فرمود که: هر که نماز او نیکو و عیال او بسیار و کم مال باشد و غیبت مسلمین را نکند با من در بهشت خواهد بود ( نراقی، ص ۲۴۲ ).

و همچنین پیامبر اکرم ( ص ) در حدیثی دیگر فرمود: " عبادت و پرستش خداوند هفتاد جزء دارد که بالاترین و برترین جزء آن طلب حلال است. " امام باقر ( ع ) می فرماید: " کسی که برای بی نیازی از مردم و رفاه خانواده و کمک به همسایگانش در طلب روزی حلال باشد، روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می کند که چهره اش مانند شب چهارده می درخشد. " بنابر این آموزه ها، هرگز کار و تلاش دنیایی جدای از عبادت و پرستش و سیر و سلوک نیست. یکی از یاران امام صادق ( ع ) می گوید: امام صادق را دیدم در حالی که بیلی در دست و جامه ی خشن و زبری بر تن داشت و در زمین شخصی خود مشغول کار بود، و عرق از پشتش می ریخت. به حضرت

عرض کردم اجازه بدهید که من به جای شما کار کنم. در پاسخ فرمود: من دوست دارم برای تأمین معاش و در طلب معیشت سختی و آزار آفتاب گرم را تحمل کنم ( کلینی، فروع کافی، صص ۶۳۱ و ۶۳۰ ). مسلک حق عرفانی آن است که تمام شئون زندگی را متوجه ی خدا کند. بگوید کار کن برای خدا، درس بخوان برای خدا، عبادت کن برای خدا و ازدواج کن برای خدا. درست است اگر ازدواج هم برای خدا باشد عبادت محسوب می شود و انسان را به خدا نزدیک می کند. چنین مسلکی می گوید: به همسرت کمک کن برای خدا. کمک به همسر نیز اگر برای خدا باشد عبادت و سیر و سلوک است ( مصباح یزدی، ص ۱۴۴ ).

### ۳- ۱- ۲- ۳- تعلیم و تربیت

از مهم ترین دلایل موافقت عرفا با ازدواج بحث تعلیم و تربیت است. تعلیم و تربیت صحیح در خانه است که موجب سازندگی و رشد جامعه می شود. و برعکس آن را هم می توان تصور کرد که اگر تعلیم و تربیت صحیح نباشد باعث فروپاشی جامعه می شود. مرد و زن باید بدانند که چگونه فرزند خود را برای ورود به جامعه و زندگی آینده اش تربیت کنند.

تعلیم و تربیت عرفانی را چنین تعریف کرده اند: " تعلیم و تربیت عرفانی این است که آدمی در راه پرورش توانایی های معنوی و باطنی خویش، از حسیض دنیای حس و ماده و از نفس اماره رهایی یابد و ایمان، اخلاص و عشق به خدا را تجربه کند و منازل، حالات و مقامات را بپیماید و جذبه، نفحه ها و حالاتی که در درونش وارد می شود، دریابد و از آن به درستی بهره برداری کند و به فناء فی الله و بقاء بالله باریابد " ( بهشتی، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۵، ص ۲۸۴ ). می توان بیان کرد که هدف از تعلیم و تربیت عرفانی " چیزی جز بذل روح نیست؛ اگر بدان رسیدی، رهیدی و گر نه خود را با ترهات صوفیانه سرگرم مدار " ( سراج طوسی،

ص ۲۹۹). بر اساس اعتقادات عرفا برای انجام تعلیم و تربیت باید اصولی را انجام داد که در این باره غزالی تعلیم و تربیت را بدون تزکیه فسادآور می‌داند و مربیانی را که به تزکیه‌ی خویش نپرداخته‌اند را به سخره می‌گیرد. او نه تنها بر لزوم تقدم تزکیه بر تعلیم و تربیت اعتقاد دارد بلکه اصولاً حصول علم حقیقی را جز از راه تزکیه‌ی نفس محال می‌داند (رفیعی، ج ۳، ص ۱۵۳). " اول چیزی که مبتدی را لازم آید توبه است و آن ندامت است و شهوات از دل برکندن و از حرکات مذمومه و به حرکات محموده نقل کردن"، و این روش تزکیه‌ی نفس است (عطارنیشابوری، تذکره‌الاولیا، ص ۲۷۲).

" یکی از کارکرد های ویژه و مهم ازدواج و تشکیل خانواده، استمرار نسل انسانی و پرورش افراد برای آینده‌ی جوامع است. زیربنای جامعه‌ی صالح و آباد را تعلیم و تربیت شکل می‌دهد که نمی‌توان نقش و کارکرد آن را در تاریخ انکار کرد. پیامبر در تشویق افراد به ازدواج بر تولید نسل تأکید می‌کند و آن را موجب افتخار خود می‌داند " (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰). اکثر انسان‌ها هم بعد از تشکیل خانواده به فکر ادامه نسل خود هستند و می‌خواهند فرزندان از خود بر جای بگذارند. دین اسلام به این نیاز انسان توجه زیادی داشته است و حتی در کلمات اولیاء آمده است که فرزند داشتن مایه‌ی خوشبختی است و از سعادت های انسان این است که فرزندی شبیه خود در اخلاق و رفتار و شکل ظاهری داشته باشد (کلینی، گزیده کافی، ج ۵، ص ۱۸۶).

#### • تعریف تعلیم و تربیت

" تعلیم و تربیت از دیرباز در زندگی انسان‌ها مطرح بوده است. هر جامعه‌ای به تناسب اعتقادات و تلقی و تفسیر خود از جهان هستی، ایدئولوژی و شیوه‌ی خاصی را برای گذراندن حیات خود اتخاذ نموده است. آن چه تأثیر شگرف و زیربنایی در تغییر و تحول جوامع بشری پدید آورده

مسئله‌ی تعلیم و تربیت است. اگر جامعه‌ی صاحب‌افراد دانشمند و عالمان‌ساعی و کوشا باشد، لاجرم راه ترقی و کمال را در پیش خواهد گرفت و برعکس محرومیت هر جامعه‌ی از وجود این گونه اندیشمندان برابر با رکود و عقب‌ماندگی آن جامعه از مظاهر علم و تمدن و پیشرفت‌های مادی و معنوی می‌باشد.

قرار گرفتن در جاذبه‌ی محبت خدا که در نتیجه‌ی تقوی به وجود می‌آید. بالاترین مرحله، تکامل یک انسان است؛ زیرا تا آدمی از زرق و برق دنیوی حیات نگذرد و زنجیری را که با دست خود به جهت علاقه به مال و منال و مقام و شهرت به روح خود بسته است از روح خود باز نکند، موفق به قرار گرفتن در جاذبه‌ی محبت خداوندی نمی‌گردد. اگر انسان تقوی بورزد یعنی در زندگی شخصی و اجتماعی خود در اشکال و ارتباطات متنوعی که دارد از خرد و وجدانش پیروی نماید و از لجن سودجویی‌ها و خودکامگی‌ها و خودپرستی‌ها نجات پیدا کند نورانیتی در درون او به وجود می‌آید که به طور قطع فروغ آن نور تا بارگاه خدا گسترده شده و حرکت به آن بارگاه ربوبی را ایجاب می‌کند" (جعفری، ج ۲۰، صص ۱۳۲ و ۱۴۰).

می‌توان گفت که تعلیم و تربیت در نگاه اول از دو کلمه تشکیل شده که به ظاهر دو معنی را القاء می‌کنند. مقصود از تعلیم، آموختن و آموزش دادن است و منظور از تربیت، پروراندن، بارآوردن، به ترقی و کمال رسانیدن و بالا بردن و برتری دادن است (نیکزاد، ص ۷). تربیت رکن اساسی برای صعود یا سقوط انسان‌ها است. سببی برای سازندگی و پرورش جسمی، روانی، اخلاقی، ذهنی، عاطفی و زمینه‌ساز رفتاری عاقلانه و مصونیت از ابتلائات است. تربیت ضرورتی غیر قابل اجتناب است. مسأله‌ی آن، مسأله‌ی حیات ملت‌ها است، هر گونه سعادت و شقاوتی را در سایه‌ی

آن باید جستجو کرد. تربیت، سازنده ی افراد اجتماع است و مردم را و می دارد که آگاهی خود را نسبت به سرنوشت خود و جامعه خویش توسعه دهند (قائمی، ص ۲۷).

تعریف نهایی تعلیم و تربیت عبارت است از مجموعه اعمال یا تأثیرات عمدی و هدفدار یک انسان (مربی) بر انسان دیگر (متربی) به ویژه عمل یا تأثیر فرد بالغ و مجرب بر کودک و نوجوان به منظور ایجاد صفات اخلاقی و علمی یا مهارت های حرفه ای. به عبارت دیگر، تعلیم و تربیت عبارت است از فراهم کردن زمینه ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن استعداد های شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف های مطلوب و بر اساس برنامه ای سنجیده شده باشد (جاهد، ص ۱۵۷).

#### • اهمیت تعلیم و تربیت

تربیت موجب سازندگی و برآزندگی انسان ها می شود. زیرا ناتوانی و ضعف انسان در بدو تولد بر همگان آشکار است. چه عاملی جز تربیت باعث می شود که این انسان ناتوان به صورت فردی بالغ و توانا دارای خصایصی انسانی از قبیل کرامت، عزت، احترام، جوانمردی، بلند نظری، شجاعت، نوع دوستی، حکمت، عدالت و عمل گردند. تنها تربیت و تعلیم در جامعه انسانی سالم است که انسان ها را واجد خصایص ذکر شده در بالا می گرداند. انسان در صورتی که تربیت نشود نه تنها خصایص مذکور در او ظاهر نمی شود بلکه اعمال و رفتار او مانند سایر حیوانات در حد ابتدایی و غریزی باقی خواهند ماند. نوع دوستی، احترام، صداقت، مسئولیت، همدلی و رعایت حقوق انسان ها من جمیع جهات می توانند روابط انسانی را تعالی بخشند و خصایل و ملکات مذکور مسلماً موجبات رفاه اجتماعی را فراهم خواهد ساخت (نیکزاد، صص ۱۱ و ۱۳).



اهمیت تربیت در دوران کودکی بر کسی پوشیده نیست. تربیت های زمان کودکی در حقیقت تا حدود زیادی شخصیت آینده ی فرد را شکل می دهد. این نوع تربیت آن قدر مهم است که برخی از روان شناسان رفتارگرا همچون واتسون مدعی بودند انتخاب ها و تصمیم های افراد در بزرگسالی همگی معلول نوع تربیت آنان در خردسالی است. در آموزه های دینی ما نیز تأکید زیادی بر تربیت دینی در دوران کودکی و نوجوانی شده است ( شریفی، عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۵۷ ).

درباره ی امام خمینی ( ره ) نقل شده است که ایشان اگر چه مشغول بحث و تدریس فقهی بودند ولی خود را غافل از حال فرزندان شان نمی دانستند و حقوق خانواده و وظیفه ی تربیت فرزندان را فراموش نمی کردند ( سبحانی نیا، ص ۱۶۶ ). عارفان بیش از همه چیز به انسانیت شخص توجه می کردند؛ یعنی هدف آنان آدم بودن و انسان شدن خود و حتی آدم ساختن فرزندان و دیگران بود. عقیده داشتند که دین برای این آمده است که انسان را خوش تر و نرم تر کند و قبل از هر چیز باید انسان بود. پس تعلیم و تربیت عرفانی یکی از عواملی است که باعث می شود به انسان های دیگر ارزش قائل شد و با آن ها رابطه ای مناسب و معنوی داشت.

این گونه تعلیم و تربیت بر اساس روش هایی میسر است که یکی از این روش ها، روش التزام به شریعت است که صوفیان می گویند: هر کس صوفی است باید این ارکان را همیشه پاس دارد و گر نه فریبکار است: باید همواره از تمام گناهان چه کوچک و چه بزرگ دوری کند. و باید به تمامی واجبات چه سخت و چه آسان عمل کند. این التزام، مخصوص زمان و افرادی خاص نیز نیست بلکه هر کس به انتهای قرب خداوند نیز نایل شود باید در رعایت نهایت ادب کماکان بکوشد و قرب نیز نمی تواند سبب ترک آداب شریعت شود ( سراج طوسی، صص ۴۳۰ و ۴۴۹ ).

## • آثار تعلیم و تربیت عرفانی

در این جا به آثار تعلیم و تربیت عرفانی در چند مبحث پرداخته می شود.

۱. طهارت نفس به فرد می دهد که او از اخلاق و صفات بد دوری کند. و این باعث تطهیر باطن از آلودگی ها و پلیدی ها می شود. دل او از صفت های بد چون خشم، شهوت، کینه، حسد، کبر و عجب پاک می شود. فرد متنبه می شود که چه چیزی برایش سودمند است و چه چیزی سودمند نیست.

۲. علایق فرد از دنیا کم می شود. و به خدا توکل می کند در تمام امور زندگی اش.

۳. فردی که مسیر طلب علم و دانش را به نهایت رسانده است و در درجه ی والایی قرار دارد تحت تأثیر تعلیم و تربیت عرفانی، تکبر در علمش از او دور می شود. و یاد می گیرد که از علمش به نحو احسن و در اهداف سودمند استفاده کند.

۴. فرد از جهل خلاصی می یابد، یاد می گیرد که به همه کمک کند چون همه چیز و همه کس را آفریده های خدا می بیند. کسی که تحت تعلیم و تربیت عرفانی بوده است، خود را شناخته و به شناخت خدا رسیده است و در نتیجه از همه دست گیری می کند.

( غزالی، احیاء علوم الدین، ج اول، صص ۱۱۷ و ۱۱۹ ).

## ۳-۱-۳- کمال فرد و جامعه

همان طور که تشریح شد در طول تاریخ همواره گروه هایی مثل بعضی عرفا بوده و هستند که از معاشرت به طور عام و از ازدواج به طور خاص پرهیز داشته و عزلت و خلوت را ترجیح داده اند تا از برخی گناهان و انحرافات و رذایل اخلاقی در امان مانند این تفکر ادیان الهی و

انبیاء و اولیاء الهی و حکیمان و عارفان ربانی معتقدند که ازدواج و ارتباط سازنده ی جمعی از مهم ترین و اساسی ترین نیاز های روحی و روانی آدمیان است و انسان به تنهایی توانایی بقا و ادامه حیات ندارد. و از سوی دیگر انسان باید خانواده تشکیل دهد و در اجتماع زندگی کند تا به بسیاری از فضایل و کمالات نایل آید که در انزوای از جامعه حاصل نمی شود، مثل: عدالت، انصاف، احسان، ایثار و عفت.

غزالی در این باب می گوید: " و لکنه خلق علی وجه لایمکنه ان یعیش وحده اذ لایستقل بالسعی وحده فی تحصیل طعامه بالحراثه و الزرع و الخبز و الطبخ و فی تحصیل الملبس و المسکن و فی اعداد آلات ذلک کله فاضطر الی المخالطه و الاستعانه و مهما اختلط الناس و ثارت شهواتهم تجاذبوا اسباب الشهوات و تنازعوا و تقاتلوا و حصل من قتالهم هلاکهم ... " انسان به گونه ای آفریده شده است که نمی تواند به تنهایی زندگی کند؛ زیرا از طریق کشت و زرع و پختن برای تهیه ی غذا و نیز برای تهیه ی پوشاک و مسکن و وسایل زندگی نمی تواند به تنهایی تلاش کند؛ پس ناگزیر به معاشرت با دیگران و درخواست کمک از ایشان روی می آورد و در معاشرت تزامم و سرکشی تمایلات و نزاع پیش آمد و در نتیجه درگیری ها، هستی انسان ها مورد تهدید قرار گرفت و به ناچار، سیاست و حکومت و عدالت ضرورت یافت ( غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۱، ص ۱۳۰ ).

می توان این گونه بیان کرد که زیر بنای جامعه را خانواده تشکیل می دهد و جامعه را نمی توان جدای از خانواده ها تصور کرد. تأثیر و تأثر جامعه و خانواده به طور مستقیم است یعنی آن جا که بنیاد خانواده محکم و استوار باشد، جامعه نیز از استحکام و هم بستگی برخوردار خواهد بود و هر گاه بنای خانواده دچار تزلزل و آسیب شود بدون شک جامعه نیز در معرض این تهدید بزرگ قرار خواهد گرفت.

" بذر جامعه در زمین خانواده ها پاشیده می شود و به مرور زمان رشد می کند و سبز و آباد می شود. اگر شرایط زمین مناسب بود و هیچ گونه مشکل و مانعی نداشت، این بذر بهتر و سریع تر رشد می کند و برعکس آن هم وجود دارد که اگر زمین دچار خشکی و فساد شود، دیگر نباید چشم انتظار سرسبزی و شادابی محصول بود. بدون تردید، استعداد های یک جامعه زمانی شکوفا و بارور می شود که دارای خانواده هایی پویا و آماده و سالم باشد " ( اعراف : ۵۸ ) . به خاطر تأثیرپذیری زن و مرد از یکدیگر، در تعالیم اسلام توصیه های اکیدی درباره ی گزینش همسر به ویژه شوهر وجود دارد. از جمله این که اعتقادات و رفتار فرد مورد گزینش صحیح باشد ( سالاری فر، ص ۵۴ ) . قرآن در این باره از تعبیر زیبایی استفاده کرده است و بیان فرموده است: " آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آن ها لباسی هستید " ( بقره : ۱۸۷ )؛ یعنی زن و مرد مکمل و راز پوش هم هستند و باعث تکامل و آرامش یکدیگر می شوند و از یکدیگر در خطر ها و مشکلات محافظت می کنند.

شهید مطهری در این زمینه می فرماید: " یک خصایص اخلاقی هست که انسان جز در مکتب تشکیل خانواده نمی تواند آن ها را کسب کند. تشکیل خانواده یعنی یک نوع علاقه مند شدن به سرنوشت دیگران. با مطالعه ی کتاب این امر در انسان پیدا نمی شود. تجربه نشان داده است که اخلاقیون و عارف های ریاضت کش که این دوران را نگذرانده اند، تا آخر عمر یک نوع خامی و یک نوع بچگی در آن ها وجود داشته است. و یکی از علل این که در اسلام ازدواج یک امر مقدس و یک عبادت تلقی شده، همین است " ( مطهری، ص ۲۵۱ ) . در نتیجه این که خانواده، نهادی است که اعضای آن به یکدیگر محتاج هستند. و منظور از این که زن و مرد از یکدیگر تأثیر می پذیرند این بوده که کمال هر کدام در گرو دیگری است. خانواده ای که موفق و پویا ظاهر شده

است باعث موفقیت و پویایی جامعه هم می شوند. باید در انتخاب شریک زندگی دقت فراوان داشت که معیار های اسلامی و معنوی را داشته باشد.

### ۳-۲- دیدگاه عرفا درباره خانواده

نمی توان نظر یکسانی از عرفا درباره ی ازدواج و تشکیل خانواده ارائه داد. عرفا و علما، بر این معتقدند که برای تشکیل خانواده باید ازدواجی صورت بپذیرد، و به این سبب در مورد ازدواج نظرات مختلفی را بیان کردند.

نظر علمای دین در باب فضیلت و خوبی های ازدواج متفاوت است و گاهی بعضی از این علما در آن مبالغه کردند، تا جایی که بیان می کنند، ازدواج از پرداختن به عبادات نافله فاضل تر است؛ ولی دیگر علما بر این امر معتقد هستند که پرداختن به عبادت بر ازدواج مقدم تر است. غزالی به عنوان یکی از عرفا، به ازدواج در زمان خود اشاره می کند و می گوید: " گروهی در روزگار ما به این امر معتقد هستند که ترک ازدواج فاضل تر است، زیرا که در زمان متقدم در ازدواج، فضلی بود که در آن وقت کسب ها مخطور نبود و اخلاق زنان هم نکوهیده نبود " ( غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۴۵ ).

### ۳-۳- کارکرد خانواده مطلوب از نظر عرفا

عرفان اسلامی به عنوان یکی از مهم ترین و پرنفوذترین مکتب های فکری مسلمانان در طول زمان به صراحت از عشق صحبت می کند. نقش عشق مجازی و حقیقی در معرفت و رشد و کمال انسان اتصال بنده با خدا از مهم ترین ارکان بنیادی عرفان اسلامی به شمار می رود. با توجه به این که خانواده به عنوان مهم ترین و نخستین شکل تعامل اجتماعی محسوب می شود، این سوال

مطرح است که در نزد عرفا کارکرد خانواده ی مطلوب چیست؟ در قسمت زیر به شرح این کارکرد های خانواده ی مطلوب در نزد عرفا پرداخته می شود.

### ۳-۳-۱- حفظ تقوا

تقوا مهم ترین مسئله در آموزه های عرفان اسلامی است. خداوند ملاک ارزش گذاری انسان را در دنیا و آخرت تقوا دانسته و فرموده که بزرگوار ترین شما در نزد خدا، با تقوا ترین شماست. و از نظر روایات هم تشکیل خانواده می تواند مهم ترین راه برای رسیدن به تقوا باشد که پیامبر اکرم (ص) نیز در این باره می فرمایند: کسی که همسر برای خود انتخاب می کند نصف دین خود را کامل کرده است.

و عرفا نیز معتقدند که تشکیل خانواده باعث دفع نیروی شهوت می شود که این از مهم ترین امور در دین است. اگر شهوت بر فرد غلبه پیدا کند و تقوای آن در حدی نباشد که بتواند در برابر آن مقاومت کند و آن را دفع کند، مرتکب گناه کبیره می شود. اما نگهداری دل از وسوسه ها و اندیشه ها تحت اختیار فرد نیست و همیشه با نفس در کشاکش هستند و سخن از مباشرت به میان آورد، و دیو وسوسه می کند و سستی ایجاد می شود. و تشکیل خانواده می تواند این آفات را از فرد دور کند. به عنوان نمونه اگر مردی، زنی را دید و فکر ناشایست به سراغش آمد، می تواند با زن خود مباشرت کند و این افکار را از خود دور نماید (غزالی، کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۲۴۰). بنابراین عرفا یکی از راه های دفع آفات نفس و به دست آوردن تقوا را تشکیل خانواده می دانند.

### ۳-۳-۲- آرامش فردی

مهم ترین دلیل بر موافقت با ازدواج، تحصیل آرامش روانی و سکون قلبی زن و شوهر در سایه ی روابط عاطفی آن ها با یکدیگر است. قرآن کریم در آیات متعددی به این واقعیت عرفانی اشاره می کند، مثلاً در آیه ی ۲۱ سوره ی روم می فرماید: " و از نشانه های خداوند این است که از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میانتان دوستی و رحمت نهاد، به درستی که در این امر آیات فراوانی وجود دارد برای آنان که تفکر می کنند." در آیه ی ۱۸۹ سوره ی اعراف نیز چنین می فرماید: " اوست که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از او پدید آورد تا در کنار او بیسایید و آرام گیرد." از دید عرفانی به این آیات می توان چنین بیان کرد: در میان انسان ها، نزدیک ترین رابطه ی عاطفی میان زن و شوهر برقرار است. همین رابطه باعث کاهش نگرانی ها، اضطراب ها و آشفتگی های زندگی روزمره می شود؛ زیرا که خانواده کانون مهمی برای تأمین آرامش روانی و عملی در برابر مشکلات شناخته شده است .

هر یک از اعضای خانواده می تواند نقش و کارکرد موثری در آرامش طرف مقابل داشته باشد. به طور مثال، وجود زن در کارکرد خانواده برای ایجاد آرامش طرف مقابل را می توان چنین بیان کرد که: " بر اساس آموزه های وحیانی و عرفانی معلوم می شود که زن نقش اساسی در تأمین آرامش مرد دارد، چون به دلیل برخورداری از روح لطیف، خداوندگار عاطفه است و به آسانی می تواند تندی و احساسات مرد را فرونشاند. به دلیل این قدرت نهفته در وجود زن برای آرامش بخشیدن به مرد در امور مختلف زندگی از زن به عنوان فرشته ی آرامش بخش یاد می شود ( صادقی ارزگانی، ص ۱۹۲ ). مولوی هم زن را مایه ی آرامش زندگی می داند:

" چون پی " یسکن الیها " ش آفرید کی تواند آدم از حوا برید؟

آن که عالم بنده گفتش بُدی " کَلَمینی یا حمیرا " می زدی

حضرت پُر رحمت است و پُر کرم عاشق او، هم وجود و هم عدم "

( مولوی، دفتر ۱، صص ۱۰۹ و ۱۱۰ ).

بنابراین به عقیده ی عرفا، یکی از امتیازات تشکیل خانواده پدید آمدن آرامش فردی در وجود انسان است. گاهی اوقات پیش می آید که حرف ها و ناگفتنی هایی داریم که در دلمان مانده است؛ دردِ دل هایی که نمی توان آن را با کسی در میان گذاشت. هیچ کس این حرف ها را نباید بشنود. هیچ کس از این دردها نباید سر در بیاورد. این فرد چگونه می تواند خودش را از چنین فشاری رهایی دهد؟ این تشکیل خانواده، و انس گرفتن با همسر خود است که می تواند به انسان امنیت خاطر و آرامش بدهد.

چنان که آمده است: " با همنشینی، نگرستن و بازی کردن با همسر، نفس انسان شاد می شود و باعث آسایش و قوی گرداندن دل می شود که بهتر به عبادت بپردازد. در انس گرفتن با زنان یک نوع استراحتی ایجاد می شود که اندوه و ناراحتی را از بین می برد. و نفس های متقیان حتماً به استراحت نیاز دارند. پیامبر ( ص ) می فرماید: هر فردی در طی زندگی خود به فعالیت و تلاش دست می زند که این باعث خستگی و سستی در فرد می شود و به استراحت نیاز دارد؛ او طبق سنت من می تواند استراحت کند " ( غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۲، صص ۶۲ و ۶۳ ). حتی در آموزه های نبوی به اهمیت این موضوع توجه شده تا جایی که پیامبر یکی از محبوب های سه گانه ی خود را همسران خود بیان می نماید. برای مثال می فرمایند: " حَبِّ الیّ من دنیاکم ثلاث: الطیب و النساء، و جعلت قرّة عینی فی الصلاة " ( هجویری، ص ۴۷۶ ). عمر، رسول را گفت: از دنیا چه چیز گیرم؟ گفت: " لیتخذ احدکم لساناً ذاکراً و قلباً شاکراً و زوجةً مومنة " ( غزالی، *کیمیای سعادت*، ج ۱، ص ۲۸۹ ). پیامبر در این سخن عواملی را برای آرامش فردی معرفی کرده



است که یکی از این عوامل داشتن زن مومن است؛ انسان با داشتن زبانی که همیشه ذکر می گوید و قلبی که همیشه شاکر خداوند است و همسر مومنی که در کنار اوست از ویژگی انس و راحتی دل هم برخوردار است.

### ۳-۳-۳- رسیدن به تقرب الهی

به نظر می رسد که عرفا به آثار و نتایج برخورداری از همسر خوب برای رسیدن به تقرب الهی تأکید کرده اند. پیش از هر سخن از روایت پیامبر اکرم ( ص ) شروع می نمائیم.

طبق سفارشات و سخنان پیامبر که مبنای عرفان اسلامی است در تبیین داشتن همسر خوب برای رسیدن به تقرب الهی بیان فرموده است: " هیچ مسلمانی به چیزی بهتر از همسری مسلمان و شایسته بهره مند نشده است " ( حرّعاملی، ج ۱۴، ص ۲۳ ).

این همسر شایسته و درست کار است که می تواند انسان را به سمت تقرب الهی و معنویت رهنمون شود و او را در مسیر سیر و سلوک مدد رساند. گفته اند: " الرفیق ثم الطريق " اول انتخاب دوست بعد طی مسیر؛ انسان که قصد پیمودن مسیر و سیر و سلوک به سمت تقرب الهی را دارد اول باید قرین خود را از بهترین ها انتخاب کند؛ چرا که این قرین نقش بسزایی در پیمودن این راه دارد، اوست که در این راه همگام و همراه انسان می شود و خستگی و آشفتگی ها را به راحتی، اضطراب ها را به آرامش، یأس ها را به امید و در راه ماندگی ها را به حرکت تبدیل می کند. یک همسر شایسته است که می تواند این گونه عمل کند و تمام ویژگی های مثبت و قوی را برای شریک زندگی اش فراهم سازد. و تشکیل خانواده اولین و موثرترین گام در به دست آوردن این نعمت بزرگ الهی محسوب می شود. بنابراین این همسر شایسته است که می تواند مسیر شریک زندگی اش را برای رسیدن به تقرب الهی تسهیل نماید. به این خاطر است که سفارش شده است: "

سزاوار است که انسان به صفات کسی که می خواهد با وی ازدواج کند، توجه کند، و همسری را برگزیند که خوش نام و خوش اخلاق باشد و تنها به زیبایی و مال اکتفا نشود " ( خمینی، رساله نوین، ج ۳، ص ۶۷ ). تسهیل کننده ی راه به سوی تقرب الهی می تواند از چه ویژگی هایی برخوردار باشد؟ یکی از جلوه ها و صفات مناسب برای چنین فردی، اخلاق مداری است. اخلاق مداری زیباترین پدیده ی معنوی و ضروری ترین نیاز فردی و اجتماعی در هر زمان و هر سرزمین است. افراد اخلاق مدار، جامعه ی اخلاق محور پدید می آورند که در آن زمینه ی شکوفایی معنویت در ساحات دیگر پدید خواهد آمد. گر چه مرد و زن هر دو در ایجاد جامعه ی اخلاقی نقش مشترک دارند، دست کم از نظرگاه برخی عارفان، اخلاق مداری زنان خیر و برکت و آثار فراوان دارد ( صادقی ارزگانی، ص ۱۶۰ ).

از این رو که عارف بزرگ معاصر امام خمینی ( ره ) گفته است: " نقش زنان در عالم از ویژگی های خاص برخوردار است، صلاح و فساد یک جامعه از صلاح و فساد زنان در آن جامعه سرچشمه می گیرد. زن یکتا موجودی است که می تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکاتشان یک جامعه، بلکه جامعه ها به استقامت و ارزش های والای انسانی کشیده شوند و می تواند به عکس آن باشد " ( خمینی، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۹۲ ). آمده است که ابراهیم کرخی به امام صادق ( ع ) عرض کرد: همسرم که همدم خوبی برای من بود، مرده است و تصمیم گرفتم بار دیگر ازدواج کنم، فرمود: دقت کن که جانم را در کجا قرار می دهی و چه کسی را در اندوخته ات شریک می سازی. اگر مجبور به زناشویی هستی پس گرفتن دوشیزه مناسب تر است که دارای اخلاق خوش باشد ( ابن بابویه، معانی الاخبار، ج ۲، ص ۲۵۴ ).

به هیچ عنوان نمی توان تأثیر متقابل زن و مرد بر یکدیگر را انکار کرد. اگر یکی از دو طرف ازدواج؛ یعنی زن و مرد از اخلاق خوش برخوردار نباشند زندگی آن ها به جهنم تبدیل می شود ولی برعکس خوش اخلاقی به زندگی معنا و طراوت می بخشد. و زن و مرد در کنار هم از زندگی خود لذت می برند. سرنوشت و آینده ای سالم و مناسب را برای یکدیگر فراهم می کنند. چنان که در روایات هم به این اخلاق مداری اشاره شده است، که پیامبر اکرم ( ص ) فرمود: از سرنوشت های عافیت آمیز یک مسلمان، همسری است که چون دیده یه دیدارش بدوزد، مسرت او را برانگیزد و چون از برش برود، حافظ آبرو و ناموس او باشد و چون فرمانش دهد، اطاعت کند. این ویژگی ها و صفات پسندیده ی همسر است که باعث می شود فرد به تقرب الهی برسد.

امام صادق ( ع ) فرمود: شنیدم که از پدرم به نقل از پدر خود از جدّ بزرگوارش علیهم السلام شنیدم که می گفت: پیغمبر خدا ( ص ) درباره ی انتخاب همسر به مردم فرمود: بپرهیزید از گیاه سبز و خرمی که در سرگین پرورش یافته است. به آن بزرگوار عرض شد: ای رسول خدا " خضراء دمن " چیست؟ فرمود: مقصود زن زیبایی است که از خاندانی پست به وجود آمده و در محیطی فاسد پرورش یافته است. به طور کلی می توان صفات ذیل را از مهم ترین صفات همسر شایسته محسوب کرد که مسیر فرد را برای رسیدن به تقرب الهی آسان تر خواهد کرد:

پارسایی: پارسایی در زندگی باعث زنده نگه داشتن دل و روح انسان می شود. و همچنین بنیان خانواده را تحکیم می بخشد. که امام علی ( ع ) فرمود: هر کس پر گفت، راه خطا بسیار پوید، و آنکه بسیار خطا کرد شرم او اندک شود، و آنکه شرم او اندک شود، پارسایی او کم گردد، و آنکه پارسایی اش اندک گردد، دلش بمیرد. خانواده ای که در آن دل و روح افراد مُرده است و ویژگی پارسایی دیده نمی شود، خانواده ای متزلزل است که هر لحظه ممکن است از هم پاشیده شود. هیچ

گونه امید و دلبستگی در این خانواده ی متزلزل دیده نمی شود. افراد خانواده نقطه ی اتصالی ندارند که به یکدیگر متصل شوند. در روایات تأکید زیادی به پارسایی شده است. " یکی گله کرد از نا پارسایی زن خویش. رسول گفت: طلاق ده وی را. گفت: دوست دارم وی را. گفت: نگاه دار. چه اگر طلاق دهی تو نیز در فساد افتی ".

جمال و خلق نیکو: یکی دیگر از ویژگی های همسر نیکو، داشتن جمال و خلق زیبا است. هر فردی که تصمیم به تشکیل خانواده می گیرد باید معیار ها و اهداف خود را در انتخاب همسرش بداند. از زندگی چه توقعاتی دارد؟ دوست دارد همسرش دارای پارسایی، تقوا، عفت و دیگر ویژگی های اخلاقی و از همه مهم تر جمال و خلق نیکو باشد. در آموزه های اسلامی و عرفانی هم به این نکته اشاره شده است. " گفته اند هر نکاح که پیش از دیدار بود، آخر آن اندوه و پشیمانی باشد ". و زنی که بد اخلاق باشد و زبان دراز بی شرم داشته باشد، باعث فساد در دین می شود ( غزالی، کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۲۹۴ ). نمی توان بدون اندیشه و تدبیر دست به کاری زد. ازدواج کردن که یکی از مهم ترین و حساس ترین تصمیمات زندگی انسان است. فرد باید ببیند و متوجه باشد که با چه کسی قصد ازدواج دارد که در نهایت پشیمانی و ناراحتی به وجود نیاید. فردی که حُسن خلق ندارد نمی داند که چگونه با اطرافیان و به ویژه با خانواده ی خود ارتباط برقرار کند. یا این که اگر یکی از زوجین دارای جمال مناسب و نیکویی نباشد، طرف مقابلش نوعی احساس سرخوردگی می کند. پس درست گفتند که قبل از ازدواج یک نظر می توان طرف مقابل را دید. که در روایتی آمده است: " انّ فی اعین الانصار شیئاً. فاذا اراد احدکم ان یتزوّج منهن فلینظر الیهن "، همانا در چشم زنان انصار چیزی است. پس هر که با ایشان نکاح خواهد کرد اول باید به آنان نگریست ( مکی، ج ۲، ص ۴۱۷ ).

عقیم نبودن: یکی از اهداف تشکیل خانواده برای رسیدن به تقرب الهی این است که فرد از خودش فرزند و نسلی به جای بگذارد. لازم به ذکر است که فرزند و نسلی که صالح باشد باعث تقرب الهی فرد می شود نه فرزند و نسلی که ناخلف باشد. فرزند، ثمره و نتیجه ی یک ازدواج است؛ یعنی با آمدن فرزند، زن و مرد احساس پویایی و امید می کنند و هیچ وقت احساس پوچی به آن ها دست نمی دهد. قرآن مجید در این باره می فرماید: " زنان شما کشتزار شما هستند، از هر طرف خواستید به کشتزار خود درآیید و در صدد پدید آوردن یادگاری و نسلی برای خود برآیید و از خدا پروا کنید و بدانید که شما او را دیدار خواهید کرد و مومنین را بشارت ده " ( بقره : ۲۲۳ ) . در این آیه، زنان به مزرعه تشبیه شده اند و این تشبیه ممکن است برای بعضی سنگین آید، اما قرآن می خواهد ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانی نشان دهد که زن ابراز اطفاء شهوت و هوسرانی مردان نیست، بلکه ابزاری است برای حفظ حیات نوع بشر. و در روایتی، پیامبر ( ص ) به این هدف اساسی تأکید ویژه ای داشته است، که می فرماید: ارزش حصیری که در خانه است بیشتر از زن نازا است ( غزالی، *کیمیای سعادت*، ج ۱، ص ۲۹۵ ) . در نتیجه برای رسیدن به تقرب الهی باید تمام شرایط و ویژگی های مناسب و شایسته در خانواده و بین اعضای آن مهیا شود که هر کدام از اعضای خانواده بتواند دیگری را در راه رسیدن به تقرب الهی مدد رساند. که این یکی از کارکرد های خانواده ی مطلوب محسوب می شود.

### ۳-۳-۴- حفظ عفت و مصونیت از گناه

حفظ عفت و رعایت اخلاق فردی و اجتماعی مورد تأکید تعالیم وحیانی و عرفانی قرار گرفته است. ازدواج و تشکیل خانواده بهترین بستر برای حفاظت از عفت فردی و اجتماعی است و به عنوان یکی از دلایل موافقت عرفا محسوب می شود.

از آن جایی که تشکیل خانواده از بزرگترین عوامل عصمت در برابر گناهان و انحرافات بوده است. در روایات با تعابیر مختلفی ازدواج را حافظ نصف یا دو سوم دین برشمرده اند ( هندی، ج ۱۶، ص ۲۷). و این بدان معنا است که تشکیل خانواده می تواند بخش عظیمی از عوامل و زمینه های انحراف و کج روی در انسان را از بین ببرد و موجبات پاکی و طهارت انسان را فراهم کند. پیامبر اکرم ( ص ) در همین زمینه می فرماید: " هر کس که دوست دارد خداوند را در حالی ملاقات کند که پاک و پاکیزه باشد، پس باید به همراه همسرش به دیدار خداوند برود " ( مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰ ).

کسی که بنای خانواده ی خود را تشکیل داده است با همراهی همسرش در برابر انحرافات اخلاقی ایستادگی می کند و طی مسیر را سهل تر می بیند. بنابراین زن و مردی که مانند دو قطب منفی دست به دست هم داده اند و چراغ خانواده را روشن کرده اند، باید عفت و پاکدامنی را رکن اساسی این پیوند قرار دهند؛ و گر نه این چراغ خاموش می شود و آتش هوس آن را خواهد سوزاند. در آموزه های عرفانی شدیداً به این مسئله اشاره شده است که فرد باید در مقابل هوی و هوس خود ایستادگی کند و تزکیه ی نفس کند تا به کمال و تعالی برسد.

### ۳-۳-۵- ایجاد نشاط معنوی

بر اساس آموزه های عرفانی که از سوی داده های وحیانی نیز تأیید می شود، زن و مرد در ایجاد و تعدیل نشاط معنوی نقش اساسی دارند. یعنی زن و مرد هم می توانند معنویت گرایی را در یکدیگر ایجاد کنند و هم باعث افزایش قدرت عبادت و تقویت سیر و سلوک معنوی یکدیگر گردند و هم می توانند باعث ایجاد شور و نشاط و جذبه های معنوی در یکدیگر شوند. برخی بزرگان اهل عرفان تصریح کرده اند: " روح آدمی بر اثر عبادت مداوم خسته می شود و نیاز به استراحت دارد.

یکی از راه های تقویت روح برای انجام عبادت و سیر و سلوک بهتر، خلوت سالک با همسرش است؛ زیرا انس و الفت با همسر سبب رفع کسالت و خستگی روح و باعث نشاط قلب می گردد و لذتی که از این رهگذر برای انسان پدید می آید موجب دل زندگی، شادابی و خرمی او گردیده و می تواند بیشتر در کار های عبادی خود موفق باشد " ( صادقی ارزگانی، صص ۱۹۴ و ۱۹۶ ) . و غزالی نیز بیان می کند که: مرد با دیدن زن خود انس می گیرد و احساس راحتی و نشاط می کند ( غزالی، *کیمیای سعادت*، ج ۱، ص ۲۴۱ ) .

## جمع بندی

نهاد خانواده از میان نهاد های اجتماعی نقش مهمی در تربیت و شکل گیری شخصیت انسان دارد. همه ی صاحب نظران و متفکران درباره ی نهاد خانواده، چگونگی ایجاد، عوامل موثر در استمرار و تقویت آن دارای عقیده هایی هستند. عرفا نیز جزء آن دسته از افرادی هستند که این نهاد برای آن ها نقش مهمی در شکل گیری شخصیت عرفانی و اخلاقی آنان دارد. ولی باید توجه کرد که نمی توان نظر یکسانی از عرفا درباره ی تشکیل خانواده ارائه داد. برخی از عرفا که مخالف ازدواج و زن بوده اند، دلیل مخالفت خود را چنین بیان می کنند: فرد نباید غرق در خواسته هایش شود؛ زیرا سبب باز ماندن فرد از تقرب به پیشگاه الهی خواهد شد. و یا این که گرسنه و برهنه ماندن زن را و به کمال نرسیدن خود را دلیل مخالفت خود می دانستند. شاید دلیل آن ها را بتوان این گونه استدلال کرد که آن ها چنان غرق در وجود خدا بوده اند که از خود و خواسته هایشان غافل می شدند و یا ازدواج در درجه ی کم اهمیتی نزد آنان قرار داشته است. با توجه به متون صوفیه می توان دریافت که با وجود تأکید صوفیان بر ارزش حضور انسان در هستی و تلاش در نگرش به انسان، ورای رنگ، نام، جنس و نسب، تصوف مکتبی مردانه است. آن چه از متون صوفیه

برمی آید آن است که آن ها زن را مانع سیر و سلوک می دانستند و شاید به این دلیل بوده است که از زن کناره گیری و مجرد را اختیار کردند. بعضی از عرفا معتقد بودند که مکر زنان و عادت کردن به تمتع از آن ها باعث غافل شدن از خدا می شود و این زن است که باعث می شود فرد به درویشی درآید.

با توجه به این موضوع که زن و مرد در آفرینش مساوی هستند و هیچ یک از آن ها نقطه ی برتری نسبت به یکدیگر ندارند. اگر با هم ازدواج کنند باعث تعالی اعمال یکدیگر می شوند و ارزش انسانی یکدیگر را بالا می برند؛ چرا که ازدواج حامی قدرتمندی است برای انسان که در مسیر زندگی ثابت قدم تر گام بردارد و از انحرافات و آسیب ها دور بماند. هر چقدر که انسان دارای ارزش وجودی بالایی باشد، اعمال او هم همان اندازه با ارزش تر خواهد بود. به این دلیل است که بیان می شود زن، گل واژه ی آفرینش، جلوه جمال حق و مظهر عشق و آرامش است. زن و مرد در کنار هم به کمال می رسند و با تحویل دادن فرزندانی صالح به جامعه باعث کمال جامعه نیز می شوند. تشکیل خانواده را از مهم ترین علل شکل گیری شخصیت عرفانی و اخلاقی انسان به شمار می آورند. از نظر عرفا، تشکیل خانواده باعث آرامش فردی، حفظ تقوا و مصونیت از گناه، ایجاد آرامش در زندگی و ایجاد نشاط معنوی می شود. در نتیجه در مکتب عرفان، جهان و زندگی انسان را هدفمند ملاحظه کرده اند و هدف غایی را عبودیت و حیات طیبه که از مصادیق سعادت انسان است منحصر نموده اند، که با ایمان و عمل صالح و دوری از آلودگی ها حاصل می شود. این طرز فکر و عمل را در زندگی جمعی و اجتماعی و فردی نافذ می دانند و وسایل و روش های عبادی را برای کسب چنین زندگی ای موثر می شمارند که نتیجه اش یک زندگی متعادل، دور از افراط و تفریط و سعادت‌مندی نوع بشر است.



## فصل چهارم

### آموزه های عرفانی موثر بر تقویت و تشدید نهاد خانواده

## مقدمه

هر کسی به نوبه ی خود در زندگی اش دارای مشکلات و مسائلی است. اما اگر فرد بیاموزد که چگونه با آن مشکلات و مسائل کنار بیاید، در نهایت، پیروز می شود و از مشکلات و گرفتاری ها رهایی می یابد. حل مشکلات به خودی خود روی نمی دهد، این انسان ها هستند که باید آنها را رفع کنند. اگر انسان مشکل دارد، به جای آن که یکجا بنشیند و منتظر باشد تا مشکل خود به خود حل شود، قدم نخست را بردارد و آن را حل کند.

در واقع می توان بیان کرد که زندگی چیزی جز روند پیاپی مواجه شدن با مسائل و مشکلات و تلاش برای حل و فصل آنها نیست. ما ناچار هستیم برای هر یک از مسائل و مشکلاتی که در فعالیت های مختلف زندگی اعم از تحصیلی، شغلی، اقتصادی و ... پیش می آید، راه حلی بیابیم. بزرگان و علما معتقد هستند به این که اگر بخواهند انسان زندگی بهتری داشته باشد باید دین را در بین آن ها اشاعه داد و مسائل دینی را در روح و روان آن ها قرار داد. تنها با تکیه به زندگی انبیاء می توان جوانب دین را به صورت عملی اجرا کرد؛ به این علت که جامعه و انسان ها همیشه به یک الگوی عملی نیاز دارند تا بتوانند رفتار هایی شایسته و متناسب ارزش ها دینی از خودشان نشان

دهند، و ائمه (ع) و انبیای الهی و عرفا، همگی از بهترین و شایسته ترین الگوهای زندگی انسان ها هستند. عرفان اسلامی می تواند یکی از منابع عمده ی رفتار و سلوک فردی در زندگی باشد.

در نهایت فرد تشکیل خانواده می دهد تا تنها نباشد و بتواند با اعضای خانواده اش در برابر مشکلات ایستادگی کند. برای این که بتوان اساس و بنیاد خانواده را مستحکم نمود، می توان به ذخایر غنی عرفان اسلامی تکیه نمود. در این قسمت از رساله در پی بیان این معنا هستیم که چگونه می توان از آموزه های عملی عرفان اسلامی در تحکیم بنیاد خانواده سود جست. فرد با استفاده از آموزه های عرفان عملی در زندگی اش می تواند به نحوی با مشکلات زندگی خود نظیر فقر، مادی گرایی، خشونت، افسردگی و طلاق مواجهه ی سازنده تری داشته باشد.

#### ۴-۱- نقش تربیتی عرفان عملی در زندگی

انسان در زندگی اش در برابر خواسته ها و آرزوهای زیادی قرار دارد و دوست دارد که به همه ی آن ها دست یابد. گاهی اوقات این خواسته ها از حد مجاز خود خارج می شوند و انسان را از هدف به کمال و تعالی دور می کند. چنین فردی که غرق در خواسته های خود شده است، توجه اش هم نسبت به اعضای خانواده اش کم می شود و سعی می کند که از هر راهی که شده به این خواسته ها برسد، این نشان دهنده ی آن است که نفس انسان زیاده خواه شده است و این باعث بروز مشکلات خانوادگی می شود. فرد برای این که خانواده اش را به آرامش برساند و از مشکلات خانوادگی جلوگیری کند باید چند راه را در پیش بگیرد. باید با نفس زیاده خواه خود مبارزه کند و نفسش را تزکیه دهد. مراقب رفتار و افکار و خواسته هایش باشد و حتی مواظب این باشد که در زندگی با چه

کسانی همنشینی دارد؛ به علت این که ذات انسان به طور مستقیم از محیط اطرافش تأثیر می پذیرد. در بعضی از زندگی ها پیش آمده که همنشینی و دوستی با انسان های ناشایست باعث تزلزل و جدایی پیوند خانواده شده است.

#### ۴- ۱- ۱- مخالفت با نفس و هوی و هوس ها

به نظر عرفا یکی از مباحث کلیدی و اساسی تصوف اسلامی در خصوص " نفس " و قوای آن و چگونگی هدایت آن است. " نفس انسان جوهری بسیط حقیقی و مکمل و محرک جسم است " (نسفی، ص ۸۴). همچنین در خصوص نفس و بیماری های آن بیان شده که " خدا نکند انسان به امراض بی درد مبتلا گردد، مرض هایی که درد دارد انسان را وادار می کند که در مقام علاج بر آید، به دکتر و بیمارستان مراجعه کند؛ لیکن مرضی که بی درد است و احساس نمی شود بسیار خطرناک می باشد، وقتی انسان خبردار می گردد که کار از کار گذشته است. مرض های روانی اگر درد داشت باز جای شکر بود بالاخره انسان را به معالجه و درمان وا می داشت ولی چه می توان کرد که این امراض خطرناک درد ندارد، مرض غرور و خودخواهی بی درد است؛ معاصی دیگر بدون ایجاد درد، قلب و روح را فاسد می سازد. این مرض ها نه تنها درد ندارد؛ بلکه ظاهر لذت بخشی نیز دارد.

انسان اگر از مرضی لذت برد و درد هم نداشت دنبال معالجه نخواهد رفت و هر چه به او اعلام خطر کنند که این مرض کشنده است باور نخواهد کرد. اگر انسان به مرض دنیاپرستی و هوا خواهی مبتلا شد، محبت دنیا قلب او را فرا گرفت به خدا و بندگان خدا و به پیامبران و اولیاء الهی و ملائکه الله دشمنی می ورزد و احساس حقد و کینه می کند. اگر انسان، خود را مهذب نکند بیم آن می رود که هنگام مرگ با قلبی لبریز از بغض و کینه نسبت به خدا و اولیاء جان سپرد " ( خمینی،

مبازه با نفس، صص ۵۶ و ۵۷). پس نفس، بیماری، امراض و آفات آن همواره محل توجه عرفان اسلامی بوده و در پی تبیین راه کار هایی برای علاج، رشد و ارتقاء آن بوده اند.

در حقیقت با اتکاء به آموزه های عرفان اسلامی می توان گفت کسی که قلبش لبریز از کینه و حقد شده است نمی تواند به دیگران و به ویژه به اعضای خانواده اش محبت و ابراز احساسات کند و پای صحبت آن ها بنشیند. رابطه های سرد در چنین خانواده هایی موج می زند. افراد از هم فراری هستند و هر کدام به دنبال سر پناهی دیگر هستند؛ چرا که نفسشان مریض شده است و هیچ گونه توجهی به مخالفت با نفس سرکش خود ندارند، وقتی نفسی ضد خدا شد دیگر به این فکر نمی کند که همه چیز از خدا است و به مخلوقات خدا از جمله انسان ها و اعضای خانواده اش بی توجه می شود که این شروع از هم پاشیده شدن خانواده است. عرفای ما شدیداً به این موضوع تأکید کرده اند و هر کدام معتقدند که باید چنین نفسی را کنترل کرد.

عبدالقادر گیلانی که یکی از این عرفا است معتقد است که نفس، ضد خدا و دشمن او است در حال که تمام چیز ها در جهان تابع حق و از آن او قرار دارد که حق، آن ها را آفریده و تصرف نموده است. و هر نفسی ادعا، آرزو و لذت دارد و باید در مخالفت با نفس رفتار کرد و آن را کنترل کرد (گیلانی، ص ۲۵). می توان از سخن عبدالقادر گیلانی چنین استنباط کرد: هر نفسی که شروع به سرکشی و طغیان کرده است و غرق در خواسته ها و آرزو هایش شده است، در ضدیت و دشمنی با خدا قرار دارد.

دو صفت هوی و غضب، ذاتی نفس است و خمیر مایه ی دوزخ است. این دو صفت را به حد اعتدال باید نگه داشت که نقصان این دو سبب نقصان نفس و بدن است، و زیادتی این دو سبب نقصان عقل و ایمان، و تزکیت و تربیت نفس به اعتدال باز آوردن این دو صفت هوی و غضب است. و

خاصیت شریعت و کیمیاگری دین آن است که هر یک از این صفات را به حد اعتدال باز می آورد و در مقام خویش صرف می کند، و چنان می کند که او بر این صفات غالب شود تا هر کجا میل نفس باشد او را اسیر کند، چون اسب توسن که سر بکشد و بی اختیاری خود را و سوار را در چاهی اندازد یا بر دیواری زند، هر دو هلاک می شوند. نتیجه ی تسلط بر نفس بروز صفاتی چون حیا، جود، سخاوت، شجاعت، حلم، تواضع، قناعت، صبر، شکر و دیگر اخلاق حمیده است ( رازی، صص ۱۷۸ و ۱۸۲ ).

برنامه ی بسیار پر منفعت و با اهمیت جهاد با نفس، و به ریاضت آوردن این منبع حساس از ابتدای شروع زندگی در بسیط خاک مورد توجه عاشقان کمال و عاقلان عاقبت اندیش بوده است. اولین مرتبه ای که قواعد و قوانین جهاد با نفس در زندگی انسان تجلی کرده از جانب فیاض کریم و وجود اقدس حضرت ربوبی، که از هر کس به بندگانش مهربان تر است بوده و سپس انبیاء، ائمه، اولیاء و عرفا هر یک بر مبنای عشق و محبتی که به انسان داشتند وی را در این زمینه راهنمایی کرده و به سوی کمال مطلوب که راه رسیدن به آن جز از طریق ریاضت و جهاد نفسانی میسر نیست هدایت نموده اند. باید دانست که نفس با کمک مشاعر و احساسات به خصوص چشم، گوش، حس ذائقه و لامسه اثرپذیری عجیبی دارد، در حدی که مشهور است هیچ تابلویی در جهان آفرینش اثرپذیریش از نفس بیشتر نیست. نفس سرکش علاقه به هیچ قاعده، قانون و چهارچوبی نشان نمی دهد و چون در این صحنه رها شود بی چون و چرا می خواهد و جز رسیدن به آن چه خواسته چیزی را قبول نمی کند و دودی غلیظ که هوی نام دارد بر فضای خویش حاکم می کند و عقل و فطرت را مغلوب می کند و صاحبش را به فضاخت، رسوایی، غفلت و شهوت در دنیا گرفتار کرده و

در آخرت به عذاب الیم و آتش ابد دچار می نماید. پر قیمت ترین کار تربیتی بدون شک تربیت نفس بر اساس برنامه های ربانی و قواعد ملکوتی است ( انصاریان، ج ۱۲، ص ۱۴۷ ).

یکی از توصیه های اساسی عرفان عملی به سالک این است که انسان همواره در زندگی اش باید مخالف آرزو و نفس خود باشد اگر چنین نباشد نفس بر انسان غلبه پیدا می کند و این عامل شکست و بدبختی انسان در زندگی اش است. باید تدبیری اندیشید و با آن مقابله کرد تا انسان بتواند راه تعالی خود و خانواده اش را طی کند و به کمال برسند. خانواده ای که به کمال رسیده است در آن اثری از اختلافات خانوادگی و معضل طلاق دیده نمی شود.

در همین باره یکی از عرفا می گوید: وحشت ها از نفس است، اگر او را نکشید، او شما را می کشد؛ اگر با او قهر نکنی او با شما قهر می کند و شما را مغلوب خود می کند، و هر کس به نفس زنده باشد به مرگ می میرد و هر که به اخلاص و صدق زنده است، هرگز نمی میرد ( میهنی، صص ۲۳۳ و ۲۳۷ ). بنابراین به گونه ای باید رفتار کرد که ما تحت تسلط نفس قرار نگیریم و از همان خواهش اول نفس به او " نه " بگوییم؛ زیرا که اگر اولین بار به نفس پاسخ مثبت دادیم تا پایان باید جوابش را بدهیم و خواسته هایش را رفع کنیم که این باعث می شود انسان از زندگی سعادت‌مندانه جدا بماند.

در این باره آمده است که کودکی گریان و سرافکننده به خانه آمد. مادرش از او پرسید: چه اتفاقی افتاده است؟ گفت: معلم من را در مدرسه کتک مفصلی زده است. مادرش پرسید: چرا؟ گفت: چون می خواست که من بگویم " الف " و من زیر بار نمی رفتم. مادر گفت: آخر چرا نگفتی؟ گفت: اگر می گفتم " الف "، من را مجبور می کرد تمام حروف را تا " یا " بگویم. لذا همان اولی را نمی گویم تا مجبور نشوم تا آخر ادامه بدهم. نفس آدمی نیز چنین حکایتی دارد. از ابتدا هر چه گفت،

عمل کردیم و به او " بله قربان " گفتیم، پس مجبورمان می کند تا ابد الدهر مطیع و فرمان بردار شویم و ما را به تباهی و هلاکت می رساند.

#### ۴- ۱- ۲- تزکیه نفس

تزکیه ی نفس در تعالیم عرفانی، از سلوک اخلاقی تا تعالیم عرفانی و همه ی مراتب اکتساب فضایل و مراحل مقامات معنوی و فتوحات غیبی را شامل می شود. سالک نمی تواند بدون طی سلوک اخلاقی و آراستگی به فضایل و پیراستگی از رذایل، گام در وادی سلوک عرفانی بگذارد.

تربیت نفس کردن و او را به صلاح باز آوردن و از صفت امارگی او را به مرتبه ی مطمئننگی رسانیدن کاری معظم است، و کمال سعادت آدمی در تزکیه ی نفس است. و کمال شقاوت او در فرو گذاشتن نفس است بر مقتضای طبع، چنانکه خدا فرمود: " قد افلح من زکّیها و قد خاب من دسیّها " (شمس : ۹ و ۱۰). به خاطر آن که از تزکیه و تربیت نفس شناخت نفس حاصل می شود و از شناخت نفس، شناخت حق حاصل می شود که " من عرف نفسه فقد عرف ربه ". و معرفت سر همه ی سعادت ها است. اما اینجا نکته ای لطیف است و آن است که تا نفس را نشناختی تربیت او میسر نیست و تا تربیت نفس به کمال نرسد، شناخت حقیقی او که موجب معرفت حق است حاصل نمی شود ( رازی، ص ۱۷۴ ).

در واقع بر اساس عرفان اسلامی رستگاری انسان در گرو تزکیه ی نفس است. رسیدن به رستگاری آخرت از بالاترین اهداف مؤمنان است که تعالیم عرفان اسلامی راه دستیابی به این هدف را مبارزه با هواهای نفسانی و تزکیه ذکر کرده اند. تزکیه نفس با انجام کار های شایسته به دست می آید و انسان تلاش خود را می کند تا درعمل، منش و کنش و واکنش های خویش شایسته رفتار کند. این گونه تزکیه نفس که عمل درست و مورد قبول خدا و پیامبرانش است، تزکیه ای است که



از طرف همگان مورد پسند قرار گرفته و مومنان می خواهند به آن دست پیدا کنند و بدون تردید هدف از تمام تلاش های انسانی، دوری کردن از نواقص و رسیدن به کمالات است.

انسان از همان دوران کودکی سعی می کند تا به آن چه که در نظرش مهم و باارزش است دست پیدا کند. رهایی از نقص و دست یابی به کمالات باعث می شود تا انسان تمام فعالیت های خود را در این راستا قرار داده و هدایت کند. تشخیص این که چه چیزی باعث کمال و سعادت است شاید برای فطرت پاک، دشوار نباشد ولی از جایی که انسان تحت تعلیم و تربیت غلط قرار می گیرد و عوامل محیطی و حتی برخی از خواهش های درونی، او را به سوی دیگر سوق می دهد، امکان این که در دام اشتباه و غلط قرار بگیرد وجود دارد. به همین دلیل انسان باید تحت تعلیم و تربیت درست قرار گیرد تا او به سوی کمال واقعی برسد. کمال انسان نه در گرو پندارها است، نه در سایه ی مال، ثروت و مقام، نه مانند این ها. بلکه در گرو پاکسازی و تعالی روح در پرتو ایمان و عمل صالح است. بدبختی و شکست انسان نیز تنها و تنها به خاطر آلودگی به گناه و انحراف از مسیر تقوا است. بنابراین بر اساس آموزه های عملی عرفان زن یا مرد باید مواظب حالات خود باشد؛ چرا که آن ها خانواده تشکیل می دهند و مسئولیت تعلیم و تربیت نسل جامعه را بر عهده دارند و همچنین باید بدانند که چگونه با یکدیگر برخورد کنند که ناراحتی و نارضایتی به وجود نیاید. و در کنار یکدیگر در آرامش و امنیت خاطر زندگی کنند.

می توان روش تزکیه ی نفس را به اعتباری، روش مانع زدایی یا خنثی سازی نیز نامید؛ زیرا که در جوهره و ذات خود، چیزی جز زدودن موانع رشد و فعالیت صحیح عقل فطری ندارد ( بهشتی، تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت، ص ۱۲۵). تزکیه ی نفس و مجاهدت با آن به اندازه ای

مهم است که حتی در تعالیم عرفانی هم به این موضوع اشاره شده است و آن را از جهاد، افضل می دانند به عنوان مثال، گروهی از پیامبر سوال کردند که غزوه جهاد بزرگ تر است یا مجاهدت نفس؟ پیامبر اکرم ( ص ) پاسخ داد: " مجاهدت نفس ." و او آن را بر جهاد تفضیل نهاد. خلاف هوی و قهر کردن با نفس و تزکیه ی آن کاری عظیم و دشوار است ( هجویری، ص ۳۰۲ ) . و همچنین گفته شده است که ظلم بر هیچ کس ستوده نیست مگر بر نفس خویش باشد ( نخشبی، ص ۴۵ ) .

بزرگان گفته اند در فرزندی خوب و در برادری درستکار و در شوهری با ملاطفت و در پدری نیکو باش، قانع و پاکدامن شو و از غضب بپرهیز نه در میان مردم و نه در پنهانی کار بد انجام نده، خودت احترام خودت را نگه دار. هیچ وقت پیش از فکر کردن حرف مزین و کاری انجام مده. از هوس های بیهوده، دل خود را نگه دار و هیچ وقت دنبال دلخواه خود نگرد؛ کسی که دنبال دلخواه خود برود بالاخره دچار مصائب و زحمات فوق العاده خواهد شد و اگر قدری دقت کنی خواهی دید که تمامی زحمات و مشقات نتیجه ی اعمال زشت خودمان است. منبع تمام خیرات و خوبی ها و منشأ تمام شرور و بدبختی ها، نفس است. اگر چشم دل باز شود و به حقیقت آشنا گردد و به معایب نفس پی برده شود و اخلاق نفسانی به احسن تبدیل شود، آن وقت هر چیزی به جای خود شناخته می شود ( امین، ص ۱۴۸ ) . در واقع واضح و بدیهی است که اگر هر یک از اعضای خانواده خود را به چنین صفاتی نیکو و پسندیده آراسته کند، باعث تقویت بنیان خانواده می شود.

#### ۴-۱-۳- مراقبه و محاسبه احوال

در عرفان اسلامی کامل ترین وسیله ی شناخت حق و حقیقت، دل انسان است. به این دلیل است که در عرفان مهم ترین افعال قلبیه و اصلی ترین بخش عرفان عملی، مراقبه و محاسبه ی احوال است.

مراقبت، تخم سعادت است که در مزرع دل کاشته می شود و سائر آداب و اعمال، پروراندن آن است. مراقبت، کشیک نفس کشیدن و همواره در حضور بودن است. حدیث نفس " مزاحم " با " مراقبت " است. این سخن دلنشین امام صادق ( ع ) را باید بر دل نشانند: " انسان حرم خداوند است پس در حرم خدا، غیر خدای را جای نده " ( حسن زاده آملی، تازیانه سلوک، ص ۲۵ ). بر اساس تعالیم عرفان اسلامی می توان این گونه بیان کرد که هر فردی باید مراقب اعمال، رفتار، منش و برخوردش در رابطه با خدا و سپس با خودش و در نهایت با انسان های دیگر باشد. که چنین فردی می تواند به تقویت بنیان خانواده ی خود یاری رساند. راه مراقبت، راه خودسازی است. کسی که به خودسازی رسید به جایی می رسد که دیگران را هم در این راه کمک می کند. فرض کنیم در خانواده ای اعضای آن به مراقبه و محاسبه ی احوال خود توجهی ندارند، خانواده ای بی بند و بار، بی مسئولیت و بی توجه به مسائل دینی و شرعی هستند که هیچ یک از معیار های مطابق با ارزش های معنوی در آن رعایت نمی شود. چنین خانواده ای رو به زوال می رود. برای تقویت بنیان خانواده باید در همه حال و همه وقت مراقب دل و احوالات آن بود. که حافظ می گوید:

" پاسبان حرم دل شده ام شب همه شب      تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم "

( برزگر خالقی، ص ۷۴۵ ).

انسان اگر بتواند در زندگی اش به خودش پند دهد و به انجام مراقبه و محاسبه ی احوال خود بپردازد دیگر از راه حق منحرف نمی شود و همیشه سنجیده عمل می کند. و به گناه آلوده نمی شود که زندگی اخروی خود را نیز ضمانت کرده است. در خطبه ی ۹۰ نهج البلاغه بیان شده است که: " بندگان خدا! کردار و گفتار خود را بسنجید، پیش از آن که آن را بسنجند، و حساب نفس خویش را برسید پیش از آن که به حسابتان برسند. فرصت را غنیمت دانید پیش از آن که مرگ گلویتان را بگیرد و نفس کشیدن نتوانید. رام و گردن نهاده به راه راست بروید، پیش از آن که به سختی رانده شوید. و بدانید آن کس که نتواند خود را پند دهد تا از گناه باز دارد، دیگری را نیابد تا این کار را برای او به جای آرد " ( شهیدی، ص ۷۳ ) .

وقتی انسان وارد مراقبه می شود باید در تمام مدت مراقبه متوجه عمل خود باشد، و خود را ملزم بداند که به هرآن چه باید عمل کند، عمل کند؛ و اگر خدای نخواستہ در دلش افتاد که کاری را انجام دهد که خلاف فرموده ی خدا باشد، باید بفهمد که این از طرف شیطان است که می خواهد انسان را از راه رسیدن به خدا باز دارد، باید به او لعنت فرستاد و به خدا پناه برد؛ و آن فکر و خیال باطل را از دل بیرون کرد. و این مراقبه هیچ یک از بخش های زندگی انسان را مختل نمی کند، بلکه در کسب، سفر، تحصیل و غیره هم باید مراقبه را از یاد نبرد. انسان می توان آخر شب، قبل خواب، را موقع رسیدگی به اعمالی که در طول روز انجام داده است، قرار دهد و اگر خدای ناکرده تقصیر و یا خطایی مرتکب شده، فوراً توبه کند و تصمیم بگیرد که دیگر آن را انجام ندهد.

در نهایت همیشه باید مراقب اعمال خودمان باشیم؛ چرا که خداوند همیشه و در همه جا مراقب اعمال ما است ( نساء : ۱ ) . این گونه مراقبت از درون انسان می تراود نه از بیرون؛ به همین

دلیل، تأثیر آن بسیار زیاد است. و بدیهی است که مراقبت از بیرون باعث می شود که پایه و اساس مراقبت از درون محکم گردد. در واقع انسان در این دنیا مانند کسی است که دارای گوهر های گرانبهایی است و از یک بازار آشفته می گذرد، و می خواهد با آن بهترین کالا ها را برای خود خریداری کند در حالی که اطرافش را دزدان و کلاه برداران احاطه کرده اند، چنین کسی اگر فقط لحظه ای از سرمایه نفیس خود غافل شود، آن را به غارت می برند، و فقط افسوسش برای او باقی می ماند و دیگر نصیبی نمی برد. به طور واضح انسان در این جهان توسط شیاطین، جن و انس احاطه شده است که انسان را به طرف خود می کشانند، اگر انسان خودش را به خدا نسپارد و مراقب اعمال خویش نباشد، ایمان و قوای خود را از دست می دهد و بدون توشه از این جهان به جهان دیگر خواهد رفت. خانواده ای که تمام این ویژگی ها را رعایت کند هرگز رنگ تزلزل را نمی بیند. و این نکاتی است که در تعالیم صوفیه نیز به آن اشاره شده است.

همان طور که بیان شد مراقبه و محاسبه ی احوال و اوضاع نفس یکی از تعالیم اساسی صوفیه محسوب می شود. این عمل باعث می شود که آدمی از راه راست منحرف و به حال خود رها نشود و در مسیر خودسازی و حق قرار گیرد. صوفیه بیان می کند که: " عاقل کسی است که او را چهار ساعت بود: ساعتی که در آن تدبیر معاش خود کند و ساعتی که به مناجات حق تعالی مشغول شود و ساعتی که در آن محاسبه ی نفس و تدبیر معاد خود کند و ساعتی که بدان چه وی را مباح کرده اند، بیاساید. هر که محاسبه ی نفس خویش کند پیش از آن که او را در معرض حساب قرار دهند، هر آینه، حسابش سبک می شود؛ و هر که در این محاسبه اهمال کند، حسرت هایش دائمی می شود و در عرصات قیامت و وفات او طولانی می شود، و سیئات او، او را به خواری و

خسران کشد. پس باید که وقت را غنیمت داشت و فرصت را عزیز شمرد و سرمایه را از دست نداد و فردا بار حسرت بر جان قرار نداد " ( خوارزمی، صص ۱۴۷ و ۱۴۹ ).

#### ۴-۱-۴- تأثیر صحبت و همنشینی

در متون عرفانی به تأثیر صحبت و همنشینی اهمیت زیادی داده شده است. انسان باید ببیند که با چه کسانی همنشین است؛ زیرا که بر اثر گناه، روح انسان، خبیث و آلوده می شود. اگر بخواهیم راه سعادت را در پیش بگیریم باید با دقت بیشتری همنشینان خود را انتخاب کنیم. " همنشینی موثر است، مصاحبت اثر دارد، نفس انسان خو پذیر است ( حسن زاده آملی، تازیانہ سلوک، ص ۲۶ ).

بدیهی است که هر یک از اعضای خانواده از همنشین خود تأثیر می پذیرد. بخش مهمی از آینده ی آدمی، به دست همنشینان او رقم می خورد. انسان هایی وجود دارد که به خاطر داشتن دوستان خالص و دل سوز به قله ی کمال و به روزی رسیدند و برعکس، چه بسیار انسان هایی وجود دارد که تنها بر اثر همنشینی و دوستی با ناهلان بی ثمری نصیبشان شد. از پیامبر اکرم ( ص ) نقل است: " شخص، بر عادت دوست خود است. پس باید بنگرد با که دوستی می کند. " تأثیر پذیری فرد از دیگران و جامعه ای که در آن زندگی می کند، نمی توان جایگاه و نقش دوستان و همنشینان در سعادت و شقاوت فرد را انکار کرد. بدون شک عوامل و مسائل مختلفی در شکل گیری شخصیت و هویت انسان نقش دارد که از مهم ترین آن ها مسئله ی همنشینی و معاشرت است.

بدیهی است که انسان خواه ناخواه از دیگران تأثیر می پذیرد و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستانش به دست می آورد. در این میان بالاترین همنشین، همسر است. اخلاق و افکار همسر بر اخلاق و افکار همسر اثر می گذارد. زن و مرد می توانند بر اساس تکیه بر تعالیم عرفان اسلامی نقش هدایت گر یکدیگر را در زندگی ایفا کنند. همسر می تواند هم نقش علمی داشته باشد، هم نقش مالی، هم نقش روحی و هم واسطه می تواند باشد. زن و مردی که در دوران زندگی شان با انسان هایی شایسته برخورد کرده اند از رفتار صحیح آن ها تأثیر گرفته اند و صفات اخلاقی بارز و ارزشی آن ها را اتخاذ کرده اند، این افراد تشکیل خانواده می دهند و بر اساس آن چه از تجربه ی خوبان فراگرفته اند در زندگی خود به کار می گیرند و پایه های خانواده ی خود را مستحکم می کنند. برعکس آن هم وجود دارد که زن و مرد با انسان هایی ناشایست رفت و آمد داشتند و اثر سوء بر رفتار و منش آن ها گذاشته است، این گونه افراد توانایی اداره ی زندگی خود را به نحو احسن ندارند. بنابراین نباید نقش موثر و مهم همنشینی با دیگران را نادیده گرفت.

در متون عرفانی نیز به این نکته اشاره شده که به انسان سفارش می شود که با چه کسانی هم صحبت شود که برایش در مسائل دینی و زندگی فایده داشته باشد. هجویری معتقد است که برادری و یاری با کسی که فایده ای برای دین ما به خاطر آن جهان ندارد، حرام است ( هجویری، ص ۴۹۶ ) این سرنوشت و عاقبت انسان است که همنشینی با دیگران را به مسئله ای مهم تبدیل کرده است، فرد یا ممکن است در اثر همنشینی و مصاحبت، تعالیم دینی را در زندگی اش به کار ببرد و عاقبت بخیر شود، یا این که توجهی به این گونه تعالیم نداشته باشد و به عاقبت بخیری نیز دست نیابد.

بدیهی است که باید از رفاقت با انسان های پست و همنشینی با افراد نادان پرهیز کرد؛ زیرا که رفاقت و همنشینی با آنان خلق و خوی ناپسند و باطن پست بر جا می گذارد. و باید با عالمان و فاضلان نشست و برخاست که آن برای کسب کمالات زمینه ی کمال را فراهم می سازد و برای انسان توان و مهارت دریافتن پاسخ مجهولات را به دنبال دارد ( بادکوبه ای، ص ۳۵ ). همنشینی با نیکان، دوی قلب انسان است. که انسان راحت تر حب دنیا را از دل بیرون کند ( شیخ بهایی، ص ۱۱۳ ). و بیان شده که به نیکوکاران پیوند تا از آنان باشی و از تبهکاران بگسل تا از آنان نباشی ( ابن طاووس، ص ۲۵۵ ).

گاهی اوقات انسان در زندگی اش فکر می کند که اگر بخواهد زندگی راحت و بدون دغدغه ای داشته باشد باید از تمام امکانات مادی و ثروت بهره برد، همیشه در زندگی اش به دنبال منافع مادی است و معمولاً با کسانی رفت و آمد دارد که هم ثروتمند باشند و هم بهره ای از ثروت آن ها ببرد، این گونه افراد که تمام فکر و ذهنشان را قدرت و پول پر کرده است به جنبه های دیگر زندگی از جمله جنبه های معنوی آن توجهی نمی کنند. اگر اندکی تأمل کنند، متوجه می شوند که آرامش و ثباتی که در قدرت و پول جستجو می کنند، می توانند در تعالیم معنوی و همنشینی با انسان های عرفانی به دست آورند و آن را حامی محکمی برای زندگی خودشان قرار دهند، که وحدت کرمانشاهی در این باره می گوید:

" صحبت دوستان روحانی  
خوش تر ز حشمت سلیمانی  
با گدایان کوی عشق مگوی  
سخن از تخت و تاج سلطانی



خیز و ملک یقا به دست آور پشت پا زن به عالم فانی "

( وحدت کرمانشاهی، ص ۹۹ ) .

همان طور که بیان شد در تعالیم عرفانی، موضوع همنشینی و مصاحبت با نیکان و خوبان یکی از مهم ترین مسائل ذکر شده است. عرفا معتقدند که نباید با کسانی همنشین شد که باعث نگون ساری فطرت انسان می شود. و باید دقت کرد که عمرمان را با چه کسانی می گذرانیم، و بیهوده آن را سپری نکنیم بدون آن که فایده ای برای زندگی ما داشته باشد. و تأکید شده که با انسان های خداجو همنشین و هم صحبت شویم که در اثر این عمل راه بهشت برای انسان میسر می شود. همنشینی با افراد صالح و مقبول مانند کیمیایی است که وجود انسان را از هر چه ناپاکی و آلودگی است، پاک می کند. در همین راستا گفته شده است که:

" مبدا هیچ با عامت سر و کار که از فطرت شوی ناگه نگون سار

تلف کردی به هرزه، نازنین عمر نگویی در چه کار است این چنین عمر"

( شبستری، ص ۸۶ ) .

" گر تو را عقل است با دانش قرین باش درویش و به درویشان نشین

همنشینی جز به درویشان مکن تا توانی غیبت ایشان مکن

حب درویشان، کلید جنت است دشمن ایشان سزای لعنت است "

( عطار نیشابوری، پندنامه، ص ۵۹). و همچنین:

" همنشینی مقبلان چون کیمیاست      چون نظرشان کیمیایی خود کجاست

نار خندان باغ را خندان کند      صحبت مردانت از مردان کند

گر تو سنگ صخره و مرمر شوی      چون به صاحب‌دل رسی گوهر شوی "

( کاشفی، ص ۱۴۰ ).

۴-۱-۵- ترک دنیا

در عرفان اسلامی، دنیا پست و ناچیز شمرده می شود که انسان برای رسیدن به مقصد نهایی باید سعی کند که آن را ترک کند. بهترین و اثربخش ترین راه رهایی و نجات انسان از حب دنیا و آلودگی های دنیوی، رسیدن به مقام بندگی و عبودیت خداوند است. و همچنین آن چه که از آیات و روایات معلوم است، این است که اساساً دوست داشتن کائنات و مخلوقات بد و ناپسند نیست. بلکه آن چه از نظر تعالیم دینی زشت است، وابستگی و دلبستگی، راضی شدن و قانع شدن به دنیا است. و میان دوست داشتن مال، فرزند و سایر شئون فرق است. و برای رسیدن به دنیا هرگز نباید مرتکب گناه و معصیتی شد؛ چرا که خشم خداوند را به همراه خواهد داشت. راه چاره برای رهایی از وابستگی به دنیا، آزاد کردن و به کار انداختن یک سلسله علایق دیگری است که بعد از علایق جسمی پدید می آید و احتیاج به بیدار کردن دارند. در مجموع دنیا به شدت سرزنش شده است و یک زندگی فانی و ناپایدار است. ولی هیچ گاه آن چه در دنیا وجود دارد باطل شمرده نشده است، و

خداوند به موجودات عالم از جماد، نبات و حیوان گرفته تا خورشید، ماه، شب و روز سوگند یاد می کند و این نشان دهنده ی ارزشی است که خدا برای آن ها در نظر گرفته است.

گاهی اوقات انسان ها معنای جدایی از دنیا را بد برداشت می کنند و کاملاً از کسب و کار و تلاش دست برمی دارند و می گویند پروردگار بیان داشته است که دنیا پست است و گرفتار آن نشوید و خود را مشغول آن نکنید، چنین افرادی دچار تفریط شده اند و اصلاً به فکر زندگی کردن و پیش بردن اعضای خانواده نیستند. و گاهی اوقات بعضی از افراد راه افراط را در پیش گرفته و غرق در دنیا و خواهش های آن شده اند. همه چیز برایشان مادی است و جنبه ی مادیات را در نظر گرفته اند. پیش آمده که گاهی اوقات بین زوجین به خاطر مادیات و وابستگی به دنیا نزاع ها و بحث هایی رخ داده است که زندگی را برای خودشان تلخ کرده اند. راه صحیح آن است که انسان از دنیا برای سعادت و کمال خود و خانواده اش بهره بگیرد ولی غرق در آن نشود و نوعی تدبیر و برنامه ریزی در زندگی اش داشته باشد تا بتواند با اطمینان و بدون دغدغه در کنار اعضای خانواده اش زندگی کند. علاوه بر آیات و روایات در تعالیم صوفیه هم به این مهم اشاره کرده اند و حب دنیا را منشأ تمام گناهان می دانند، که در این جا به این تعالیم صوفیه اشاره می شود.

از نظر صوفیه، "مرد هوشیار نباید که همه ی وقت خود را مشغول دنیا کند. کسی که بامداد بر می خیزد و اندوهش از دنیا است، اندوه او هرگز کم نمی شود. تمام عمر را نباید صرف به دست آوردن دنیا کرد. آمده است وقتی حکیمی از یک نفر پرسید: تو دنیا را از چه طریقی می طلبی؟ گفت: به جهد تمام، حکیم گفت: آن چه مطلوب است را پیدا می کنی؟ گفت: نه، حکیم گفت: دنیای فانی را با چنین جهد می طلبی پیدا نمی کنی، عقبی باقی را که در دست یافتن به آن جهد

نمی کنی چگونه خواهی یافت " (نخشب، صص ۶۰ و ۶۱). بنابراین انسان با وجود این که در دنیا زندگی می کند و از نعمت های آن بهره می برد به فکر آخرت خود هم باشد و توشه ای برای آن جهان خود فراهم کند. در تعالیم صوفیه، دنیا به کف صابون تشبیه شده است که هیچ ارزشی ندارد. معتقدند که هر چند ظاهری زیبا و قشنگ دارد، اما در باطن هیچ چیز نیست و خالی است و فانی است؛ بنابراین نباید زندگی را فدا و قربانی چنین دنیای فانی کرد. عطار در این باره می گوید:

" یکی پرسید از آن داننده مجنون      که عالم چیست؟ گفتا: کفکِ صابون

به ماسوره بگیر آن کفک و در دم      برون آور از آن ماسوره عالم

بین این شکل رنگارنگ زیبا      کز آن ماسوره می گردد هویدا

اگر چه صورتی بس دلستان است      دم صورت که احول بیند آن است

فنا ملک و زوالش مالک آمد      اساسش کلُّ شیءِ هالک آمد

میانش باد و او خود هیچ هیچی      ز هیچی هیچ ناید چند پیچی

شود فانی نماید ناگهان گم      جهان در هیچ و هیچ اندر جهان گم "

( عطار نیشابوری، اسرارنامه، صص ۱۳۶ و ۱۳۷ ). اگر انسان به ظاهر می گوید که دنیا را کنار

گذاشته است باید باطنی هم آن را کنار گذاشته باشد. صفت کسی که به دنیا پشت پا زده است،

تواضع است. و دیگر آن که اگر چیزی داشته باشد آن را ایثار می کند و نسبت به دیگران با انصاف رفتار می کند ( نسفی، ص ۱۲۸ ) .

به عبارت دیگر، هدف از به کار بردن آموزه های عملی عرفان در زندگی، آزاد کردن یک سلسله نیروهای معنوی است که در غریزه و ذات انسان قرار دارد که از مقام عالی انسان نشأت می گیرد و دیرتر بیدار می شوند و به این دلیل است که به بیدار کردن نیاز دارند. اگر فرد تعالیم عملی عرفان را در زندگی خانوادگی اش به کار ببرد، متوجه می شود که " باید مراقب باشد که آرامش و دل بستگی اهل دنیا به دنیا و دامنشی آنان به یکدیگر در برابر مردار این جهان فریفته اش نگرداند. دنیا پرستان، سگانی خروشانند و درندگانی باشه جوشان. گروهی بر گروهی بدون دلیل زوزه ی خشم آلود می کشند و توانمندان ناتوان را در هم می شکنند و بزرگان بر خردان چیرگی می کنند. به این علت است که در شوریدگی های این جهان سرگشته اند و در نعمت های آن غرق شده اند. دنیا آنان را به بازی گرفته است و شیفته ی خود ساخته است و با آنان به لبت بازی پرداخته است، و آن لعبتگاه نیز دنیا را بازیچه ی خود ساخته اند و فرای دنیا همه چیز را از یاد برده اند " ( ابن طاووس، ص ۲۵۳ ) . در نتیجه خانواده ای که توانسته است در مقابل دنیا و نعمت های آن فریفته نشود، تقویت و تشیید بنیان خانواده ی خود را فراهم کرده است. و اجازه نمی دهد که مردار این جهان باعث تزلزل بنیانش شود.

#### ۴-۲- سیر و سلوک و آثار آن در زندگی

در عرفان اسلامی سیر و سلوک یعنی در تمام جوانب زندگی متوجه خدا باشد. و این که تمام زندگی انسان بر محور معرفت خدا قرار بگیرد. برای رسیدن به چنین هدفی تمام اعضا و جوارح انسان باید وظیفه‌ی عبودی خود را انجام دهد، و در این صورت است که همه‌ی وجود انسان محو پرستش خدا می‌شود. چشم فقط باید خدا را ببیند و گوش هم باید به خدا گوش فرا دهد و از شنیدن چیزهای غیر خدایی بپرهیزد. و در نهایت فکر انسان به چیزی اندیشه کند که خدا در آن باشد و تا جایی پیش رود که تمام ساحت وجودی انسان فانی در خدا شود. بدیهی است که اگر تمام تلاش‌های فردی و اجتماعی انسان برای خدا باشد، عین دینداری کامل است. چنین فردی تمام فعالیتش در جهت ساخت خود و خانواده‌اش و در نتیجه، جامعه‌اش است.

برای رسیدن به حد نهایی انسانیت و لقای خداوند، همه‌ی ما باید سیر و سلوکی در زندگی خودمان داشته باشیم. طی کردن سیر و سلوک آثاری در زندگی دارد که ایمان و تقوای فرد را تقویت می‌کند. باعث می‌شود فرد در زندگی‌اش ثبات قدم داشته باشد و در برابر مشکلات کم نیآورد. در نتیجه صبر و شکیبایی فرد به حد اعلائی می‌رسد که فرد در این راستا دست از عبادت و ت جهد بر نمی‌دارد و به صفت شجاعت و تدبیر آراسته می‌شود و اعضای خانواده‌اش را هم این گونه تربیت می‌کند. که این عوامل و ویژگی‌ها باعث تقویت بنیان خانواده می‌شود. مشکلات و گرفتاری‌ها و معضل‌های اجتماعی و مالی و اقتصادی در برابر چنین خانواده‌ای ضعیف و نابود می‌شوند.

از طریق سیر و سلوک، فرد می‌تواند نوعی استواری و استحکام وجودی در خودش به وجود آورد. سیر و سلوک، نقش پیشگیری از سقوط انسان را نیز بر عهده دارد؛ عواملی که باعث می‌شوند انسان دچار سقوط شود، تعداد آن‌ها بی‌شمار است: اجتماع، دوستان، شیطان‌های داخلی و

خارجی، وسوسه ها، هواهای نفسانی، غضب و خانواده هایی که در آن ها معنویت و ارزش های دینی در آن ها دیده نمی شود. اگر کسی دارای سیر و سلوک نباشد، نمی تواند خود را از چنگال این عوامل نجات دهد. و در دام این عوامل گرفتار می شود و بدون اختیار به جایی می رسد که هیچ وقت فکر آن به ذهنش نرسیده بود. ولی کسی که راه سیر و سلوک را طی می کند در مقابل تمام موانع ایستادگی می کند و از سقوط خود جلوگیری می کند. و این باعث رشد و کمال آدمی می شود.

انسان با سیر و سلوک در راه کمال گام برمی دارد و قطعاً به رشد و تکامل خواهد رسید. باید توجه داشت که اگر فرد کاهلی ورزد دیگر توانایی رسیدن به مراحل معنوی و رشد را نمی تواند به دست آورد و مانند میوه ای می شود که از درون پوسیده است. سیر و سلوک رکن اساسی در زندگی انسان است که مقامات را طی کند و زندگی اش را به این مقامات عجیب کند تا زندگی ای استوار و محکمی داشته باشد که با کوچک ترین مشکل، پایه هایش دچار تزلزل نشود. در نهایت سیر و سلوک یعنی فرد خودش را از خدا پُر کند و از هر چه غیر خدایی است، خالی شود. و در این جا به سیر و سلوک و آثار آن در زندگی پرداخته می شود.

#### ۴-۲-۱- زهد

زهد، در عرفان اسلامی در واقع یکی از مقامات عرفانی است که فرد بدون داشتن این مقام نمی تواند به کمال مطلوب برسد. و زهد در عرفان به معنای عدم گرایش قلبی و روحی به دنیا و آن چه که مربوط به آن می شود، است. زهد باعث می شود که انسان به خدا نزدیک شود. و کسی که

زهد را پیشه‌ی خود کرده است، پیش خدا و مردم آبرومند محسوب می‌گردد. با شرایطی که امروزه در جوامع وجود دارد، سخت‌ترین زمان برای انسان‌ها و بشریت است که سعادت و کمال را به راحتی به دست آورد؛ زیرا که موقعیت فکری، اخلاقی و معنوی جوامع بشری متزلزل است. ولی انسان باید تمام تلاش خود را بکند و در زندگی خود زهد و پارسایی پیشه کند، زاهد و وارسته شود که هرگز تحت تأثیر عوامل متزلزل‌کننده جامعه قرار نگیرد. او نباید تحت تأثیر وسوسه‌های مال و ثروت قرار بگیرد. و هیچ عاملی نتواند او را بفریبد و از راه راست منحرفش سازد. فرد در زندگی زهدورزانه در عین داشتن تمکن و سرمایه، به حداقل بهره‌گیری از مادیات اکتفا می‌کند. این ساده زیستی و زهد است که قوام جامعه و خانواده را بیشتر می‌کند.

در عرفان اسلامی سالکی که زهد را پیشه‌ی خود قرار داده است زاهد نامیده می‌شود. در واقع می‌توان گفت: " زاهد کسی است که از دنیا به جهت آخرت اعراض نماید. زهد باید علت و جهتش روشن باشد. زاهد باید بداند از چه اعراض می‌کند، برای چه اعراض می‌کند و چرا باید اعراض کند و به خصوصه چرا به او سفارش شده که زهد بورزد و تقوی پیشه کند. عالی نباید فدای دانی گردد و دانی نسبت به عالی رجحان و برتری حاصل کند. انسان آفریده‌ای است که بر همه مزیت و برتری دارد، او حق دارد با رعایت دستور دارای همه چیز بشود. مالک همه چیز بشود، از همه چیز بهره‌گیر و استفاده نماید.

اما نباید دل‌بند و مفتون یا گرفتار بگردد به طوری که خود را فراموش کند و موقعیت خود را از دست بدهد. با دل‌بستگی، عالی فدای دانی یا شریف اسیر وضع می‌شود. در راه وصول به حق



همین علایق و دلبستگی‌ها تشکیل موانع و حجب می‌دهند همین‌ها بیشتر انسان را از مسیر اصلی منحرف به مشتتهیات نفس سرگرم می‌سازند که سرانجام آن خسران و زیان است.

زهد برای این است که این موانع بر سالک سد راه نکنند. در راه او را متوقف نمایند. در دنیا او را گرفتار و به آخرت او را پایبند نسازند. زاهد در سیر الی‌الله از همه چیز چشم می‌پوشد در عین این که از همه چیز استفاده می‌کند و همه چیز در اختیار دارد. وقتی از نفس در هر عملی اسقاط رغبت شد وظیفه‌ی شخص را وادار به انجام امری نمود، آن عمل روی بی‌نظری و بی‌غرضی انجام می‌شود. حقیقت زهد این است و این نحوه‌ی عمل است که در نزد خدای متعال باقی خواهد بود، آن که بدین ترتیب عمل می‌کند چون عملیانش روی تمایلات نفسانی نیست، اولاً در انتظار پاداش نخواهد بود تا بدان دلشاد باشد. در ثانی بر گذشته تأسفی ندارد چه هر چه انجام داده روی وظیفه انجام داده است، این چنین کس آن مومن زاهد است " (بینا، ج ۱، صص ۱۱۸ و ۱۱۹) .

به تعبیر عرفا برای یافتن ذوق طریقت و فایده بردن از هستی خود باید که دل از دوستی اموال دنیوی و حرص زخارف خلاص کند و بداند که در حلال دنیا حساب است و در حرام آن عذاب ( اردشیرالعبادی، *التصفیه فی احوال المتصوفه*، ص ۵۹) . انسان باید تمام تلاش و سعی خود را به کار ببرد که هیچ‌گونه تعلق و وابستگی نسبت به متاع مادی و دنیوی پیدا نکند. حب دنیا که سر منشأ همه‌ی گناهان است، اگر در انسان ریشه بدواند باعث بروز فساد می‌شود که آثار فساد در زندگی موجب تهدید زندگی انسان خواهد شد. مسائل مختلفی وجود دارد که باعث بروز اختلافات در خانواده‌ها می‌شود و می‌توان وابستگی به دنیا و هر آن چه در آن است را یکی از مسائل بروز اختلافات در زندگی دانست. زندگی‌هایی وجود داشته است که پس از سال‌ها دوام و پابرجا بودن به

یکباره به خاطر مسائلی بی ارزش چون اموال دنیا از هم پاشیده شده است. و فقط از راه عمل به آموزه های عملی عرفان اسلامی است که می توان از چنین مشکلاتی جلوگیری کرد.

" بنابراین هر که اصل زهد در زندگی خود استوار کرده باشد بنای همه ی کار ها بر او درست می آید. و هر که این اصل را استوار نکرده باشد بنای احوال دیگر بر او درست نمی آید؛ زیرا که پیغمبر ( ص ) گفته است: حب الدنيا رأس کل خطیئه. چون دوستی دنیا سر جمله ی گناهان است. ترک دنیا سر جمله ی طاعت ها است " ( مستملی بخاری، ج ۳، ص ۱۲۱۹ ). و جنید گفت: زهد، خالی بودن دست ها از املاک و دارایی و خالی بودن قلوب از طمع ( کلابادی، ص ۹۳ ). بنابراین زهد، سه حرف است: زا، ها، دال. اما " زا " ترک زینت است؛ و " ها " ترک هوی؛ و " دال " ترک دنیا ( عطارنیشابوری، تذکره الاولیا، ص ۴۷۰ ).

تعالیم عرفانی انسان هایی را برای خانواده می سازد که هیچ گونه وابستگی به دنیا نداشته باشند، که می توان این کارکرد ثمربخش عرفان را از فواید این گونه تعالیم به شمار آورد. در نتیجه فواید زهد به شرح ذیل قابل تبیین است:

اولاً آگاهی نسبت به فناپذیری مطلوبات و مشتتهیات دنیوی و این معنا که انسان عاقل به امور فناپذیر دل نمی بندد که هر چه را نپاید، دلبستگی نشاید. ثانیاً، اندکی تحمل در مقابل تمنا های دنیوی به فواید و آثار سازنده ی آن در دنیا و آخرت می ارزد. ثالثاً، در یک زندگی مبتنی بر تعالیم عرفانی: تشبه و احترام به بزرگان دین و اولیاء معنوی که نمونه های موفق در زندگی نیز بوده اند بسیار لازم است. در این خصوص تشبه به زندگی پیامبران، ائمه و اولیاء معنوی فایده ی قطعی زهد است. رابعاً، زهد باعث کوتاه کردن آمال و آرزو ها و رغبت به ارزش ها و زندگی معنوی و آخرت می گردد ( اردشیرالعبادی، *التصفيه فی احوال المتصوفه*، صص ۶۱ و ۶۲ ). زندگی که با زهد پیوند

خورده است و عجین شده است، از آرامش و امنیت خاطر برخوردار است. که این عوامل باعث تقویت و تشیید بنیان خانواده می شود.

۴-۲-۲- ورع

در عرفان اسلامی، ورع به عنوان توشه ی سیر و سلوک و تهذیب نفس به طور گسترده و مکرر سخن به میان آمده است. بزرگان عرفان، ورع را ورزش اخلاقی می دانند که برای تصفیه ی باطن و رفع کدورت از قلب در زندگی لازم است. ورع ویژگی و خصوصیتی است که قادر است همه ی عرصه های زندگی افراد را در برگیرد و آن را تحت سیطره ی خود قرار بدهد. این عرصه ها، تنها به جنبه ی فردی ختم نمی شود؛ علاوه بر این که در رابطه با خود فرد است، در رابطه با جامعه و نظام آفرینش نیز است. ما باید چگونه رفتار کنیم که این نظام آفرینش دچار آسیب نشود، بنابراین ورع نقش مهم و اساسی را در این جا ایفا می کند. باید فکر، روح، ذهن و همه ی وجود ما در خدمت خدا باشد. و از آن چه که ما را خدا منع کرده است، بپرهیزیم.

" ورع یعنی پارسایی و پاکدامنی. بدون ورع امید داشتن به رحمت حق عین بی انصافی، و با نداشتن این سرمایه ی عظیم الهی راه یافتن به مقام ملکوت محال، و با عریان بودن از این لباس قدسی ورود به بهشت ممنوع است. کلید ورع، حلال تمام مشکلات؛ و بی ورع قفل و گره بر تمام کارها است. ورع، نسیم الهی در جان عبد، و بی ورعی آتش شیطان در خرمن حیات آدمی است. وقتی ورع و پارسایی و پاکدامنی و خویشتن داری از گناه حاکم بر زندگی شود، دشمنان خطرناکی چون: حسد، کبر، ربا، غرور، عجب، پلیدی، سوء ظن، مجادله، سستی، سهل انگاری، بخل، زنا، ربا، ظلم، غضب، دزدی، شرک، کفر، دروغ، غیبت و تهمت از خانه ی حیات فرار را بر قرار ترجیح می دهند و فرارشان باعث می شود، حجاب های بین انسان و حق مرتفع گشته و آدمی از طریق چشم

دل به دیدار جمال و زیارت جلال نایل شود. این که در بسیاری از امور شیطان بر انسان چیره می شود از قدرت او نیست، بلکه از سستی و زبونی خود انسان است. این آدمی است که بدون عکس العمل در برابر هجوم شیطان، خود را در اختیار شیطان می گذارد و همانند مرده در دست غسال، خویش را به شیطان می سپارد. انسان باید یوسف وار به این دشمن غدار حمله کند، که با چنین حمله ای دشمن تا قیامت از انسان می گریزد " (انصاریان، ج ۸، صص ۲۳۸ و ۲۳۹) .

و چون در مسیر سیر و سلوک آفات بسیاری وجود دارد، و احوال دنیا به نیک و بد در هم آمیخته است، و حرام با معصیت رو دو مرجع هر دو دوزخ، و حلال با طاعت رو دو نهایت هر دو بهشت است، سالک باید ورع داشته باشد. حلال و حرام پیدا است و احتراز از حرام ورع نیست و میل به حلال ورع نیست که این هر دو از مهترین امور اسلام است. بلکه ورع، احتراز از اسباب متشبهات است که بنده دیده ی دل بگشاید و حلال و حرام را نیک دریابد. حقیقت ورع، احتیاط است از متشبهات و قناعت است به اندکی از حلال و حفظ احوال است از همه ی آفات و ترک لذات است از شهوات. پس رونده باید دارای ورع باشد تا باطن و ظاهر او به قناعت و احتیاط آراسته گردد و سالک شود و در طریقت به حضرت واصل شود ( اردشیرالعبادی، *التصفیه فی احوال المتصوفه*، صص ۹۲ و ۹۳) .

با وجود تمام مشکلات و آفاتی که از نظر عرفان جلوی راه زندگی انسان قرار دارد، انسان باید تمام سعی خود را انجام دهد که توسط این آفات به عاقبتی ننگین دچار نشود و اجازه ندهد که بنیان خانواده اش متزلزل شود. تلاش انسان در ورع که یکی از راه های نجات انسان است خلاصه می شود. در دنیای امروز با وجود این همه تنوع امکانات و محصولات زیاده خواهی انسان هم افزایش یافته است. و حتی انسان برای دست رسی به خواسته های خود به راه های متفاوتی متوسل می

شود که یکی از این راه ها، استفاده از شیوه های غیرشرعی و حرام است، که این سبب بروز اختلافات در خانواده می شود. علاج این اختلافات، ورع ورزیدن و قناعت پیشه کردن است. که عرفا نیز به این مهم و اساس اشاره کرده اند.

ابراهیم ادهم گفت که ورع دست برداشتن همه شبهات است و دست برداشتن آن چه تو را به کار نیاید و آن ترک زیادت ها بود. ابو عبدالله جلا گوید: کسی دانه که سی سال تا به مکه است و آن جا مقام کرد و آب زمزم نخورد مگر آن که به دلو و رسن خویش برکشید ( قشیری، صص ۱۶۶ و ۱۶۷ ). ورع آن بود که از شبهات پاک بیرون آیی و محاسبه ی نفس در هر طرفه العینی پیش گیری ( عطارنیشابوری، تذکره الاولیا، ص ۱۸۵ ). معروف کرخی گفت: " ورع آن است که زبان خود از مدح چنان نگاه دارد که از ذمّ و عیب نگاه می دارد ( سهروردی، ص ۱۸۴ ).

زبان یکی از اعضا و جوارح بدن است که کارکرد و نقش موثری در زندگی انسان دارد. در ضرب المثل آمده است که زبان سرخ، سر سبز دهد بر باد. و گاهی اوقات هم این زبان است که منشأ طلاق خانوادگی چه عملی و چه عاطفی می شود و می تواند یک زندگی را از هم بپاشاند. پس از دید معروف کرخی در کنار ورع قلب و ورع دیگر اعضای بدن، ورع زبان از مهم ترین اعمال حساب می شود. در داستان های عرفانی به ورع جوارح اشاره شده است. به عنوان مثال، بشر حافی را به دعوتی خواندند، طعام پیش او نهادند. خواست که دست فراز کند، دست او فرمان نمی برد. باری چند چنان کرد، مردی که آن عادت او را می دانست گفت: دست او به طعامی که در آن شبهه باشد، نمی رود و فرمان نمی برد. صاحب این دعوت از دعوت کردن او شرم داشت ( قشیری، ص ۱۷۰ ).

۴-۲-۳- تواضع

تواضع، یکی از اساسی ترین آموزه های عملی عرفان اسلامی است که سالک با به کارگیری و بهره مندی از این صفت می تواند به قله ی منیع انسانیت راه پیدا کند. و یکی از زیبایی های انسان و صفات فاضله ی روح بشر و بهترین اخلاق انسانی در زندگی اش، تواضع است. آموزه های عرفان اسلامی برای این که انسان را به سعادت برسانند و او را در زندگی اش یاری رسانند چه در زمینه ی مادی و چه معنوی، برنامه ای کامل دارد. تعالیم اخلاقی، پیروان خویش را به آراستن خویش به ارزش های والای اخلاقی دعوت کرده است. که در میان این تعالیم اخلاقی، تواضع از جایگاه ویژه ای برخوردار است. این تواضع است که باعث نرمی دل ها می شود، و تواضع سبب ایجاد دوستی و عطوفت می شود و اساس سرافرازی ها است. می توان تواضع را به مزرعه ای تشبیه کرد که در آن محصولاتش اعم از صفا، مهر و برادری است و منزلت حقیقی را به ارمغان می آورد. تواضع از صفات نیکو و مورد پسند است که از طریق آن رحمت الهی بر بندگان سرازیر می شود.

انسانی که دارای چنین صفتی باشد، از موهبتی برخوردار است که تمام جوانب زندگی اش را تحت تأثیر خود قرار می دهد و باعث پویایی زندگی خانوادگی اش می شود. وقتی کلمه ی تواضع بیان می شود، در مقابلش کلمه ی تکبر و عجب در ذهن متبادر می شود. به محض این که صفت تکبر و عجب در فرد ایجاد شود، اخلاق ناپسند دیگری را هم به وجود می آورد. به عنوان مثال، فرد متکبر دچار خودپسندی، غرور بی جا، توجه نکردن به اطرافیان و کوتاه فکری می شود که این ها عوامل بنیان افکن خانواده محسوب می شوند.

"عجب، صفتی است که بنده را از خدا دور نگه می دارد و اگر تمام طاعت بنده از عجب پر شود دچار معصیت شده است. امام صادق (ع) در این باره می فرماید: طاعتی که اول او عجب باشد و آخر او پنداشت، بنده را از خدا دور می کند" (نخشبی، ص ۸۶). می توان بیان کرد که

عجب، زاده ی کبر است و علامت صفت شیطانی است. هر کجا که سر بزند آن مظهر صفت شیطان خواهد بود و هر که خود را صاحب کمال بداند، دلیل بر نقصان او است ( کاشفی، ص ۲۹۷ ). از تمام سخن ها مشخص می شود که منفورترین صفت از صفات ناپسند، عجب و تکبر است. کسی که دارای این صفت است بدیهی است که بنده ی شیطان است. و در این باب عطار می گوید:

" ریا و عجب کوه آتشین است      نمی دانی که کوه دوزخ این است؟

اگر تو طاعت ابلیس کردی      چو عجب آری دران ابلیس گردی

جوی عجب تو، گر طاعت جهانی ست      مثال آتشی در پنبه دانی ست "

( عطار نیشابوری، اسرارنامه، ص ۱۴۶ ).

و هر فردی که دنبال این است به کمال و سعادت و در نهایت به تقرب خدا برسد در ابتدا باید خودش را از صفات مذموم و ناپسند که عجب یکی از آن ها است، پاک گرداند. چنان که عطار ذکر می کند که:

" ای که در بر می کشی پشمینه را      پاک ساز از کبر اول سینه را "

( عطار نیشابوری، پندنامه، ص ۵۸ ).

با توجه به مطالب بیان شده می توان دو نوع خانواده را در نظر گرفت، خانواده ای که دو طرف مقابل یعنی زن و مرد از صفت تکبر برخوردارند، بدیهی است که در مقابل خطا های یکدیگر هیچ کدام حاضر به گذشت و بخشش طرف مقابل نیست. یا این که در مقابل مشکلات مالی و اقتصادی نمی توانند وضع موجود خانواده را درک و تحمل کنند، این گونه افراد همیشه با یکدیگر بحث و مجادله دارند و هیچ وقت معنای صحیح زندگی را درک نمی کنند و در نهایت از هم جدا می شوند.

برعکس خانواده ای وجود دارد که اعضای آن با وجود مشکلات و خطاهای یکدیگر به راحتی از خود گذشت نشان می دهند. و هیچ گونه حس خودخواهی و خودبینی در این نوع خانواده دیده نمی شود. افراد نوعی حس هم فکری و تعاون با هم را دارند و برای رسیدن به جایگاهی مطلوب برنامه ریزی دقیق کرده اند. این تواضع داشتن است که پایه های نهاد خانواده را مستحکم ساخته است.

در حقیقت بر اساس عرفان اسلامی، تواضع، به زندگی آرامش، صفا، صمیمیت، معنا و عطوفت می بخشد. در طول زمان، انسان های زیادی بوده اند که با تواضع زندگی کرده اند و در رابطه با انسان های دیگر با تواضع رفتار کرده اند، یعنی تا جایی که می توانستند به آن ها کمک می کردند و اگر نیازی داشتند، نیاز آن ها را برطرف می ساختند. بدیهی است که پیامبر اکرم ( ص ) بزرگترین مصداق و نمونه ی تواضع است.

در مورد پیامبر اکرم ( ص ) آمده است که به خدمتکار خانه یاری می رساند، با یتیمان و مساکین همنشین و هم سخن می شد و حاجت آن ها را برآورده می کرد. صوفیه به کارکرد اجتماعی تواضع نظر داشته اند. جنید می گوید: نرم خویی است در معاشرت با خلق. از یحیی معاذ رازی نقل شده که تواضع، پسندیده است اما از توانگران پسندیده تر و تکبر ناپسندیده است، اما از درویشان ناپسندیده تر و زشت تر ( سهروردی، ص ۱۷۰ ). کسی که دارای تواضع و فروتنی است همه را مظاهر اسماء و صفات خدا می بیند. با کوچک و خردسال و پایین تر از خود تواضع می ورزد، چه برسد نسبت به کبیر و بزرگسال ( حسن زاده آملی، دروس شرح اشارات و تنبیهات، ج ۹، ص ۲۷۸ ). کسانی که بهره ای از تواضع نبرده اند نمی توانند به این درک برسند که تمام آن چه را می بینند، مظاهر و مخلوق خداوند هستند و همه با هم برابر اند؛ یعنی با نوعی خودبینی و



خوپسندی به دیگران نگاه می کنند، چنین افرادی در زندگی خود مزه ی شیرین رحمت الهی را نچشیده اند.

در یک حکایت آمده است که یکی از روحانیون خاطره ای را از میرزا ابوالفضل قهوه چی که یکی از اولیای مخفی خداوند بوده است، نقل می کرد. او می گفت: روزی میرزا ابوالفضل به من فرمود: فلانی، می دانی چرا یک سری از اولیای الهی با هر کسی نمی گردند؛ و با هر جماعتی نمی نشینند، یا آن که تنها گروه خاصی را به محضر خویش راه می دهند؟ ریشه ی این امر در آن است که آن ها مزه ی شیرین رحمت واسعه ی الهی را نچشیده اند. ولی آن دسته که با هر کسی می نشینند و همه کس را در زیر پر و بال خود می گیرند، از این دریای بیکران رحمت خداوند، مقداری چشیده و ذره ای از طعم آن را درک کرده اند (هوشنگی، ص ۲۶۳).

و در نهایت هر که اهل تواضع باشد، همه او را دوست دارند؛ چه می خواهد مرد یا زن خانواده باشد، یا چه می خواهد عضوی از جامعه باشد. که عطار می گوید:

" گر تواضع پیشه گیری ای جوان دوست دارندت همه خلق جهان "

( عطار نیشابوری، پندنامه، ص ۶۷ ).

۴-۲-۴- صبر

صبر مقامی از مقامات عرفانی و از جمله اوصاف حسنه و اخلاق حمیده است که سالک بر بلا و پیشامد های ناگوار زندگی صبر می کند و بر نعمت های خداوند متعال شکر و به قضای خداوند رضا به جا می آورد. هر گونه موفقیت و پیروزی انسان در زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در گرو تلاش و شکیبایی است. صبر به زندگی انسان معنا و پویایی می بخشد. زیرا بدون

شک زندگی انسان با فراز و نشیب و پیروزی و شکست درآمیخته شده است. و اگر او تسلیم نیمه ی تاریک و تلخ حوادث شود هرگز نمی تواند به کمال و سعادت دست بیابد. کلید پیروزی همه ی انسان های موفق صبر و تحمل در برابر مشکلات و مصیبت های موجود در زندگی است. کسی که نمی تواند در برابر مشکلات صبور باشد نباید توقع داشته باشد که جایگاهش با انسان های صبور مساوی باشد. حتی جایگاه صبر در بعد معنوی غیرقابل انکار نیست، انسان مومن در راه رسیدن به اهداف خود با موانع و مشکلات زیادی رو به رو می شود و اگر شکیبایی نرزد، هرگز به اهداف خود نمی رسد. صفت صبر یکی از صفات مشترک بین خدا و انسان است و وقتی فردی صبور باشد به این معنا است که خود را به صفت صبر مزین نموده است.

از نظر صوفیان یکی دیگر از لوازم سیر و سلوک عارفانه التزام به صبر است. عرفا صبر را در سه نوع بیان می کنند: صبر بر بلا؛ صبر بر معصیت؛ صبر بر طاعت ( انصاری، صد میدان، ص ۲۲ ). زندگی دارای پستی و بلندی های بسیاری است. که گاهی با فرد همراه می شود و گاهی نه. فرد در طول زندگی اش خواسته ها و آرزو هایی دارد که میل دارد به آن ها برسد، ولی شرایط طوری رقم می خورد که او به آن چه می خواهد نمی رسد؛ و گاهی هم از آن چه دوست ندارد در حال دوری کردن است که به آن مبتلا نشود، مثل بیماری، رنج و فقر؛ این امور باعث می شود که زندگی انسان در جاده ی ناملایمت ها قرار بگیرد و فرد بی قرار شود. هنر زندگی در این جا دیده می شود که فرد در برابر این گونه حوادث از خود صبر نشان دهد.

صوفیه صبر را نصف ایمان و مایه ی ثبات نفس و اطمینان آن و مضطرب نگشتن در بلا یا و مصائب توصیف کرده اند ( نراقی، ص ۶۴۸ ). و آن را مقامی از مقامات دین دانسته اند ( فیض کاشانی، ج ۷، ص ۱۰۹ ).

در زندگی غم ها، تلخی ها و مشکلات فراوانی وجود دارد که هیچ کیمیایی جز صبر چاره ی

آن ها نیست:

" صد هزاران کیمیا حق آفرید کیمیایی همچو صبر آدم ندید "

( کاشفی، ص ۲۳۴ ) .

عرفا، صبر بر اموری نظیر فقدان عزیزان، نابودی اموال و زوال سلامتی را جزو صبر بر مصائب

تلقی می کنند که این گونه صبر در برابر اموری است که به انسان عارض شده است ( فیض کاشانی،

ج ۷، صص ۱۲۵ و ۱۲۶ ) . و در نتیجه آن که:

" صبر تلخ آمد و لکن عاقبت میوه شیرین دهد پر منفعت "

( نراقی، ص ۶۴۹ ) .

یکی از مهم ترین عوامل گشایش مشکلات زندگی خانوادگی، صبر است. هر زندگی که

تشکیل می شود هیچ گاه بدون مشکل نیست. ممکن است این مشکلات از ناحیه ی افراد خانواده

مثل بد اخلاق بودن، بی مسئولیت بودن نسبت به زندگی و بد بین بودن به شریک زندگی و غیره

باشد، و یا از ناحیه ی عوامل بیرونی مثل بیکاری، تورم اقتصادی و فساد اخلاقی و غیره باشد. افراد

باید هوشیار باشند و با یادگیری تعالیم معنوی و به کار بستن این تعالیم، همچون صبر در زندگی،

مشکلات را برای خود آسان کنند. که دیگر هیچ گونه اختلاف و درگیری در خانواده ایجاد نشود و

مسالمت آمیز در کنار هم زندگی کنند. در حکایت های عرفانی هم به موضوع صبر در خانواده اشاره

شده است. به عنوان مثال، نقل است که ابوالحسن خرقانی، زنی داشت که فوق العاده بد اخلاق و بد

دهان بود؛ یعنی هر آن چه به زبانش می آمد به شوهر خود می گفت. ولی ابوالحسن در مقابل این

همه بد اخلاقی فقط صبر را پیشه ی خود کرد و طی مسیر زندگی را سهل انگارید. به علت این همه

صبر و سکوت در برابر مشکلات زندگی توانست به درجه ی اعلاى کمال و رشد معنوى برسد. که ابوالحسن در رابطه با صبر و درجه ی معنوى اش بیان می کند:

" گر نه صبرم می کشیدی بار زن      کی کشیدی شیر نر بیگار من؟ "

( مولوی، دفتر ۶، ص ۱۰۱۴ ).

طبق تعالیم دینی و عرفانی، کسی که بر مصائب، قضای خداوند، مکروهات و بلا یا صبر کند از درجات و ثواب اخروی بهره مند می شود. و اگر زوجین به این تعالیم آگاهی داشته باشند با پشتوانه و حامی مستحکی به زندگی خود ادامه می دهند. در این باره بزرگی می گوید: در بیابانی زن و شوهری را دیدم که زن در خوبی، خوب ترین زنان آن زمان بود، و آن شوهر در زشتی، زشت ترین مردان آن زمان؛ زن به شوهر خود گفت: فردا هم من به بهشت خواهم رفت و هم تو، شوهر گفت: به چه دلیل؟ گفت: به خاطر آن که امروز تو را به من مبتلا کرده اند و من را به تو، و تو را به حسن من مبتلا گردانیده اند و تو بر آن شکر می گویی و من را به قبح تو گرفتار گردانیده اند و من بر آن صبر می کنم ( نخشی، ص ۴۴ ).

و همچنین صبر کردن بر مکروهات و تحمل بلا ها و مشقات را در آخرت ثواب بسیار است و حق تعالی چنین خبر داده است که: جزا و ثواب صابران بی حساب دهم. وظیفه ی مومن آن است که صبر پیشه گیرد در مقابل سختی ها و بلا های این دنیا و از قضا بدل بکشد و لشکر تقدیر را به صبر استقبال کند تا روز قیامت رنج او به راحت بدل کنند و ذل او به عزت عوض کنند و در جنات النعیم بر غرفات دولت وی را جای دهند ( اردشیرالعبادی، *التصفيه فی احوال المتصوفه*، ص ۷۲ ). بدیهی است که توانایی همه ی انسان ها در تحمل مشکلات زندگی یکسان نیست. گاهی اوقات در

اثر از دست دادن یکی از اعضای خانواده، مبتلا شدن به مشکلی و یا هر بلای دیگری اظهار ناراحتی و جزع می کنند. تعالیم و متون عرفانی برای این گونه افراد چنین سفارش می کنند:

" از درد منالید که مردان ره عشق با درد بسازند و نخواهند دوا را "

( وحدت کرمانشاهی، ص ۲۱ ) .

و شیخ ابوسعید در زمان از دست دادن فرزندش می گوید:

" زشت باید دید و انگارید خوب زهر باید خورد و انگارید قند  
توسنی کردم، ندانستم همی کز کشیدن سخت تر گردد کمند "

( میهنی، ص ۱۵۴ ) . انسان ها پیوسته باید بر مکاره صبور باشند و اظهار جزع نکنند )

اردشیرالعبادی، مناقب الصوفیه، ص ۶۴ ) .

#### ۴-۲-۵- توکل

توکل در عرفان اسلامی، حالتی از احوال دل شناخته می شود که ثمره اش ایمان است. و پس از توحید و رضا یکی از اصول اساسی سالک در طی طریقت محسوب می شود. امروزه مشکلات و نابسامانی های فراوانی جوامع بشری را تهدید می کند. می توان از افسردگی و اضطراب به عنوان شایع ترین و متداول ترین مشکلات زندگی خانوادگی افراد به شمار آورد. برای درمان و بهبود این مشکلات و نابسامانی ها و اختلالات روانی، روانشناسان از روش های مختلفی استفاده می کنند. آزمایش ها و تجربیات این پژوهشگران بر روی افراد مختلف نشان داده است که توکل به خداوند متعال نه تنها در دادن جرأت، افزایش اعتماد به نفس افراد موثر است بلکه در کاهش مشکلات روانی از قبیل افسردگی، اضطراب و در درمان بسیاری از وسوسه های فکری نیز کارآمد است. برخورداری

از توکل انگیزه و رغبت انسان را بیشتر می کند که به فعالیت بیشتری دست زند. ولی بعضی از افراد در یکجا می نشینند و هیچ فعالیتی ندارند و توقع دارند که به همه چیز دست یابند، اگر از چنین افرادی دلیل کارشان پرسیده شود، در جواب می گویند ما به خدا توکل کرده ایم؛ باید به این افراد گفت که معنای توکل به خدا این نیست که دست از کار و فعالیت کشید؛ بلکه باید نهایت تلاش خود را بکنیم و در این مسیر به خدا توکل کنیم.

" هر کس گمان کند که معنی توکل ترک کسب و عمل و ترک فکر و تدبیر در امور خود است مطلقاً و خود را مهمل و بیکاره بر زمین افکند بسیار خطا کرده است، که این عمل در شریعت حرام است. لذا معنی توکل خاطر جمعی است در جمیع امور خود به خدا و تحصیل اسباب، منافاتی با آن ندارد و انسان باید اطمینانش به خدا باشد نه به اسباب و علل. در عین حال از پیامبر ( ص ) نقل شده است که هیچ نفسی نمیرد تا روزی که روزی خود را نخورد. پس بپرهیزید از خدا و در طلب روزی سعی کنید " ( نراقی، ص ۶۱۸ ).

اصل توکل، خویش را به حق سپردن است. چنان که توکیل مهار خویش به کسی سپردن است و چون بندگان را توکل فرمود و شرط مقرون کرد، بنده را معلوم گشت که به غیر حق توکل روا نیست ( مستملی بخاری، ج ۳، ص ۱۲۹۸ ). رهروان مکتب زهد در ابتدا بر اساس آن چه در قرآن از آیات دعوت کننده به ذکر و توکل آمده، نظریه ی توکل را گسترش دادند. توکل بر خدا تا حدی بود که بعضی از آنان هر نوع عملی را که در آن اراده وجود دارد، رها می کردند ( نیکلسون، ص ۳۲ ). آن ها معتقد بودند که خداوند روزی رسان است و برای به دست آوردن روزی فقط باید به خدا توکل کرد ( پناهی، ص ۲۸۱ ). نتیجه ی توکل در زمینه ی کسب بدون تلاش برای کسب

روزی، این است که در بدترین شرایط، فرد سر بار جامعه خواهد شد که از دست رنج دیگران بهره می برد.

توکل، یقین داشتن به غنی بودن حق تعالی است به ضمان رزق آدمی، پس مایه ی اعتماد آدمی به حق می شود و به او دل آرام می گیرد ( غزالی، *منهاج العابدین*، ص ۱۳۶ ). وقتی احساس اعتماد به انسان دست می دهد، هیچ ناراحتی و ترسی وجود انسان را نمی گیرد. به عنوان مثال:

" زنی بُد پارسا، شویش سفر کرد  
نه شویی و نه برگی داشت در خورد  
یکی گفتش " به تنهایی و خواری  
نه نانی، نه زری، چون می گذاری؟ "  
زنش گفتا که " تنها نیستم من  
که اندر قربت مولی ستم من  
مرا، بی شوی، روزی به شود راست  
که روزی خواره شد، روزی ده اینجاست " "

( عطارنیشابوری، *اسرار نامه*، ص ۲۱۳ ).

بر اساس عرفان اسلامی وقتی فرد می گوید که من در همه ی امور زندگی ام به خدا توکل کردم باید توکل او قلبی و باطنی هم باشد؛ و فقط زبانی نباشد. اگر توکل، زبانی باشد با بروز کوچکترین مشکلی در زندگی، فرد آرامش خود را از دست می دهد و دچار تشویش و نگرانی می شود که آیا سرانجام مشکلی حل می شود یا نه. ولی اگر توکل به مرحله ی باطنی رسیده است هیچ چیز نمی تواند اعتماد و آرامش فرد را دچار اختلال کند و فرد به زندگی اش ادامه می دهد و به خدا توکل دارد و مطمئن است که خدا مشکلی را به هر طریقی که شده حل می کند. زوجین باید چنین توکلی در زندگی خود داشته باشند که با اندک مشکلی که در زندگی پیش می آید، ساز مخالفت و جدایی نزنند. بنابراین می توان بیان کرد که توکل، اعتماد کردن بر قضا و تمسک کردن

است به فضل خداوند، آن مقدار که بنده در طلب معیشت خود و کسب مهمات خود روزگار برد از لوازم دین و مهمات اوامر الهی محروم شود، هرگز تدارک نپذیرد و آن ثلمه هرگز منسد نگردد. پس شرط بندگی آن است که چون به حکم ارادت سالک طریقت گردد و طالب حقیقت شود که دست از آمال خود بدارد، و روی از نصیب خود جستن بگرداند و یکباره اعتماد و اعتصام از خلق ببرد و بداند که جمله خلاق در قید عجز اسیرند و در دریای تحیر غرقه اند، توکل بر درگاه خداوند کند و اعتصام به فضل او کند که بنده را خداوند کافی است. حقیقت توکل در فراغت باطن است نه در سکونت ظاهر. چون رونده به ظاهر و باطن متوکل شود، در بندگی صادق گشت، خداوند وی را در حرم محبت راه دهد ( اردشیرالعبادی، *التصفیة فی احوال المتصوفه*، صص ۱۱۱ و ۱۱۴ ).

۴-۲-۶- رضا

یکی از مباحث اصلی و مهم تصوف اسلامی درباره ی قضای خداوند و چگونگی پذیرش آن، مبحث رضا است. که بنده با داشتن چنین صفتی به راحتی قضای خداوند را می پذیرد. وقتی انسان در برابر سختی ها و مشکلات، صبور باشد و تمام امور را بر طبق حکمت و مصلحت بداند، اطمینان قلبی پیدا می کند. به عبارت دیگر، کسی که مسئولیت خود را به درستی انجام دهد و در تلاش و کوشش و به کار گرفتن عقل و تدبیر کوتاهی نکند، در زمان رویارویی با مصیبت، عقل و دل او گواهی می دهد که آن چه خداوند حکیم تقدیر کرده است، به طور یقین به مصلحت است و خیری در آن وجود دارد. انسان باید در زندگی با مواجهه شدن با مشکلات و اتفاقات، پذیرای آن ها باشد. اگر انسان تسلیم شود و رضا داشته باشد، هشیاری حضور افزایش پیدا می کند و باعث شادی و نشاط انسان در زندگی می شود و برکت زندگی از او به بیرون سرازیر می شود.



رضا، مقامی است که در آن مقام هر چه سالک پیش آید سالک به آن راضی است. سالک راضی رنج و راحت، موت و حیات، فقر و غنا نزدش یکسان نمی خواهد مگر آن چه را حق متعال می خواهد. بابا طاهر می گوید:

" یکی درد و یکی درمان پسندد      یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران      پسندم آن چه را جانان پسندد."

و کسی به معنای حقیقی رضا می رسد که در برابر تلخی حکم قضا، تسلیم شود و به هر آن چه خدا برایش می دهد، راضی باشد. نقل است که سی سال هیچ کس لب فضیل عیاض را خندان ندیده بود، مگر آن روز که پسرش مُرد، تبسمی کرد. گفتند: "خواجه، این چه وقت این است؟ گفت: دانستم که خدای راضی بود به مرگ این پسر، من موافقت رضای او را تبسمی بکردم" ( عطارنیشابوری، تذکره الاولیا، ص ۱۵۵ ). حارث گفت: " رضا، سکون دل است تحت جریان حکم قضای آسمانی ". ذوالنون گفت: " رضا، شادی دل است به تلخی حکم قضا " ( سهروردی، ص ۱۸۷ ). و همچنین گفت: " سه چیز از علامت رضا بود، دست برداشتن اختیار پیش از قضا و نیافتن تلخی پس از قضا و یافتن محبت اندر وقت بلا " ( قشیری، ص ۲۹۹ ).

این نکته را نباید فراموش کرد که وقتی فرد آموزه های عملی عرفان اسلامی از جمله رضا را در زندگی خانوادگی پیشه ی خود می کند که ایمانش هم قوی باشد. بعضی از افراد که دارای ایمان ضعیفی هستند در موقع رویارویی با مشکلات شروع به شکایت و نارضایتی از مقدرات و شانس خود می کنند، و ناشکری می کنند و زندگی را برای خود و اعضای خانواده تلخ می کنند. باید به یقین قلبی برسند که هر چه از طرف خدا برایشان پیش می آید دارای حکمت و خیری است و به آن

راضی باشند. خانواده هایی که توانسته اند به این مرحله برسند، نه از آینده هراسی دارند و نه از آن چه اتفاق افتاده است ناراضی هستند بلکه زندگی آسوده ای دارند.

عرفا نیز تأکید کرده اند که انسان باید در برابر مقدرات، رضا را پیشه ی خود کند. یکی از عرفا بیان می کند که: " از من به شما توصیه باد از خیری که دست دوست یا دشمن به تو می رسد پیش کسی شکایت مکن و خدا را مورد اتهام و عیب جویی و ناشکری قرار ندهید در عملی که نسبت به تو انجام شده و یا از بلایی که بر تو وارد شده است؛ بلکه برعکس همواره بلا یا و زحمات را خیر بدان و تشکر و رضایت و تسلیم خویش در مقابل آن ها ظاهر کن؛ زیرا دروغ در اظهار شکر نعمتی که به تو نرسیده است بهتر از راستی تو در ظاهر کردن شکایت از حلول بلا نزد کسی که از نعمت خدای تعالی خالی و قادر به رفع و دفع گرفتاری تو نیست. فقط باید با خدا انس گرفت و شکایت از او را به خود او برد.

باید دانست که بیشتر بلا هایی که به اولاد آدم می رسد از شکایت و عدم رضایت او به خدای تعالی است و چگونه از او شکایت می شود در حالی که او با رحم ترنی و مهربان ترین مهربانان و عادل ترین فرمانروایان و آرام بخش بندگان خویش می باشد و هیچ گاه به احدی از بندگان ستم روا ندارد " ( جیلانی، صص ۴۴ و ۴۵ ). بدیهی است که خدا هیچ وقت بد بنده اش را نمی خواهد و همیشه خیر و خوبی را برایش مقدر کرده است. فقط انسان باید در زندگی اش قوه ی درک و تدبیرش را بالا ببرد که هر اتفاقی در زندگی اش رخ داد، علت آن را بداند و معتقد باشد که حکمت و خیری در آن است. حکایت ذیل به همین نکته اشاره دارد:

" مردی بود در بادیه که هر چه خدای تعالی حکم کردی گفתי خیر در آن است، سگی داشت که پاسبان رحل وی بود و خری که بار بر وی نهادی و خروسی که ایشان را بیدار کردی، گرگی بیامد و

شکم خر بدرید، گفت: خیرت؛ و سگ خروس را بکشت، گفت: خیرت و سگ نیز به سببی دیگر هلاک شد، گفت: خیرت. اهل وی اندوهگین شدند و گفتند هر چه می باشند، تو گویی خیرت، این چه خیرت باشد که دست و پای ما این بود که هلاک شد؟ گفت: باشد که خیرت در این باشد. پس روز دیگر برخاستند هر که گرد ایشان در بود همه را دزدان کشته بودن و کالا برده، به سبب آواز خر و خروس و سگ و ایشان را باز نیافته بودند، گفت: دیدی که خیرت خدای تعالی کس نداند؟ " ( غزالی، *کیمیای سعادت*، ج ۲، صص ۹۸۶ و ۹۸۷) .

بنابراین فرد با داشتن رضا در زندگی اش به این نتیجه می رسد که خداوند در همه ی زمان ها به مخلوقاتش لطف داشته است و هیچ گاه قصد به رنج انداختن بندگانش را ندارد. خانواده ای که این تفکر و اندیشه را در خودشان به مرحله ی یقین برسانند از زندگی خود لذت می برند.

#### ۴-۲-۷- قناعت

در آموزه های عرفان اسلامی بیان شده است که قناعت، ثروت تمام نشدنی است که یکی از مهم ترین عوامل عزت بخش آدمی محسوب می شود. قناعت یکی دیگر از مراحل سیر و سلوک در زندگی انسان است. همیشه انسان به دنبال آرامش بوده است، و هر گاه که به آرامش رسیده است، توانسته که میان رابطه ی درون و بیرون خود تعادل برقرار کند. اگر آرامش در زندگی انسان نباشد دچار سردرگمی می شود و حتی در مقابل افراد دیگر نیز قدرت ارتباط برقرار کردن را از دست می دهد. اگر با دقت توجه کنیم، می بینیم که آرامش، گمشده ی انسان چه در قدیم و چه در عصر جدید بوده است. عوامل مختلفی وجود دارد که آرامش را از انسان سلب می کند که یکی از این عوامل، حرص و طمع است. و لیکن قناعت که نقطه ی مقابل حرص است، می تواند آرامش را برای انسان به ارمغان آورد.

اگر در زندگی قناعت پیشه کنیم و چشممان به دنبال دست دیگران نباشد، و اگر نخواهیم به کسی رو بیاندازیم، می توانیم سرمان را بالا بگیریم و بگوییم که من محتاج کسی جز خدا نیستم. بنابراین یکی از صفاتی که تضمین کننده آرامش و سازگاری در زندگی اجتماعی است و فقدان آن آرامش را از زندگی می رباید، قناعت در افراد خانواده است. قناعت دارای ابعاد گسترده ای است، که یکی از نمونه های آن، قناعت در زمینه ی مالی و اقتصادی است. قناعت مالی باعث می شود که هم آرامش روانی انسان تضمین شود و هم تعادل در دخل و خرج زندگی رعایت شود. قناعت، همیشه انسان را در زندگی اش راضی نگه می دارد و همیشه شاکر خداوند است. در سیره ی معصومین (ع) و زندگی عرفا، اصل قناعت از مکمل های اصلی بحث کار و تلاش برای به دست آوردن روزی است. قناعت به حوزه ی مصرف انسان ارتباط پیدا می کند و هیچ گونه منافاتی با کار کردن و منعی برای کسب روزی ندارد. بنابراین انسان موظف است که در هزینه ها و مصارف زیاده روی نکند؛ یعنی استفاده ی بهینه از امکانات زندگی و اجتناب از زیاده روی و رضایت به نعمت های الهی است. می توان قناعت را جلوه ای از حالت و ملکه ی زهد دانست که در رفتار و زندگی انسان به وجود می آید و در واقع زندگی زاهدانه همان زندگی با قناعت ساده و به دور از تجمل گرایی، حرص طلبی و تنوع طلبی است.

با توجه به مطالبی که ارائه شد می توان بیان کرد که " قناعت از امتیازات انسان های با فضیلت است. افراد قانع در زندگی به مقدار ضرورت و کفاف بسنده کرده و به کمتر از آن نیز خشنودند. قناعت دارای دو مرتبه ی عالی و اعالی است. مرتبه ی نخست، راضی بودن به حدّ ضرورت و کفاف، و مرتبه ی دوم رضایت به کمتر از آن است. قناعت به هر دو معنی از صفات عالیه انسانی و از خصایص انبیاء و اولیاء و عارفان است " ( مهدوی کنی، صص ۶۳۵ و ۶۳۶ ). صفت قناعت، مرکبی

است که آدمی را به مقصد می رساند، و راحتی در دنیا و آخرت به قناعت مربوط است. قناعت، وسیه ای است که سعادت ابدی را به جانب آدمی می کشاند؛ زیرا که هر که به قدر ضرورت قناعت نموده و دل را مشغول قدر زاید نکرد، همیشه فارغ البال و مطمئن خاطر است. هر که این صفت را ندارد، آلوده ی حرص و طمع و طول امل می گردد و به دنیا فرو می رود؛ و خاطر او پریشان و کار او متفرق می گردد.

" قناعت سرافرازد ای مرد هوش      سریر طمع برنیاید ز دوش "

( نراقی، ص ۳۰۲ ) .

بعضی از افراد به حد خود قانع نیستند و اصلاً در زندگی شان قناعت را نمی شناسند و همیشه در تلاش و تکاپو هستند که مال بیشتر به دست آورند، این افراد دائم در سختی، رنج، غم و اندوه به سر می برند. پیامبر اکرم ( ص ) به چنین افرادی این گونه توصیه می کند: هر که تسلیم امر خدا بوده، و روزیش در حد نیاز، و بر آن قانع باشد، رستگار است ( ورام بن ابی فراس، ج ۱، ص ۲۱ ) . طمع و دنیاداری، انسان را به ذلت می کشاند. مرد باید گنج قناعت را قدر دانسته، خود را به ذلت دچار نسازد. که امام علی ( ع ) فرمود: قناعت، گواراترین عیش و زندگی است، و آزمندی رنجی همیشگی است ( آمدی، ج ۱، صص ۳۲ و ۳۳ ) . انسان باید به قسمت، رضا دهد و از آن چه در دست مردم است چشم بپوشد ( سجادی، ص ۳۸۴ ) . و این گونه قناعت، وقوف نفس است بر حد قلت و کفایت و قطع طمع از طلب زیادت و هر نفسی که بدین خلق آراسته شد، خیر دنیا و آخرت و گنج فراغت و غنا به دست می آورد و با راحت ابدی می رسد ( کاشانی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ص ۳۵۰ ) .

و از جمله اخلاق صوفیان، قانع شدن به کمی مال است. یحیی معاذ رازی گفته است: هر کس که قناعت پیشه کرد، درجات آخر از بهر خود و زندگی خود در دنیا متخر کرد (سهروردی، ص ۱۱۷). و همچنین صوفیان، قناعت را حیات طیبه در دنیا می دانند که باعث آرامش دل به وقت دست نیافتن به چیزی که دوست دارند، می شود (قشیری، صص ۲۳۹ و ۲۴۰). نباید اثر قناعت در زندگی را نادیده گرفت. که قناعت باعث بی نیازی، عزت، ترک شهوات، آزادی و خشنودی خداوند از انسان می شود. در احادیث و متون عرفانی به این آثار قناعت اشاره شده است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کس از ما چیزی بخواهد، به او می دهیم و هر کس بی نیازی جوید، خدا او را بی نیاز می کند. و امام باقر (ع) می فرماید: هر کس به آن چه خدا روزی کرده، قناعت کند از بی نیازترین مردمان است (کلینی، اصول کافی، ج ۳، صص ۳۱۱ و ۳۱۵). و همچنین در متون عرفانی آمده است که: قناعت باعث عزت در زندگانی می شود، و ترک شهوات را در پی دارد (عطار نیشابوری، تذکره الاولیا، صص ۱۸۴ و ۳۵۷). خشنودی خدا از بنده ی خود از طریق راه های مختلفی حاصل می شود که یکی از این راه ها در صورتی است که انسان از خدا راضی باشد، هر چند که روزی ناچیز نصیبش کرده باشد (کلینی، گزیده کافی، ج ۱، ص ۱۸۷). و در نهایت، قناعت است که به انسان آزادی می دهد (عطار نیشابوری، تذکره الاولیا، ص ۷۴۹).

#### ۴-۳- عوامل تداوم زندگی از نظر عرفان

نهاد خانواده، مکانی است برای ارتباط مناسب اعضاء، و حفظ احترام و حقوق یکدیگر است. این حریم خانوادگی ابتدا باید از سوی اعضای خانواده حفظ شود و سپس از سوی دیگران حفظ شود. و نقش افراد در تداوم و تحکیم زندگی هم به همین شکل است که اولین کسانی که مسئول

تداوم زندگی هستند، خود اعضای خانواده هستند و در مرحله ی بعد اطرافیان قرار دارند. تنها در این صورت است که می توان به تداوم زندگی کمک رساند. زن و مرد را می توان به دو دریای پهناور که دارای امواج سهمگین هستند، تصور کرد؛ فقط در شرایطی می توان این دو دریا را در کنار یکدیگر قرار داد بدون آن که حریمشان شکسته شود و با هم تداوم زندگی را ایجاد کنند که در اولین مرحله زوجین شناختی در مورد تفاوت ها، نیاز ها و چگونگی رفع نیاز های خود و همسرشان به دست آورند و به معیار ها و افکار همسرشان احترام بگذارند؛ مخصوصاً نیاز های احساسی و عاطفی یکدیگر را درک کنند و آگاهانه آن ها را برطرف سازند. برای تداوم زندگی باید هر دو طرف تمام مسئولیت هایی را که بر عهده گرفته اند به بهترین شکل ممکن انجام دهند. و هر دو باید در پرورش و ارتقاء طرف مقابل در ابعاد شخصیتی و تربیتی که یکی از پایه ها و عوامل موثر در تحکیم خانواده است، تلاش کنند.

از دیگر عوامل موثر در تحکیم خانواده، عامل اخلاق و آداب فردی است، بر اساس آموزه های عرفانی و معنوی زن و مرد باید آگاه باشند که نسبت به یکدیگر چگونه رفتار کنند که موجب رنجش یکدیگر نشوند. مسئولیت پذیری، حرمت گذاری، تقید به آداب فردی، ارزش های خانوادگی و رعایت محبت، تعاون، ایثار و صبر از جمله عوامل اخلاقی است که باعث تداوم یک زندگی خانوادگی پر ثمر و پویا می شود. در خانواده هایی که اثری از عوامل اخلاقی مثبت دیده نشود و به جای آن بی تعهدی، بی صداقتی، بی وفایی و دیگر عوامل اخلاقی ناپسند در خانواده رواج پیدا کرده است، موارد طلاق و فروپاشی خانواده نیز به وفور دیده می شود.

بنابراین اگر اخلاق و رفتار زوجین بر اساس آموزه های عرفان اسلامی مبتنی شود، سلامت و دوام خانواده تضمین می شود. لازم به ذکر است که منظور از اخلاق و عوامل اخلاقی، تقید به دین و

رفتار کردن متناسب با آموزه های دینی و عرفانی مدنظر است، که تحکیم خانواده را در پی خواهد داشت.

#### ۴-۳-۱- عشق

از مهم ترین مسائل و مبانی عرفان اسلامی، عشق است. و این عشق در تعالیم عرفانی این گونه معرفی می شود که نظام هستی بر اساس عشق و محبت خدا به انسان خلق شده است. اگر عشق نبود چیزی آفریده نمی شد؛ یعنی نه طلوعی بود و نه غروبی. نه بهاری بود و نه نغمه های شورانگیز بلبلان. دفتر حیات با عشق و محبت آغاز شد. و این جلوه های گوناگون جمال و کمال که در هستی وجود دارد نیز با عشق و محبت پدید آمدند. انسان ها هم جزئی از این نظام هستی به شمار می روند که با محبت پا به این دنیا می گذارند و با محبت به تلاش می پردازند و در آخرین لحظات زندگی لبریز از محبت مانند حباب به دریای هستی و ابدی پیوند می خورند.

اگر در نظر داشته باشیم که خانواده ای استوار داشته باشیم و اگر تمایل به این داریم که از زندگی و نعمت های آن بهره ببریم، اگر می خواهیم روح امید و اطمینان و تلاش در خانواده زنده شود، باید زندگی خانوادگی را از عشق و محبت لبریز و سرشار سازیم. بنابراین مهم ترین عامل دوام و رشد خانواده، روابط عاطفی و عشق بین اعضای آن است. رعایت روابط عاطفی در خانواده و بر پا داشتن زندگی بر اساس محبت و عشق به ویژه در روابط متقابل زوجین از دستور های مهم اسلام است. بدین معنی که زنجیره ی اصلی حفظ خانواده، عشق است نه عقد قرارداد. رفتار محبت آمیز همسران با یکدیگر موجب آرامش خانواده و سلامتی روح و روان فرزندان می شود و فرزندان به نوبه ی خود از محیط خانه فراتر رفته، جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می دهند. " مهر و محبتی که در خانواده به چشم می خورد در هیچ کدام از نهاد های اجتماعی دیده نمی شود. وقتی فرد در خانواده



نیاز به محبتش رفع شد، یاد می‌گیرد که چگونه نسبت به دیگران هم محبت بورزد و آن‌ها را دوست داشته باشد" ( شریعتمداری، ص ۱۴۷ ).

در مکتب عرفان، عشق بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر است، و همه‌ی هستی را دربرمی‌گیرد. یعنی عشق در نگاه ابتدایی همان تجلی زیبایی است ( افراسیاب پور، ص ۱۶۳ ). زمانی که عشق و محبت سراسر هستی را فرا می‌گیرد، زندگی شیرین می‌شود ( ایزدگش، ص ۲۰ ). در عرفان آمده است که سبب طلب‌ها محبت است و هر که را محبت در کمال دوستی است باید که از آفات، شوایب، کدورات و جمله اغراض، پاک و خالی گردد. تا مادام که در دوستی غرض‌هوی و طلب‌وصال و طمع نصیب‌نفس می‌یابد، در آن دوستی، محبتی نیست بلکه آن را هوی می‌نامند. محبت ایزدی اصل است و از محبت ایزدی بندگان متولد می‌شوند؛ چنان که حیات آفریده‌ها از مدد باری تعالی است، محبت موجودات نیز از مدد محبت الهی است. ایزد تعالی دل‌های ما را معدن محبت خویش کند و دوستی دنیا از دل ما بیرون کند و همیشه محبت الهی را نقش‌نگین دل ما کند ( اردشیرالعبادی، *التصفيه فی احوال المتصوفه*، صص ۱۷۰ و ۱۷۲ ).

این عشق عرفانی است که به انسان می‌آموزد که همه چیز را دوست داشته باشد؛ زیرا که عشق با تمام وجود انسان یکی شده است. خدا به مخلوقاتش و از جمله انسان‌ها عشق ورزید و سپس بنده به خدا عاشق شد، رابطه‌ی این عشق بین خدا و بندگانش دو طرفه است. زمانی که خدا به بنده اش عشق می‌ورزد چه تأثیری در رفتار بنده به وجود می‌آید؟ عشق خدا به بنده باعث می‌شود که قلب بنده اش نرم شود و روحش تربیت شود. در اثر این عشق، انسان همه چیز را مخلوق خداوند می‌بیند و آن‌ها را دوست دارد، به آن‌ها عشق می‌ورزد. همسر و فرزند را هدیه‌ای از طرف خدا می‌داند و با دلی سرشار از محبت و دوست داشتن به آن‌ها عشق می‌ورزد.

عشق است که مقوم و سازنده ی زندگی است. عشق، به رابطه ها گرمی و نشاط می بخشد؛ به زندگی رنگ و معنا می بخشد؛ تلخی های زندگی را به شیرینی تبدیل می کند. اگر عشق در زندگی جایگاه خودش را از دست بدهد و کمرنگ شود، رابطه های گرم رو به سردی می روند، دیگر نشانی از همدلی، همبستگی و پویایی نیست. هر فردی به سویی کشیده می شود و کمبود محبت و عشق را در بیرون از خانه جستجو می کند که این اولین مرحله برای فروپاشی بنیان خانواده است.

"عشق به حق و همه ی مظاهر حق از دستاورد های عظیم عرفان عملی است. عرفان عملی موجب وسعت نظر و شمول عشق و عاطفه نسبت به همه کس و همه چیز می گردد. کینه و بدبینی ناشی از کوتاه بینی ها و تضاد ها است. در حالی که در سرشت انسان، مهم ترین مولفه عشق است که خود بالاترین انگیزه ی همه ی کردار های نیک است" ( یتربی، فلسفه عرفان، ص ۴۸۵ ). بنابراین در سراسر تعالیم عرفانی و معنوی به عشق و محبت تأکید شده است و حتی بزرگان و اولیای ما نیز از این عشق و دوست داشتن سخن گفته اند به عنوان مثال، رسول گفت: "سه چیز در دنیا دوست من کرده اند: زنان و بوی خوش و روشنایی چشم من در نماز است" ( غزالی، کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۹۵۵ ).

زن یکی از مواردی است که از نظر پیامبر ( ص ) باید دوست داشته شود زیرا که مظهر رحمت و جمال الهی است. دوست داشتن همسر است که انسان را پایبند به زندگی می کند و از فساد و انحرافات جلوگیری می کند. خدا، زن را برای این آفرید که مرد در کنارش انس بگیرد و به آرامش برسد. هر چه عشق در خانواده بیشتر شود رابطه ها محکم تر می شود. شاید زندگی بدون ثروت و قدرت و مانند این ها سپری شود ولی زندگی بدون عشق معنایی ندارد.

۴-۳-۲- مدارا و خوش خلقی

در بیان عرفانی می توان گفت فردی که توانسته است خودش را به صفاتی همچون زهد، ورع، صبر، توکل و رضا بیاراید، بهتر و موفق تر می تواند عوامل تحکیم بنیاد خانواده را به کار ببرد. که یکی از این عوامل عرفانی تحکیم بنیاد خانواده مدارا و خوش خلقی است. راه ها و عوامل دستیابی به تداوم محیط خانواده، متفاوت است. یکی از این راه ها خوش خلقی و مدارا است. این اخلاق خوب و مدارا است که به اعضای خانواده برای ادامه ی زندگی انگیزه می دهد و آن ها را در کنا یکدیگر جمع می کند. معصومین ( ع ) خوش خلقی و مدارا را از نشانه های افراد با ایمان دانسته اند. پیامبر اکرم ( ص ) می فرماید: هر کس که ایمانش بهتر باشد، اخلاقش نیکوتر است. تداوم زندگی در سایه ی این ویژگی ها حاصل می شود. لازم به ذکر است که انسان باید در همه جا و در همه ی موقعیت های زندگی خوش اخلاق باشد؛ اما خوش اخلاقی در محیط خانواده مهم تر و واجب تر است.

پیامبر اکرم ( ص ) فرمود: " اخلاقت را با اهل و عیال و همسایگان و دوستان و همنشینان نیکو گردان. با خوش خلقی و مدارا است که زندگی نیکو می شود. در متون عرفانی نیز همین عقیده را می توان مشاهده کرد که باید نسبت به همه، من جمله همسر خود با اخلاق نیک رفتار کرد، و هیچ گاه خشونت را در برابر او به کار نبرد. اصل خلق نیکو آن است که غش، خیانت، جفا، عزم بد و سوءظن از دل بیرون کند و در همه ی اعمال، احوال و اقوال جانب الهی را رعایت کند " ( اردشیرالعبادی، *التصفيه فی احوال المتصوفه*، صص ۲۴۱ و ۲۳۳ ).

رویارویی با سختی ها و مشکلات مادی و معنوی، ناراحتی هایی در زندگی به وجود می آورد، و یا اشتباهات و خطاهایی از یکی از زوجین سر می زند، اگر زندگی بر پایه ی خوش خلقی و مدارا بنا شده باشد، تحمل مشکلات و چشم پوشی از اشتباهات آسان می شود. باید بیان کرد که در این میان مدارا از جانب مرد ها به دلیل اقتدار بیشتری که دارند، شایسته تر است؛ به این دلیل پیامبر

اکرم ( ص ) در مورد مدارای مردان در خانه می فرمایند: " بهترین فرد شما کسی است که برای خانواده اش بهترین باشد، و من بهترین شما برای خانواده ام هستم " ( طبرسی، ج ۱، ص ۴۱۳ ).

مدارا در لغت به معنای نرمی، بردباری و تحمل است. می توان گفت که بردباری علاوه بر این که یکی از ویژگی های لازم برای نفوذ در دیگران است، می تواند زمینه و بستر مناسبی برای مدارا و محبت باشد؛ یعنی فرد توانایی این را دارد که در روابط اجتماعی بر اساس مدارا عمل کند و در رفتار با مردم نسبت به آن ها محبت نشان دهد که ظرفیت فکری و روحی گسترده ای داشته باشد. امام علی ( ع ) می فرماید: " حلم پرده ای است پوشاننده، و عقل شمشیری است برآن. پس کمبود های اخلاقی خود را با بردباری بپوشان و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش " ( شهیدی، ص ۴۳۷ )

می توان بیان کرد که فضای عاطفی و معنوی، کیفیت الگو های ارتباطی و ارزش های اساسی حاکم در خانواده بر نحوه ی شکل گیری پایه های شخصیتی و ویژگی های روانی- رفتاری اعضای آن تأثیرات ژرف و پایدار دارد. روابط بین فردی از الزامات جامعه ی انسانی است و در نهاد خانواده این ضرورت دو چندان است؛ چرا که یک خانواده ی کارآمد بر اساس برقراری ارتباط صحیح و منطقی بین اعضای خانواده تحلیل می شود و رفتار حاکم بر روابط بین فردی نیز بر پایه ی اخلاق ارتباطی استوار می گردد.

" اساساً به دلیل شدت عواطف و احساسات حاکم بین اعضای درون خانواده، مهم ترین پایه ی تربیت، حسن خلقی و معاشرت است؛ بنابراین نهاد خانواده در جامعه ی اسلامی باید بر محوریت رفتار اخلاقی، حسن سلوک و احترام متقابل بین افراد استوار گردد تا زمینه ی رشد فضایل و کمالات انسانی فراهم آید " ( احمدی، صص ۲۳۰ و ۲۳۴ ). لازم به اشاره است که عرفای معاصر

نیز موضوع مدارا را از مهم ترین عوامل تداوم بنیان خانواده می دانستند و همه را به رعایت مدارا دعوت می کردند ( امیری، ص ۳۹ ) .

بنابراین طبق معارف قرآنی و طبق توصیه های عرفانی، معاشرت نیکو با همسران یکی از آموزه های اساسی محسوب می شود. روایت شده که پاداش صبر زوج بر کج خلقی های زوجه اش نظیر پاداش ایوب در بلا است و پاداش صبر زن در کج خلقی شوهر نظیر پاداش آسیه زن فرعون است. همچنین خوبی خلق را مشمول آن نمی دانند که مایه ی رنج همسر نشوند بلکه رنج او را مرتفع کردن، جزو خوبی خلق برشمرده می شود ( غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۲، ص ۹۰ ) و همچنین هر که با اخلاق همسر و زن بد خوی خود بسازد و آن را به حساب خدا بگذارد، خداوند ثواب شاکران را به او می دهد ( طبرسی، ج ۲، ص ۳۷۱ ) . و باید گفت که ای انسان هر که با تو دشمنی کرد با او به نرمی رفتار کن که به زودی با تو نرم می گردد؛ و بر دشمن به بخشش برتری جوی که آن پیروزی شیرین تر از چیرگی به آزار است ( ابن طاووس، ص ۲۵۶ ) و نیز هر که نیکو خلق تر، بر درگاه خدا عزیزتر است و بهترین مردمان، نیکو خلق ها هستند ( اردشیرالعبادی، *التصفیه فی احوال المتصوفه*، ص ۲۳۱ ) .

#### ۴-۳-۳- فضای شاد و نشاط

برای تداوم خانواده، معیار هایی معرفی شد؛ که یکی از آن معیار ها ایجاد فضای شاد و نشاط است. هر قدر که معیار های تداوم بین اعضای خانواده رعایت شود، همان اندازه می توان تداوم را در بنیان خانواده مشاهده کرد. از جمله اخلاق صوفیان تازه رویی و خوش طبعی و دل ها خرم گردانیدن است ( سهروردی، ص ۱۱۵ ) . عارفان به خانواده ی خود توجه ی خاصی داشته و سیره و روش معنوی را در زندگی پیش گرفته اند. از جمله ویژگی های سبک و روش زیستی عارفان آن

است که در ایجاد فضای شاد و نشاط آور، رفتار و اخلاق نیک و احترام به اعضای خانواده تلاش خود را می کردند. به طور کلی ارزش و اهمیت ویژه ای برای خانواده و نقش آن در فلاح انسان و جامعه قائل بوده اند.

اگر زندگی بر عکس تعالیم عرفا باشد، یعنی در فضای خانواده هیچ گونه شادی و نشاطی نباشد، انگیزه ی زندگی کردن از اعضای خانواده گرفته می شود و رو به افسردگی می نهند. زندگی بدون شادی، نشاط و هیجان معنی ندارد؛ زندگی بدون این صفات یک روال عادی و معمولی می شود و این باعث به وجود آمدن اختلالات روانی و روحی می شود. شادی و نشاط را به خانواده تقدیم کردن هزینه های گزافی را نمی طلبد، بلکه قلبی مهربان و روحی شاد می خواهد، در حقیقت در این رابطه بیان می شود که: " مشرب عرفان اسلامی که معتقد است به استناد به آموزه های قرآن و احادیث معصومین (ع) بهترین ابزار برای شناخت حقیقی قلب و روح است " (امینی نژاد، ص ۲۵). که اگر فرد خودش را در معرض تعالیم معنوی قرار بدهد، می تواند دارای قلب و روحی شاد و زنده شود.

این گونه می توان تداوم خانواده را تضمین کرد، درباره ی پیامبر اکرم (ص) نقل شده که خوش منش ترین مردمان با همسر خود بود. ایشان فرموده اند که: کامل ایمان ترین مردمان، خوش خوی ترین ایشان است و لطیف ترین ایشان با اهل خود. گفته شده که حق تعالی کسی را که با اهل خود سخت باشد و در نفس متکبر، دشمن می دارد (غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۲، ص ۹۲). الگو قرار دادن رفتار عرفا می تواند نسخه ی شفابخشی در زمینه های اخلاقی به ویژه رعایت شادی و نشاط در زندگی خانوادگی برای جوامع عصر حاضر باشد که آمار طلاق و برون گرایی و فرار از خانه

فاجعه انگیز است. که پیامبر اکرم ( ص ) فرمود: هیچ چیز بهتر از زن صالحه به کسی نداده اند، آن زنی که دیدنش باعث شادی همسر می شود ( ورام بن ابی فراس، ج ۱، ص ۲۰ ).

بنابراین سلامت و بقای خانواده فقط در رفع نیاز هایی مانند مسکن، لباس و غذا خلاصه نمی شود؛ بلکه نیازمند شادی و نشاط و فضایل اخلاقی است. آیت الله بهجت در خصوص این که چه کار کنیم که محیط خانواده شاد و گرم باشد، می فرمایند: " هماهنگی و موافقت اخلاقی بین زن و مرد در محیط خانواده از هر لحاظ و به صورت صددرصد برای غیر انبیاء و اولیاء غیرممکن است، اگر بخواهیم محیط خانواده، گرم و شاد باشد، فقط باید گذشت و چشم پوشی و صبر را پیشه ی خود کنیم تا محیط خانواده گرم و با نشاط باشد " ( اسلام جو، ص ۹۲ ).

#### ۴-۳-۴- اعتدال در غیرت و ورزی

رعایت اعتدال یکی از موضوعات برجسته ی تعالیم عرفانی است، که در این تعالیم اعتقاد بر این بوده است که فرد نباید راه افراط و تفریط در پیش بگیرد و شایسته است که اعتدال در زندگی اش و سلوکش داشته باشد. بنابراین می توان غیرت را به عنوان یک خصلت درونی و فطری هر انسانی محسوب کرد. بنابراین همه ی انسان ها دارای غیرت هستند آلا این که از حالت فطری و طبیعی خود بیرون رفته باشند. حدود غیرت در زن و مرد متفاوت است؛ غیرت در مردان، نشانه ی اقتدار و آزادگی آن ها است. و شایسته است که هر مردی این خصلت درونی خود را در رابطه با مسائل خانوادگی تقویت کند، ولی اگر مردی در این زمینه کاهلی کند و برایش مهم نباشد، دیگر در خانه به عنوان قوام خانواده محسوب نمی شود. بی غیرتی مرد باعث می شود که نتواند از حریم خانودگی خود دفاع کند؛ به این دلیل است که در تعالیم اسلامی بر غیرت تأکید شدید داشته اند. غیرت یکی از صفات برجسته و کلیدی زندگی انسانی شناخته شده است.

و اکنون این گونه می توان مطرح کرد که اگر غیرت از حد پسندیده ی خود خارج شود و افراد پای خود را از حد اعتدال غیرت فراتر بگذارند، زندگی را برای خود و اعضای خانواده به جهنم تبدیل می کنند. در همه ی امور زندگی نوعی تعصب و غیرت زیاده و اشتباه دارند. و همیشه باعث آزدن و اذیت کردن اعضای خانواده می شوند. می توان یکی از عوامل بروز اختلافات و درگیری های خانواده را افراط در غیرت ورزی دانست. این روش اصلاً پسندیده نیست. و افراد دیگری هم هستند که راه بی غیرتی را در پیش گرفته اند و اصلاً نسبت به هیچ مسئله ی خانوادگی از خود غیرت نشان نمی دهند.

از این رو در روایات کسانی که غیرت ندارند به عنوان افرادی دارای بیماری قلبی و انسان های فاقد حالت فطری و طبیعی معرفی شده اند. در روایت آمده است: اگر انسانی غیرت نداشته باشد، قلب وارونه است. در تعالیم اسلامی و عرفانی همیشه به رعایت اعتدال در هر کاری و به ویژه رعایت اعتدال در غیرت تأکید شده است. همان طور که بی غیرتی، رفتاری اشتباه است؛ غیرت بی مورد نیز واکنشی ناسالم است که باعث ایجاد آلودگی در زنان سالم می شود. روایتی از امام علی (ع) وجود دارد که به این نکته اشاره کرده است: از غیرت ورزی نابجا بپرهیز، چون که زنان سالم را به آلودگی می افکند ( کلینی، فروع کافی، ج ۵، صص ۵۳۶ و ۵۳۷ ). و غیرت بی جا باعث از دست دادن اطرافیان و دوستان به ویژه همسر می شود، که از دست دادن آن ها، از دست دادنی دردآور است ( آمدی، ج ۱، ص ۳۹ ).

بنابراین یکی از توصیه های موثر که موجب تداوم نهاد خانواده است، توصیه به اعتدال در غیرت ورزی و اجتناب از غیرت نا به جا است. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که خداوند دشمن و مخالف غیرت نا به جای مرد در حق همسرش می باشد ( غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۹۵ ).



#### ۴-۳-۵- اعتدال در معیشت

آیه ی ۷ سوره ی طلاق بیان می کند که: " هر کس که زندگانش وسعت دارد به مقدار وسعتش خرج کند و هر کس روزیش تنگ است به قدری که خداوند به وی داده خرج کند ". اعتدال، همان میانه روی، عدم افراط و تفریط است. و اعتدال در معیشت، کسب درآمد و مصرف آن را شامل می شود. میانه روی کاری است که خداوند دوست دارد ( ابن بابویه، *خصال*، ج ۱، ص ۱۳ ) و فضیلت اعتدال در معیشت از نظر روایات پیامبر اکرم ( ص ) این است که، هر کس مال حلال کسب کند و با اقتصاد و میانه روی خرج کند و زیادی از مخارج خود را انفاق کند، رستگار و صالح می شود ( طبرسی، ج ۲، ص ۴۱۳ ). و همچنین امام باقر ( ع ) فرمود: خداوند نابود کردن اموال و تضییع آن ها را دوست ندارد. فرد در صورتی می تواند به صورت متعادل و میانه رو زندگی کند که در زندگی اش حسن تدبیر داشته باشد ( کلینی، *فروع کافی*، صص ۷۴۹ و ۶۳۶ ).

همان طور که بیان شد، انسان باید هم در کسب درآمد و هم در خرج کردن آن اعتدال را رعایت کند، با یک برنامه ریزی و تدبیر صحیح بر اساس تعالیم عرفانی می تواند اقتصاد خانواده اش را مدیریت کند که همیشه زندگی راحتی داشته باشد. اگر در زندگی اش هیچ گونه برنامه ریزی اقتصادی نداشته باشد، گاهی پیش می آید که محتاج دیگران می شود. بنابراین نه زیاد ولخرج باشد و نه زیاد خسیس. روایتی در باب میانه روی در خرج وجود دارد که به آن ها اشاره می کنیم.

میانه روی در خرج: امام رضا ( ع ) به یکی از اصحاب خود فرمود: طبق فرمایش الهی در مخارج زندگی نه بخل به خرج دهید و نه اسراف کنید، اعتدال را رعایت کنید ( ابن بابویه، *خصال*، ج ۱، ص ۶۴ ).

بر مبنای آموزه های عرفان اسلامی زندگی ای که در آن میانه روی و اقتصاد رعایت نشود، زیاد دوام نخواهد آورد و طولی نخواهد کشید که از هم پاشیده می شود. امام علی (ع) در این باره می فرماید: " کسی که در زندگی خود میانه روی و اعتدال را نیکو نگرداند، اسراف و زیاده روی او را هلاک و نابود خواهد کرد " ( آمدی، ج ۱، ص ۶۴۱ ) .

و یکی از معضل هایی که خانواده ها را دچار بحران و بی نظمی کرده است، عدم برنامه ی صحیح و مناسب در امور اقتصادی خانواده است. آن چه از روایات ذکر شده برمی آید، این است که باید در هزینه های زندگی اعتدال ورزید که این امر سبب تداوم بنیان خانواده خواهد شد. وظیفه ی سرپرست خانواده است که معاش خانواده را فراهم آورد ولی از هر راهی نه؛ یعنی فقط از راهی که مطابق با شرع باشد، که امام صادق (ع) می فرماید: " هر کسی مالی را از غیر حلال به دست آورد، آب و گل بر او چیره می گردد " ( طبرسی، ج ۱، ص ۲۴۰ ) و همچنین می فرماید: " به ضمانت من، هر که میانه روی پیشه کند نیازمند نگردد " ( ابن بابویه، خصال، ج ۱، ص ۱۲ ) . در واقع طبق سخن امام رضا (ع) نباید در امر معاش خانواده بسیار بخیل یا ولخرج بود. " و لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط " ( اسراء : ۲۹ ) . از دیدگاه عرفانی بیان شده که مرد باید به همسر خود نفقه بدهد و مال را از او دریغ ندارد ( اردشیرالعبادی، *التصفیه فی احوال المتصوفه*، ص ۲۴۱ ) .

همچنین روایت شده که شخصی در غذا خوردن بخل می ورزید، پیامبر اکرم (ص) به او گفت: هزینه کن و از درویشی مترس که خزانه ی رب العالمین بی کرانه است ( سهروردی، ص ۱۱۷ ) . چرا انسان باید در زندگی اش تا به این حد بر خود سخت بگیرد؟ آیا نمی داند که حبس مال، کردار بد کاران است و هر که به مالش بخل ورزد، خوار می گردد ( آمدی، ج ۱، صص ۳۱ و ۶۲۴ ) .

هر که بداند سنجش دخل و خرج نیمی از زندگی است و اقتصاد را رعایت کند، خداوند او را بی نیاز می سازد؛ و هر که ولخرجی کند، خدا او را تنگدست می گرداند ( ورام بن ابی فراس، ج ۱، صص ۳۱۲ و ۳۱۳). کسانی که نفس خود را از بخل باز می دارند، پس آن ها، همان رستگارانند ( حشر: ۱۰).

#### ۴-۳-۶- اهتمام به آموزش آموزه ها و احکام دین

در واقع بر مبنای تعالیم عرفان اسلامی گاهی اوقات در زندگی خانوادگی پیش می آید که زبان و نفس سرکش، انسان را به طرفی می برد که آموزه های دینی را زیر پا می گذارد و حلال را حرام و حرام را حلال معرفی می کند. پس باید در زندگی شرایط آموزش آموزه ها و احکام دین را فراهم آورد. و خانواده نخستین بستر تقویت روحیه ی معنوی است. دین و آموزه هایش به عنوان قدیمی ترین ابزار حمایتی انسان در تمام ابعاد زندگی معرفی شده است. انسان اگر در راه آموزش این ابزار حمایتی تلاش و سعی خود را انجام دهد می تواند زندگی ایده آلی را بسازد؛ که این زندگی ایده آل در عبودیت و بندگی خداوند است.

احکام دین، تمام عوامل تداوم زندگی را به انسان می آموزد، از جمله: مدارا، وفاداری، قناعت، هم گرایی، محبت، احترام به یکدیگر و اعتدال و میانه روی. خانواده ای که خودش را به این آموزش ها مجهز کند، در برابر تهاجم ها و خطر ها دوام بیشتری دارد و می تواند به راحتی از فشار های روانی زندگی بکاهد و جلوی اضطراب و افسردگی را بگیرد. بنابراین باید تلاش کرد و خانواده را در مسیر آموزش مسائل دینی قرار داد. هر چقد که اعضای خانواده نسبت به احکام شرع و آموزه های دینی بی توجه باشند، به همان اندازه هم نسبت به عمل کردن به احکام بی توجه هستند و این یکی

از آسیب های بنیان خانواده است. بنابراین، " دانش شریف ترین راه هدایت است و نادانی، تباہ کننده ی همه ی کارها است " ( آمدی، ج ۱، صص ۳۴ و ۳۲ ). انسان باید تمام هم و غم خود را در به دست آوردن علم، دانش و دانستن آموزه ها و احکام دین خود بگذارد که به تباہی دچار نشود.

توصیه ی عرفا این است که ایم موارد در خانواده ها آموزش داده شود تا بنیاد خانواده مستحکم باقی بماند ( غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۲، صص ۹۹ و ۱۰۰ ). زیرا که در روایتی از پیامبر اکرم ( ص ) چنین آمده است که: به زنان سوره ی نور را تعلیم دهید ( طبرسی، ج ۱، ص ۴۴۴ ). در مجموع نظر عرفا بر این است که اصل همه ی ادب ها، مواظبت بر سنن شرع مصطفی ( ص ) است. هر که در سنن نبوی تأمل کند، همه ی ادب ها در وی پدید آید؛ اگر طبق سنت نبوی پیش رویم و آن ها را یاد بگیریم به ویژگی های تداوم بنیان خانواده دست می یابیم ( اردشیرالعبادی، *التصفیه فی احوال المتصوفه*، ص ۲۵۲ ). و عبدالله عباس در تفسیر آیه ی " قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا " می گوید: اهل و فرزندان را ادب و دانش آموزید ( سهروردی، ص ۱۲۰ ).

آیت الله بهجت نیز که یکی از عرفای معاصر بود، فرمودند: عمل کردن هر یک از زوجین به وظایف شرعی نسبت به یکدیگر باعث تقویت نظام خانواده می شود ( بهجت، ج ۴، ص ۹ ). هر گاه که نگرش های حاکم بر روابط زن و شوهر بر اساس لذت طلبی، مادی گرایی استوار شود، بی تردید آن ها آموزه ها و احکام دینی را فراموش می کنند که این باعث فروپاشی بنیان خانواده می شود، ولی نباید اجازه داد که چنین اتفاقی در محیط خانواده رخ دهد، و باید تمام تلاش خود را در یادگیری مسائل دینی و معنوی به کار بست.

#### ۴-۳-۷- مشارکت و همکاری در خانواده

از دیگر عوامل تداوم بنیاد خانواده از منظر عرفان اسلامی، عدم تحکم و روحیه ی استبدادی در بین اعضای خانواده به ویژه مرد سرپرست خانواده است. دیگران را خادم و زیر دست خود دانستن موجب سلب انس و الفت بین اعضای خانواده می گردد. برای تسهیل روابط خانواده باید نوعی مشارکت و همکاری میان اعضا وجود داشته باشد تا آنان در کنار یکدیگر با جریانی هماهنگ به سوی تکامل و سعادت پیش روند، که باعث افزایش فضای شاد خانواده می شود و تداوم نهاد خانواده را در پی دارد. اگر نگاهی به روایات اندازیم، متوجه می شویم که اولیاء و انبیاء الهی نیز در کار خانه به همسر خود کمک می کردند. به عنوان مثال، " پیامبر اکرم ( ص ) خودش گوسفند خانه را می دوشید " ( طبرسی، ج ۱، ص ۴۷ ). و همچنین مشارکت و همکاری در کار خانه در منزل امام علی ( ع ) نیز به چشم می خورد ( مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۱ ) که امام علی ( ع ) هیزم می آورد، شتران را آب می داد و جاروب می زد؛ حضرت فاطمه ( س ) گندم آرد می کرد، خمیر درست می کرد و نان می پخت ( کلینی، فروع کافی، ص ۶۳۶ ). عرفا بر این اعتقاد بودند که حق تعالی همه ی آدمیان را متساوی خلق کرده است و اهل و عیال مانند جوارح و اعضای بدن هستند که هر کسی باید وظایف خود را انجام دهد و نباید بیشتر از وظایفش از او توقع داشت ( اردشیرالعبادی، *التصفیه فی احوال المتصوفه*، صص ۸۱ و ۲۴۱ ).

همسر آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی از سادات علویه بود، علاوه بر احترام زیادی که آقا برای ایشان قائل بودند هر وقت هم که فرصت یاری می نمود در خانه، یار و کمک ایشان بودند. اساساً ایشان به کسی زحمت نمی داد، مخصوصاً در امور شخصی خویش تا آن جایی که می توانستند و قدرت و توان داشتند خودشان انجام می دادند و از همسر خود نمی خواستند که مثلاً لباس هایشان

را بشویند بلکه این همسرشان بود که با توجه به اخلاق مرحوم آقا از ایشان می خواستند که لباس هایشان را برای شستن در اختیار ایشان بگذارند؛ باز هم به سادگی حاضر نمی شدند. گاهی نیز دیده می شد که جارو به دست گرفته و حیاط را جاروب می کردند و این در حالی بود که راه رفتن با عصا برایشان مشکل بود ( عطایی، ص ۱۳ ) . درباره ی آیت الله محمد جواد انصاری همدانی آمده است که در خانه نمی گذاشت کسی استکان چایی برایش ببرد. زن اولشان مریض بود پایش درد می کرد، نمی توانست در خانه کار کند، ولی آقا بروز نداده بود. زن دومش را هم نمی خواست زحمت بدهد وقتی شاگردانش به منزل ایشان می آمدند همه ی کارها را خودش انجام می داد و خودش برایشان غذا می پخت ( هیأت تحریریه شمس الشموس، ص ۱۷۰ ) .

#### ۴-۴- نتیجه

هر انسانی در مسیر زندگی اش دچار مشکلات و سختی هایی می شود. رویارویی با چنین سختی ها و مشکلاتی به خود فرد و ویژگی های فردی و اخلاقی او بستگی دارد، که چه واکنشی در برابر مشکلات زندگی از خودش نشان می دهد. یا ممکن است از زندگی دلسرد و مأیوس شود و در گوشه ای بنشیند و انتظار معجزه داشته باشد، یا با توانایی هایی که دارد به مقابله برخیزد. در این فراز و نشیب های زندگی آن چه که اندیشه ی انسان را تکامل می بخشد، معرفت و علم عبادت و ارتباط عقلی با مبدأ همه ی کمالات آفرینش است. و آن چه که عشق، عواطف و سجایای اخلاقی و روحی انسان را به تکامل می رساند، آموزه های عرفانی- اخلاقی است. اگر انسان از این آموزه ها استفاده کند می تواند جلوی نفس سرکش خود را بگیرد؛ نفسی که دارای هزاران تمایل و خواهش است و انسان را به هر طرف سوق می دهد. فرد با مراقبه و محاسبه ی احوال این انگیزه را در خود می یابد که نفس تزکیه شده اش را از همنشینی با انسان های ناشایست و در کل از دنیا دور کند و یک زندگی آرامش بخشی داشته باشد. آموزه های عرفانی- اخلاقی انسان را به کمال و سعادت و زندگی مطلوب رهنمون می کند و در هر مرحله ای که انسان پشت سر می گذارد، به صفات عرفانی مانند: زهد، ورع، صبر، توکل و رضا آراسته می شود.

در آموزه های عرفانی- اخلاقی کمالات و ویژگی های اخلاقی به سر حد کمال بررسی شده و همه ی سجایای خوب و انسانی یاد شده و حقوق مردم نسبت به یکدیگر و رفتار اجتماعی و برخورد های زندگی همه را بیان داشته است. کسی که روح خود را با سجایای خوب و انسانی و اخلاقی پرورش نداده است، خودش را در برابر مشکلات، عاجز و ناتوان می بیند. و همیشه در حال شکایت از

مقدرات خداوند است، چنین فردی چگونه می تواند بنیان خانواده اش را مستحکم کند؟ او باید یاد بگیرد که عوامل تداوم عرفانی را در زندگی اش به کار ببرد. زمانی که کانون خانواده با عشق و ازدواج شکل گرفت و در سراسر آن صفات اخلاقی مانند: خوش اخلاقی، اعتدال در معیشت و ایجاد فضای شاد و نشاط جریان پیدا کرد، دیگر خبری از درگیری های خانوادگی، افسردگی، خشونت و طلاق نیست. فرد در این راه با تعلیم آموزه های دینی و معنوی به این نتیجه رسیده است که باید بنیان خانواده را با چنین صفات اخلاقی و همکاری در خانواده استحکام بخشد.

نباید این نکته را فراموش کرد که هدف از به کارگیری آموزه های عرفانی در حیات انسان، این نیست که زندگی فوق طبیعی را به او تعلیم و القا کرد. بلکه هدف از به کار بردن آموزه های عرفانی این است که زندگی پاک و خداپسندانه به وجود آید. با عقل، معنویت، حیات خود را مدیریت کرد. زندگی عرفانی، زندگی در عزلت و ریاضت نیست و اگر شب ریاضتی وجود دارد به عنوان ابزاری برای تعالی روزمره است و اصلاً هدف نیست. زندگی عرفانی یعنی این که حضور خداوند را در سراسر زندگی احساس کرد و در لحظه لحظه های زندگی به دنبال خدا و اخلاق خداپسندانه بود.



## فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

آقابخشی، حبیب، *اعتیاد و آسیب شناسی خانواده*، تهران، امیرکبیر، چ اول، ۱۳۸۸.

آمدی، عبدالواحد، *غررالحکم و دررالکلم*، محمدعلی انصاری، بی جا، بی نا، چ اول، ۱۳۳۷.

آیت الهی، حمیدرضا، "دیدگاه آن ماری شیمیل درباره جایگاه زن در اسلام"، *عرفان پلی میان*

*فرهنگ ها*، تهران، دانشگاه تهران، چ اول، ۱۳۸۳.

ابن بابویه، محمد بن علی، *خصال*، سید احمد فهری، بی جا، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.

همو، *معانی الاخبار*، عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ سوم، ۱۳۸۵.

همو، *من لایحضر الفقیه*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چ اول، ۱۴۲۶ هـ.

ابن طاووس، *کشف المحجبه*، اسدالله مبشری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ اول، ۱۳۶۸.

ابن عربی، محمد بن علی، *فصوص الحکم*، محمد خواجهی، تهران، مولی، چ اول، ۱۳۸۷.

احمدی، محمدرضا، *تقویت نظام خانواده و آسیب شناسی آن*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام

خمینی، چ اول، ۱۳۸۶.

اردشیرالعبادی، قطب الدین ابوالمظفر، *التصفيه فی احوال المتصوفه*، تصحیح غلامحسین یوسفی،

تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چ اول، ۱۳۴۷.

همو، *مناقب الصوفیه*، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، مولی، چ اول، ۱۳۶۲.

اسلام جو، حامد، *پرسش های شما و پاسخ های آیت الله بهجت*، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی

طوبای محبت، چ هشتم، ۱۳۸۷.

افراسیاب پور، علی اکبر، *زیبایی پرستی در عرفان اسلامی*، تهران، طهوری، چ اول، ۱۳۸۰.

امیری، یاور، *چهل نامه عرفانی*، قم، تشیع، چ دوم، ۱۳۸۱.

امین، نصرت بیگم، *سیر و سلوک*، اصفهان، قائم، چ اول، ۱۳۵۴.

امینی، عبدالحسین، *فاطمه زهرا (س)*، مقدمه محمد امینی نجفی، تهران، استقلال، چ اول، ۱۳۷۶.

امینی نژاد، علی، *آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ

اول، ۱۳۸۷.

انصاری، خواجه عبدالله، *صد میدان*، به اهتمام قاسم انصاری، تهران، طهوری، چ پنجم، ۱۳۷۶.

همو، *منازل السائرين*، عبدالغفور روان فرهادی، تهران، مولی، چ اول، ۱۳۸۳.

انصاری، قاسم، *مبانی عرفان و تصوف*، تهران، طهوری، چ دوم، ۱۳۷۵.

- انصاریان، حسین، عرفان اسلامی، اصفهان، حجت، چ سوم، ۱۳۷۱.
- اولوداغ، سلیمان، ابن عربی، داوود وفایی، تهران، نشر مرکز، چ اول، ۱۳۸۴.
- ایزدگش، اسدالله، اسرار العشق، به سعی عبدالباقی ایزدگش، تهران، رودکی، چ چهارم، ۱۳۶۰.
- بادکوبه ای، واصف، در محضر عارفان، قم، پارسیان، چ سوم، ۱۳۸۸.
- برزگر خالقی، محمدرضا، شاخ نبات حافظ، تهران، زوار، چ اول، ۱۳۸۲.
- بهجت، محمدتقی، استفتائات، قم، دفتر معظم له، چ اول، ۱۳۸۶.
- بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، قم، بوستان کتاب، چ چهارم، ۱۳۸۵.
- بهشتی، سعید، تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت، تهران، چاپ و نشر بین الملل، چ اول، ۱۳۸۹.
- بهشتی، محمد، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چ اول، ۱۳۸۷.
- بیانی، علیقلی، منطق عشق عرفانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ اول، ۱۳۶۴.
- بیات، محمد حسین، مبانی عرفان و تصوف، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، چ اول، ۱۳۷۴.
- بیرامی، منصور، خانواده و آسیب شناسی آن، تبریز، آیدین، چ اول، ۱۳۷۸.
- بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، تهران، کیهان، چ دوم، ۱۳۷۰.

بینا، محسن، مقامات معنوی، تهران، بی نا، چ دوم، ۱۳۵۴.

بی نام، "افزایش آمار طلاق در ایران"، دادنامه، ش سوم، ۱۳۸۸.

بی نام، "مقایسه آمار ازدواج و طلاق در کشور"، کار و جامعه، ش ۱۴۸، ۱۳۹۱.

بی نام، "سالنامه آماری کشور ۱۳۸۷"، مرکز آمار ایران، تهران، امور بین الملل و روابط عمومی، چ اول، ۱۳۸۸.

بی نام، هیئت تحریریه شمس الشموس، سوخته، تهران، انتشارات موسسه شمس الشموس، چ دوم، ۱۳۸۳.

پارسا، محمد، روان شناسی کودک، تهران، پیوند، چ اول، ۱۳۶۴.

پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران، جاویدان، چ اول، ۱۳۷۴.

پناهی، مهین، اخلاق عارفان، تهران، روزنه، چ اول، ۱۳۷۸.

جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد، لویح، به کوشش محمد حسین تسبیحی، تهران، فروغی، چ اول، ۱۳۴۲.

همو، مثنوی هفت اورنگ، مقدمه اعلا خان افصح زاد، تهران، مرکز مطالعات ایرانی، چ اول، ۱۳۷۸.

همو، نفحات الانس، تصحیح محمود عابدی، تهران، اطلاعات، چ دوم، ۱۳۷۳.

جاهد، حسین علی، اصول فلسفه تعلیم و تربیت و تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، جهش، چ اول، ۱۳۸۷.

جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ چهارم، ۱۳۷۷.

جوادی آملی، عبدالله، مفاتیح الحیات، قم، اسراء، چ پنجم، ۱۳۹۱.

جوانی، حجت الله، "تأثیر آموزه های عرفانی اسلامی بر نهاد خانواده"، اسلام پژوهی، ش چهارم، ۱۳۸۹.

جیلانی، عبدالقادر بن ابی صالح عبدالقادر، فتوح الغیب، حواری نسب، سنندج، انتشارات کردستان، چ اول، ۱۳۸۰.

چراغی، طیبه، "بانو نصرت بیگم امین"، مباحث بانوان شیعه، ش اول، ۱۳۸۳.

چیتیک، ویلیام، درآمدی بر تصوف، محمدرضا رجبی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چ اول، ۱۳۸۶.

حجتی، سید محمد باقر، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ شانزدهم، ۱۳۶۹.

حرّعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، مکتبه الاسلامیه، چ نهم، ۱۳۸۴.

حسن زاده آملی، حسن، تازیانه سلوک، تنظیم سید محمدناصر تقوی، تهران، فکر برتر، چ نهم، ۱۳۸۸.

همو، دروس شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، قم، آیت اشراق، چ اول، ۱۳۸۷.

حلبی، علی اصغر، مبانی عرفان و احوال عارفان، تهران، اساطیر، چ اول، ۱۳۷۶.

خمینی، روح الله، رساله نوین، عبدالکریم بی آزار شیرازی، تهران، موسسه انجام کتاب، چ اول، ۱۳۶۱.

همو، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چ سوم، ۱۳۷۹.

همو، مبارزه با نفس، تهران، امیرکبیر، چ اول، ۱۳۵۷.

خوارزمی، کمال الدین حسین، ينبوع الاسرار فی نصابی الابرار، به اهتمام مهدی درخشان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ اول، ۱۳۸۴.

دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، علی سلگی، مقدمه محمدی اشتهاوردی، قم، ناصر، چ اول، ۱۳۷۶.

راچ، جک ل، جامعه شناسی فقر، احمد کریمی، تهران، امیرکبیر، چ اول، ۱۳۵۴.

رازی، نجم الدین، مرصادالعباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ اول، ۱۳۵۲.

رجبی، داوود، تمثال جمال، قم، کمال الملک، چ اول، ۱۳۸۲.

- رحیمیان، سعید، مبانی عرفان نظری، تهران، سمت، چ پنجم، ۱۳۹۱.
- رفیعی، بهروز، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران، سمت، چ سوم، ۱۳۸۸.
- ریبیز مکاری، جین، مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده، محمد مهدی لیبی، تهران، نشر علم، چ اول، ۱۳۹۰.
- زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، تهران، امیر کبیر، چ هفتم، ۱۳۷۳.
- زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران، اطلاعات، چ دوم، ۱۳۷۸.
- ساروخانی، باقر، دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، چ اول، ۱۳۷۵.
- همو، طلاق، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ اول، ۱۳۷۲.
- همو، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، تهران، سروش، چ اول، ۱۳۷۰.
- ساعی ارسی، ایرج، درآمدی بر جامعه شناسی و آسیب شناسی خانواده نابسامان، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، چ اول، ۱۳۸۲.
- سالاری فر، محمدرضا، خانواده در نگرش اسلام و روان شناسی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ اول، ۱۳۸۶.
- سبحانی نیا، محمدرضا و علی عسکری، مهر و قهر، اصفهان، مرکز فرهنگی شهید مدرس، چ یازدهم، ۱۳۸۸.

ستوده، هدایت الله، آسیب شناسی اجتماعی، تهران، آوای نور، چ پنجم، ۱۳۷۸.

سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری، چ دوم، ۱۳۵۴.

سراج طوسی، ابونصر، اللمع فی التصوف، قدرت الله خیاطیان، تصحیح نیکلسون، تهران، فیض، چ اول، ۱۳۸۰.

سهروردی، شهاب الدین، عوارف المعارف، ابومنصور بن عبدالمومن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، ۱۳۷۴.

شبستری، محمود، گلشن راز، به اهتمام صابر کرمانی، تهران، طهوری، چ اول، ۱۳۶۱.

شریعتمداری، علی، جامعه و تعلیم و تربیت، تهران، امیرکبیر، چ هشتم، ۱۳۶۷.

شریف، میان محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ دوم، ۱۳۸۹.

شریفی، احمد حسین، عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، قم، پرتو ولایت، چ یازدهم، ۱۳۹۱.

شرفیان، مهدی، جامعه شناسی ادبیات صوفیه، همدان، دانشگاه بوعلی سینا، چ اول، ۱۳۸۶.

شفیعی، سید محمد، رهایی از افسردگی، تهران، نورالحدیث، چ اول، ۱۳۹۰.

شهیدی، سید جعفر، نهج البلاغه، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۰.



شیخ بهایی، محمد بن حسین، کشکول، کریم فیضی، قم، تهذیب، چ پنجم، ۱۳۸۸.

شیمیل، آن ماری، ابعاد عرفانی اسلامی، عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ اول، ۱۳۷۴.

همو، زن در عرفان و تصوف اسلامی، فریده مهدوی دامغانی، تهران، نشر تیر، چ اول، ۱۳۷۹.

صادقی ارزگانی، محمد امین، زن در آینه عرفان، قم، بوستان کتاب، چ اول، ۱۳۸۹.

ضمیری، محمدرضا، " نیم نگاهی به آسیب شناسی خانواده "، معرفت، ش ۱۰۴، ۱۳۸۵.

طاهری، زهرا، حضور پیدا و پنهان زن در متون صوفیه، تهران، ثالث، چ اول، ۱۳۹۰.

طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، سید ابراهیم میرباقری، تهران، فراهانی، چ اول، ۱۳۵۵.

طیبی، ناهید، زندگانی بانوی ایرانی، قم، سابقون، چ اول، ۱۳۸۰.

عطار نیشابوری، فریدالدین، اسرار نامه، مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، چ دوم، ۱۳۸۶.

همو، پند نامه، تصحیح سیل وستر دوساسی، به اهتمام ع. روح بخشان، تهران، اساطیر، چ اول، ۱۳۷۳.

همو، تذکره الاولیا، تصحیح رینولد آلن نیکلسون، تهران، اساطیر، چ دوم، ۱۳۸۳.

عطایی، مرتضی، *خاطراتی از آینه اخلاق*، مشهد، نشر الف، چ اول، ۱۳۷۵.

علیزاده، مرجان، " بررسی روند آمار ازدواج و طلاق های ثبت شده کشور از سال ۷۹ تا ۸۴"، جمعیت، ش ۵۵ و ۵۶، ۱۳۸۵.

غزالی، محمد، *احیاء علوم الدین*، مویدالدین محمد خوارزمی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ششم، ۱۳۸۶.

همو، *رساله سوانح*، تصحیح جواد نوربخش، تهران، خانقاه نعمت اللهی، چ اول، ۱۳۵۲.

همو، *کیمیای سعادت*، تصحیح احمد آرام، تهران، گنجینه، چ نهم، ۱۳۸۷.

همو، *منهاج العابدین*، عمر بن عبدالجبار سعدی ساوی، تصحیح احمد شریعتی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، چ اول، ۱۳۵۹.

فرجاد، محمد حسین، *آسیب شناسی و کجروی های اجتماعی*، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات، چ اول، ۱۳۸۳.

فرشاد، مهدی، *عرفان ایرانی و جهان بینی سیستمی*، شیراز، بنیاد نیشابور، چ اول، ۱۳۶۸.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *محجه البیضاء*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ اول، ۱۳۶۱.

قائمی، علی، کودک و خانواده نابسامان، تهران، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چ سوم، ۱۳۷۴.

قائمی مقدم، محمدرضا، روش های آسیب زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ سوم، ۱۳۸۵.

قرائی مقدم، امان الله، مبانی جامعه شناسی، تهران، ابجد، چ اول، ۱۳۷۴.

قشیری، عبدالکریم هوازن، رساله قشیریه، ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزان فر، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ششم، ۱۳۷۹.

قیصری، داوود، شرح فصوص الحکم، محمد خواجوی، تهران، مولی، چ اول، ۱۳۸۷.

کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیه، محمد خواجوی، تهران، مولی، چ اول، ۱۳۷۲.

کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، هما، چ چهارم، ۱۳۷۲.

کاشفی، مولانا ملاحسین، لبّ لباب مثنوی، مقدمه سعید نفیسی، تهران، اساطیر، چ سوم، ۱۳۸۶.

کرمانشاهی، وحدت، دیوان وحدت، به کوشش احمد کرمی، تهران، ما، چ اول، ۱۳۷۲.

کلابادی، ابوبکر محمد بن اسحاق، التعرف لمذهب اهل التصوف، مصر، مکتبه الثقافه الدینیّه، بی تا.

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، صادق حسن زاده، قم، انتشارات قائم آل محمد، چ چهارم، ۱۳۸۷.

همو، فروع کافی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چ اول، ۱۴۲۶ ه.

همو، گزیده کافی، محمد باقر بهبودی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ سوم، ۱۳۸۶.

کوئن، بروس، درآمدی به جامعه شناسی، محسن ثلاثی، تهران، فرهنگ معاصر، چ سوم، ۱۳۷۲.

گلابی، سیاوش، اصول و مبانی جامعه شناسی، تهران، فردوسی، چ دوم، ۱۳۷۱.

گلدنبرگ، ایرنه، خانواده درمانی، حمیدرضا حسین شاهی براوتی، تهران، روان، چ چهارم، ۱۳۸۷.

گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نی، چ نوزدهم، ۱۳۸۶.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، چ دوم، ۱۴۰۳ ه.

همو، عین الحیوه، تهران، انتشارات رشیدی، چ دوم، ۱۳۴۸.

محبی، فاطمه سادات، "آسیب شناسی اجتماعی زنان"، کتاب زنان، سال پنجم، ش چهاردهم، ۱۳۸۰.

محسنی، منوچهر، جامعه شناسی عمومی، تهران، طهوری، چ دوازدهم، ۱۳۷۲.

همو، مقدمات جامعه شناسی، تهران، پژوهش یار، چ اول، ۱۳۶۳.

- محمدی ری شهری، محمد، *کیمیای محبت*، قم، دارالحديث، چ بیست و یکم، ۱۳۸۵.
- مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد، *شرح التعرف لمذهب التصوف*، تصحیح محمد روشن، تهران، اساطیر، چ اول، ۱۳۶۶.
- مصاحب، غلامحسین، "عرفان"، *دایره المعارف فارسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸-۱۲۸۹.
- مصباح یزدی، محمد تقی، *در جستجوی عرفان اسلامی*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ چهارم، ۱۳۹۰.
- مطهری، مرتضی، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا، چ پانزدهم، ۱۳۶۸.
- مکی، ابوطالب، *قوت القلوب*، تصحیح باسل عیون السور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۱ م.
- منصوری لاریجانی، اسماعیل، "زن، عرفان و سیایت"، *بازتاب اندیشه*، ش ۶۸، ۱۳۸۴.
- مولوی، مثنوی معنوی، *تصحیح نیکلسون*، مقدمه خرمشاهی، تهران، پژوهش، چ سوم، ۱۳۷۵.
- مهدوی کنی، محمدرضا، *نقطه های آغاز در اخلاق عملی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ بیستم، ۱۳۸۶.
- میرخانی، عزت السادات، *رویکردی نوین در روابط خانواده*، تهران، سفیر صبح، چ اول، ۱۳۷۹.
- میشل، اندره، *جامعه شناسی خانواده و ازدواج*، فرنگیس اردلان، تهران، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، چ اول، ۱۳۵۴.

میهنی، ابی سعید، اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه علی اصغر حلبی، تهران، صفی  
علیشاه، چ اول، ۱۳۷۶.

نخشی، ضیاءالدین، سلک السلوک، مقدمه غلامعلی آریا، تهران، زوار، چ اول، ۱۳۶۹.

نراقی، احمد، معراج السعاده، تهران، انتشارات رشیدی، چ دوم، ۱۳۶۱.

نسفی، عبدالعزیز بن محمد، کشف الحقایق، به اهتمام احمد مهدوی دامغانی، تهران، شرکت انتشارات  
علمی و فرهنگی، چ چهارم، ۱۳۸۶.

نیکزاد، محمود، کلیات فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، کیهان، چ اول، ۱۳۷۵.

نیکلسون، رینولد ا، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، چ  
دوم، ۱۳۷۴.

وثوقی، منصور، مبانی جامعه شناسی، تهران، خردمند، چ نهم، ۱۳۷۴.

ورام بن ابی فراس، ابوالحسین، مجموعه ورام، محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی،  
چ سوم، ۱۳۸۴.

هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، کشف المحجوب، مقدمه محمود عابدی، تهران، سروش، چ  
چهارم، ۱۳۸۷.

هلاکوئی، فرهنگ، جامعه امروز، تهران، بی نا، ۲۵۳۶ خورشیدی.

هندی، علی المتقی بن حسام الدین، *کنز العمال*، بیروت، موسسه الرساله، چ پنجم، ۱۴۰۵ ه.

هوشنگی، مجید، *زند عالم سوز*، قم، طوبای محبت، چ دوم، ۱۳۸۳.

یثربی، سید یحیی، *عرفان عملی*، قم، بوستان کتاب، چ اول، ۱۳۸۹.

همو، *عرفان عملی در اسلام*، تهران، دفتر نشر معارف، چ اول، ۱۳۸۳.

همو، *فلسفه عرفان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ سوم، ۱۳۷۴.

یزدان پناه، سید یدالله، *مبانی و اصول عرفان نظری*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ

اول، ۱۳۸۸.

## **Abstract**

Today studies about family as a social foundation are popular among sociologists and social psychologists. Considering extensive studies about family foundation, this thesis will investigate, describe and explain the relationship between family and lessons of Islamic mysticism. In this thesis, by descriptive-analytical method, it's shown that regarding problems in today families, how we can use the most genuine epistemic source of human being (mysticism), for strengthening one of the most basic social institutions (family). The results that were obtained through studying and investigating mystical texts, introduce teaching factors such as patience, trust in God, selflessness, forgiveness, tolerance, piety and contentment that can improve and strengthen family foundation. Applying lessons of practical mysticism help to strengthen the spirit of coexistence based on morality and religious norms in family and prevents its collapse by the ominous event of divorce.

**Keywords:** Family, Lessons of Mysticism, Social Damage, Factors for Continuity of Life





Alzahra University  
Faculty of Theology

M.A.Thesis  
Title of Thesis  
Family and The teachings of Islamic Sufism

Thesis Advisor  
Dr.H.Javani

Thesis Reader  
Dr.N.S Shahangian

By  
Saideh.Shrifi pirjel  
Oct 2014